

● سطح آزادی و استقلال یک ملت
● مبین سطح هنری آن ملت است

● امیر کریمی: نوروز امسال
● نوروز مقاومت و آزادی است

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال چهاردهم، نوری سوم، شماری ویژه

اسفند ۱۴۰۳

MARCH 2025

نوروزانه‌ی
آلترناتیو

● نه‌ورۆز

● جه‌ژنی پێکه‌وه ژیان و ئازادیه

● نه‌ورۆز

● سه‌کۆی ناشتی و پێکه‌وه ژیانه



آلترناتیو

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک





ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال چهاردهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی نوروزانه

اسفند ۱۴۰۳

MARCH 2025



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jin_jiyan_azadi2022
mail: presspjak@gmail.com

فهرست

۵	سخن آغازین	
۶	هنر و ادبیات نیازهای روحی هستند	
۹	امیر کریمی: نوروز امسال، نوروز مقاومت و آزادی است	
۱۱	سطح آزادی و استقلال یک ملت مبین سطح هنری آن...	
۱۳	هنر زبان حیات جامعه است	
۱۷	هژمونی فرهنگی؛ هنر و سینما موثرترین ابزار...	
۲۴	هنر و هنرمند	
۲۹	چاند کۆمه‌لگه و هونه‌ریش روّحی کۆمه‌لگه‌یه	
۳۴	هونه‌رمه‌ندی راسته‌قینه خولقینه‌ره	
۳۸	نه‌ورۆز ژیانه‌وه و نوپونه‌وه‌یه	
۴۳	مه‌شغه‌لی ناشتی و ئازادی	
۴۶	جه‌ژنی نه‌ورۆز و واتا فره‌ره‌هه‌نده‌که‌ی	
۴۹	نه‌ورۆز، جه‌ژنی پیکه‌وه ژیان و ئازادیه	
۵۴	نه‌ورۆز، سه‌کۆی ناشتی و پیکه‌وه ژیانه	

سخن آغازین



فعالانه‌ای داشته باشند. چون نوروز شرق کوردستان با شعار مقاومت و آزادی؛ فراخوان تاریخی رهبر آپو را با شکوه‌تر خواهد کرد. یعنی نوروز را به نماد مقاومت، آزادی رهبر آپو، خلق کورد و خلق‌های ستمدیده و تمامی زندانیان سیاسی مبدل می‌نماید. برای همین خلق شرق کوردستان با شور و شوق نوروز به استقبال فراخوان تاریخی رهبر آپو خواهند آمد.

استقبال خلق‌مان از نوروز در حقیقت استقبال از دستاوردهای انقلاب زن زندگی آزادی می‌باشد. و به منزله‌ی حمایت از زندانیان سیاسی محبوس در بند بخصوص زینب جلالیان، وریشه مورادی، پخشان عزیزی و شریفه محمدی می‌باشد.

خلق‌مان در شرق کوردستان و بخصوص زنان و جوانان با مشارکت‌شان در مراسم و آهنگ‌های نوروزی نقش خویش را به نحو احسن ایفا خواهند نمود. یعنی نوروز را به استارت آغاز مرحله‌ی نوینی از مبارزات اجتماعی، مدنی و دمکراتیک مبدل می‌نمایند.

هیئت تحریریه‌ی آلترناتیو به مناسبت فرارسیدن نوروز و سال تازه‌ی کوردی شماره‌ی ویژه‌ی «نوروزانه‌ی آلترناتیو» را تقدیم خلق آزادیخواه کورد، خلق‌های ایران و بخصوص خوانندگان مجله می‌نماید. محتوای این شماره به فرهنگ، هنر، موزیک و نوروز اختصاص داده شده است. بخصوص نقش هنرمندان در ترویج و حفاظت از هنر و فرهنگ کوردی مورد واکاوی قرار گرفته است. همچنین بخشی از مجله به معنا و نقش تاریخی نوروز اختصاص داده شده است.

بعنوان هیئت تحریریه‌ی آلترناتیو عید نوروز و سال ۲۷۲۵ کوردی را به تمامی خلق‌مان در شرق کوردستان و ایران، خانواده‌ی شهدا، مادران صلح، زندانیان سیاسی، رهبر آپو و تمامی گریلاهای پژاک تبریک می‌گوییم و سالی مملو از موفقیت و آزادی را برای همگان آرزو مندیم.

سال ۲۷۲۴ کوردی برای خلق کورد و خلق‌های منطقه؛ سالی مملو از رنج، مشقت، تراژدی و همچنین سالی مملو از جانبازی، فداکاری‌های بزرگ، مقاومت و مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر به شمار می‌آید. در این سال فرزندان شجاع و قهرمانی در راه مبارزه برای آزادی جان باختند. یاد و خاطره‌ی تمامی این شهیدان را گرامی می‌داریم.

در اواخر این سال بیانیه‌ی تاریخی «صلح و جامعه دمکراتیک» که نتیجه‌ی نیم قرن مبارزه‌ی رهبر آپو و پ.ک.ک می‌باشد از سوی هیئت امرالی برای افکار عمومی قرائت شد. این بیانیه که به عنوان مانیفست سده‌ی رهبر آپو نامگذاری شد به نیروی محرکه‌ی جامعه در ۸ مارس، نوروز و ۴ آوریل (۱۶ فروردین) مبدل شد و خواهد شد. بیانیه‌ای که در اقصی نقاط جهان مورد توجه، حمایت و استقبال بی نظیری قرار گرفت و مبارزات آزادیخواهی خلق کورد را وارد مرحله‌ی نوینی از برساخت ملت - دمکراتیک کرد.

در واقع نوروز ۲۷۲۵ کوردی مصادف است با اعلان فراخوان تاریخی رهبر آپو. که قدر مسلم جوش و خروش عظیمی به نوروز خواهد بخشید. چون محتوای این فراخوان با محتوا و جوهره‌ی نوروز یکی است. چرا که رهبر آپو از اتحاد و همزیستی مسالمت‌آمیز خلق کورد و ترک و دیگر خلق‌های منطقه و برقراری صلح و دمکراسی سخن به زبان آورده است. این فراخوان شعله‌های آتش نوروز را فروزانتر خواهد کرد و مشارکت خلق‌ها بیش از هر زمانی در نوروز این سال به سمبل و نماد مقاومت و آزادی مبدل خواهد شد. و این به معنای گامی نوین در راستای مبارزه‌ی سیاسی و حقوقی خلق کورد است.

حزب‌مان پژاک؛ نوروز ۲۷۲۵ را نوروز مقاومت و آزادی نامگذاری کرده است و از تمامی خلق‌شرق کوردستان و ایران می‌خواهد در مراسم نوروز حضور و مشارکت

هنر و ادبیات نیازهای روحی هستند



عبدالله اوجالان



هنر احتیاجات روح را برآورده میکند و بدون شك این با اندیشه در ارتباط است. اما هنر بیانگر حوزه‌های مستقل نیز می‌باشد.

اشکال بسیار متفاوتی که نیازهای روحی با آن نمود می‌یابند، به صورت محصولات هنری نمود یافته و سبب ارضای معنوی می‌گردند. محصولات سیستم نیز گهگاه هنر را تحت تاثیر قرار می‌دهند. همچنین توسعه سیاسی نیز ارتباط تنگاتنگی را با هنر ایجاد میکند. اما نمیتوان همه اینها را هنر نامید. از دیگر سو در اقتصاد و سیاست نیز میتوان از هنر سخن راند. ایدئولوژیها نیز با هنر برخوردهای متفاوتی دارند. در اینجا چیزی که باید درك شود این است که هنر علیرغم تاثیر شدیدش از سایر عوامل اجتماعی،

بر این منوال، انقلابی که در روبرو آغاز گشته، با ایجاد تغییر در زیربنا تداوم یافته و نیرومند میگردد. مهمترین سوال مطرح در اینجا آن است که کارایی ادبیات چیست؟ و یا کارایی انقلابی هنر به طور کلی، به ویژه ادبیات و مهمترین بخش آن یعنی رمان چیست؟ باید جواب این سوال را بیابیم. بدون هنر نمیتوان از جوامع سخن راند. از این نظر هنر يك وسیله غیر قابل اغماض در اجتماعی شدن و توسعه اجتماعی است. هنگامی که انسان نتواند برخورد خود را در مقابل طبیعت با علم و سیاست تحلیل نماید و نیز هنگامی که روحش به وسیله یک روند تطمیع مادی تسکین نیابد و ارضا نشود، به سوی شکل دیگری از ارضاء یعنی هنر گرایش می‌یابد. این بدان معنی است که

مانند آنها توسعه نیافته و به صورت سایه‌های منفعل از آنها درآمده است. در حالیکه خود باید به عنوان نیازی فعال و غیرقابل اغماض حس شده و به حیات خویش ادامه دهد.

هنر دربرگیرنده تمامی شیوه و ابزارهایی است که برای شکلگیری زندگی و نیازهای انسانی لازمند. پدیده‌های که به آن صدای زیبا می‌گوییم، منظرهای زیبا، شعری که با قدرتی وافر بر روح تاثیر میکند و یا یک داستان، هر یک بیانگر شکلی از هنر می‌باشند. شاید بدون اینها نیز زندگی تداوم یابد، اما این نوعی انتزاع است. از هر دیدگاهی تفاوت زیبایی و زشتی وجود دارد. همچنین هر رفتاری ممکن است تاثیر خوشایند یا ناخوشایندی بر روح انسان بگذارد. رفتارها به درست و نادرست تقسیم میشوند. یک جامعه و به اقتضای آن یک فرد هر اندازه ارتقا یافته - به ویژه در مورد تاثیرات هنری - و پیشرفت کرده باشد، از جنبه رفتاری نیز به همان میزان پیشرفت مینماید. میتوان گفت اگر کسی شیوه‌های توسعه نیافته هنری داشته باشد و یا در اشکال عقبمانده رفتاری به حرکت ادامه دهد، در وضعیتی ابتدایی باقی مانده است. کسی که از غنا و ژرفای روحی برخوردار نباشد و از یک موسیقی، یک منظره و اشکال متفاوت رفتار هنری متاثر نشود و در عین حال متوجه این موارد نباشد، رگهای حیاتش خشکیده‌اند. بنابراین کاربرد اجتماعی هنر غیر قابل اغماض است. بدون هنر زندگی در سطحی نزدیک به زندگی حیوانی ادامه خواهد یافت. این زندگی تنها میتواند بیانگر نقطه تلاقی مرز انسانی و حیوانی باشد. زندگی اینچنین نیز به هیچوجه قابل قبول نیست.

از این نظر آنچه مسیر پیشرفت را در هر مرحله توسعه اجتماعی و یا مراحل جهش کیفی آن معین مینماید، مسیر پیشرفت هنر را نیز تعیین خواهد کرد. همچنانکه مراحل مهم دگرگونی ساختار اجتماعی نیز با تلاشهای هنری برجسته‌تر میگردند. دگرگونی در هر ساختاری، ابتدا در عرصه هنر روی میدهد، هم بر هنر تاثیر میگذارد و هم از آن تاثیر میپذیرد. همانگونه که مراحل انقلابی با هنر آماده میگردند؛ در سوق هنر به اشکال کیفی و قدرتمند نیز تاثیر

مهمی دارند. بنابراین هنر منفذی است در برابر دشواریها و سختیهای زندگی. یعنی جهش استعدادهای عاطفی و حسی انسانی است که روحش به تنگ آمده است. اکتفا نکردن به موارد موجود و گذشته است. عدم اکتفایش به این موارد نیز، به معنی کسب نیرو و قدرت است. این تعریف انقلاب هنری است.

در سرزمین و جامعه کردستان بطور کلی میتوان هنر را چنین تعریف کرد: جامعه‌ای که تحت شرایط فئودالی و استعماری توانایی نفس کشیدن را از دست داده و به وضعیتی گرفتار آمده که نمیتواند هیچ توسعه‌ای را در بطن خویش بپروراند و طبیعتا تاثیراتی بسیار منفی بر هنر به جا نهاده است. اما در اینجا مهمترین مسئله این است که با وجود فشار و یا استهلاکی که خلق از طرف قدرتها در بسیاری از تشکیلات روستا و مناسباتش دیده است، تنها با هنر توانسته است هویت خویش را بیان نماید. این نیز قدرت هنر را نشان میدهد. شاید هم هنر آخرین ویژگی اجتماعی است که شکست خواهد خورد و یا از میان برداشته خواهد شد.

استعمار، دشمن هنر نیز میباشد

استعمار تمایل بسیاری به نابودی هنر دارد. هر قتل عام صورت پذیرفته در کردستان در سطوح گوناگون، به نسبت زیادی نابودی هنر را نیز در بر داشته است. اما به دلیل پیوند مابین هنر با روح و داشتن خصوصیتی پویا و زنده، همچنین به دلیل سنگین بودن کفه جنبه‌های معنویت، به اندازه موارد دیگر و شرایط مادی، قتل عام را نپذیرفته و آن را بی تاثیر مینماید. هنر چنین خصوصیتی نیز دارد. بنابراین اینکه هویت خلق کمابیش توسط هنر پایدار مانده، قابل درک است. بویژه پایداری موسیقی و فولکلور به عنوان شاخصترین شکل هویت ملی ناشی از همین مورد است. اما بسیاری از شاخه‌های هنری نیز تحریف گشته، آسیمیله شده و به این ترتیب به صورت ابزاری جهت استفاده هنر ملت حاکم درآمده‌اند.

حاکمیت استعمارگر و استثمارگر بر یک سرزمین، در عین حال تسلط بر هنر نیز میباشد. این مهم در عمل به

عرصه هنر نداشته و حق هنر را ادا نمی‌نمایند و به این ترتیب منجر به ایجاد اغتشاشاتی می‌گردند.

همگام با پیشرفت مبارزه انقلابی‌مان، هم‌کارایی هنر در انقلاب توضیح داده شده و هم موارد منفی ناشی از نگرش اشتباه آن در انقلاب افشا گشته‌اند. همانطور که اهمیت لازم به نقش هنر داده شده، در برابر کاربرد اپورتونیستی آن نیز، انتقادات لازم انجام گرفته شده است. با توسعه بهمن‌وار پیشرفت هنری در مبارزه انقلابی رو به تعالی مان و در کنار آن به اندازه تاثیر هنر بر عرصه‌های سیاسی - نظامی و تاثیر این عرصه‌ها بر حوزه هنر؛ صحت این مسئله محرز گشت. این بدان معنی است که هنر بر اساس بنیانهای صحیحی به کارایی انقلابی خود دست یافته است. از ابتدای سده بیستم به بعد و حتی قبل از آن، جهش عظیمی که هویت ملیمان از طریق فعالیتهای هنری و فرهنگی در مسیر رسیدن بدان بود، به وسیله مبارزه سیاسی - نظامی در این اواخر به تحقق پیوست. البته که در کنار این، کارایی هنر کم نشده، بالعکس بیشتر نیز گشته است. چنانچه میبینیم امروزه انقلاب در کردستان در حال تشکیل يك زیرساخت و روساخت مهم است، همه توده‌ها از مبارزه حمایت می‌کنند، مبارزه گسترده‌تر گشته و در برگیرنده هر طبقه شده است. در چنین دوره‌ای کارایی هنر نه تنها کم نشده بلکه بیشتر نیز گشته و به صورت يك نیاز ملموس درآمده است. توده خلق با موسیقی، رقصهای سنتی و تصاویر انقلابی شادابتر شده و سعی میکنند تا خویش را به شیوه زندگی بهتری وفق دهند. بدین معنی که در حال حاضر يك انقلاب هنری در حال شکلگیری است. اما علیرغم آن واضح است که نباید آن را به حال خود رها نمود. برعکس این مسئله نیاز به خط هنری بنیادیت و تلاش عملی بیشتری دارد. از طرفی برای رفع کاستیهای موجود، نیاز به فعالیتی برای ایجاد يك جبهه هنری وجود دارد و از طرف دیگر این عرصه‌های است که در آن میتوان سهم بزرگی در توسعه انقلابی داشت.

برگرفته از کتاب: چگونه باید زیست

شیوه‌های گوناگونی از قبیل؛ تحریف، عدم ایجاد بستری مناسب جهت توسعه هنر خلق، تصاحب، آن را به حالت غیرقابل تعریف مشخص و ملموسی درآوردن و متعاقب آن جلوه دادن هنر خویش به صورت هنر خلقهای سرکوب شده دیده میشود. استعمار حاکم بر کردستان در تمام تشکلات رسمی‌اش به ویژه با تکیه بر قدرت نهاد دولت، این را به دنیای احساس و روح خلق سرکوب شده تزریق کرده و برای تلقین چنین فکری به وی با تلقین اینکه «تو در اصل عضو ملت فرادست میباشی، همانند آن هستی و هویت متفاوتی نداری»، حاکمیت همه جانبه‌ای را ایجاد نموده است. از این نظر به میزانی که ملت فرادست خویش را تحمیل نماید، به همان نسبت نابودی ملت تحت ستم نیز صورت میگیرد. بدین ترتیب هویت ملی نابود گشته و هویت ملت فرادست غالب میشود. همچنان که این توسعه یافته‌ترین شاخص در میان کردهاست. به همین سبب مقاومت نه چندان قابل توجهی در مقابل ملت فرادست وجود دارد. البته این نیز بیانگر میزان گسترش استعمار است.

فیتوان مبارزه در عرصه هنر را در برابر نظام استعماری کوچک انگاشت. همچنین تداوم موجودیت برخی از ابعاد هویت ملی - هر چند به صورتی بسیار محدود - در عرصه هنر میتواند مبدل به پایه‌ای مهم جهت شروع حرکتی در راستای مبارزات رهایی ملی گردد. فعالیتهای فرهنگی و هنری در دوران آغازین شکل‌پذیری ملت و در مسیر مبارزه احیای روح ملی، ایفای نقش میکنند. برای مدتی مشخص بدین گونه نقش خود را ایفا خواهند کرد. اما به وضوح دیده میشود که فعالیتهای فرهنگی و هنری از آن مدت به بعد نمیتوانند بدون خشونت سیاسی و نظامی موثر واقع شوند و کارکردشان ناقص میماند.

از این نظر میتوان از برخورد روشنفکران و ناسیونالیستهای کرد در رابطه با ارزیابی نابجایشان در مورد هنر بحث نمود. این اقشار يك فعالیت معمولی هنری، فرهنگی و ادبی را از فعالیتهای رهایی ملی تفکیک نکرده، همچنین آن را با وظایف سیاسی - نظامی یکی دانسته و یا تمایلی به درک این جنبه از وظایفشان در

امیر کریمی: نوروز امسال، نوروز مقاومت و آزادی است



فراخوان نوروزی امیر کریمی ریاست مشترک پژاک به مناسبت فرارسیدن عید نوروز و سال تازه‌ی کوردی

مردم میهن‌دوست کوردستان، خانواده‌های سرافراز شهیدان، اعضا و کادرهای حزب‌مان، مقاومت‌گران در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران، به ویژه زنان سیاسی مقاومت‌گر در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران، نوروز ملی، نوروز سال ۲۷۲۵ کوردی، ۱۴۰۴ شمسی مبارک همه‌تان باد. می‌دانیم که غیر از مردم کورد، مردمان دیگری نیز نوروز را جشن می‌گیرند نوروز را به این مردمان نیز تبریک می‌گوئیم، به ویژه به همهی مردم ایران. سال ۱۴۰۳ سال تحولات ریشه‌ای در خاورمیانه بود، در این سال دولت بعث سوریه سقوط کرد همچنین نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در لبنان، سوریه و عراق مورد حمله قرار گرفتند و ضعیف شدند و چنین رویدادی فرصت مبارزه دموکراتیک را در منطقه افزایش داده است. همچنین ما در سال ۱۴۰۳ هفتمین کنگره‌ی حزب‌مان را برگزار کردیم در این کنگره تصمیمات بسیار مهم و تاریخی برای اتحاد فعالیت‌ها و گسترش مبارزات مردم‌مان گرفتیم. به بیشتر این تصمیمات جامه‌ی عمل پوشانیدیم و بخشی از این تصمیمات نیز در حال اجرا هستند.

در سال ۱۴۰۳ مردم‌مان با مشارکت همه‌جانبه در سالروز انقلاب زن زندگی آزادی به جهانیان ثابت کردند که انقلاب زن زندگی آزادی زنده است و انقلاب اساسی مردم‌مان است هم‌صدایی مردم‌مان برای مشارکت در فعالیت‌های انقلاب زن زندگی آزادی و در اتخاذ موضع علیه جمهوری اسلامی ایران این نکته را ثابت کرد که مردم‌مان دربارهی انقلاب زن زندگی آزادی مصمم است. در این سال عضو مجلس حزب‌مان شورش قلات به شیوه‌ای ضدانسانی از سوی

نیروهای جمهوری اسلامی در شهر مهاباد ترور شد، یادش را گرامی می‌داریم و نوروز را به وی و خانواده‌اش تبریک می‌گوئیم.

سال ۱۴۰۳ بعد از تحمیل حکم اعدام بر زنان مبارز پخش‌شان عزیز و وریشه مرادی نیروها و جناح‌های روژه‌لات کوردستان با ابتکار عمل کنگره ملی کوردستان تصمیم گرفتیم که اعتصاب عمومی در سراسر روژه‌لات کوردستان را اعلام کنیم، مردم‌مان از این فراخوان استقبال کرد و دیدیم که نتایج بسیار بزرگ و موفقیت‌آمیزی از این اعتصاب عمومی به دست آمد و این نشان می‌دهد که اتحاد و هم‌صدایی ما برای خلق کورد اهمیت به‌سزایی دارد و تا چه حد تاریخی و سرنوشت‌ساز است.

در این سال رهبر آپو برای چاره‌یابی صلح‌آمیز مسئله‌ی کورد فراخوان داد، این فراخوان ابتکار عملی است از سوی رهبر آپو برای بنانهادن جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک کوردستان و همچنین چاره‌یابی صلح‌آمیز مسئله‌ی کورد. این فراخوان و ابتکار عمل نتیجه‌ی ۲۶ سال مقاومت رهبر آپو در زندان امرالی است. ما پشتیبانی خودمان را از این فراخوان اعلام کردیم و بر آن تاکید می‌کنیم. همچنین نوروز را به رهبر آپو تبریک می‌گوئیم.

در سال ۱۴۰۳ مقاومت زنان مبارز در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران نماد سیاست امسال بود مقاومت زنان مبارز پخش‌شان عزیز، وریشه مرادی و زینب جلالیان به خمیرمایه‌ی مبارزات نوین مردم کورد در روژه‌لات کوردستان تبدیل شد. مطمئناً مقاومت زنان مبارز در زندان‌های جمهوری اسلامی پیشاهنگ آزادی و دموکراسی در سراسر ایران و کوردستان است. ما پیشاهنگی زنان مبارز را برای رسیدن به آزادی را انتخاب کرده‌ایم و آنان را پیشاهنگان و رهبران انقلاب زن زندگی آزادی می‌دانیم، و زن زندگی آزادی را نیز به عنوان فلسفه‌ی اصلی جنبش‌مان انتخاب کرده‌ایم.

«نوروز امسال، نوروز مقاومت و آزادی است همه‌ی دستاوردهای مردم کورد محصول مقاومت است. از هر زمانی بیشتر به آزادی نزدیک هستیم. افق آزادی را بیش از همیشه می‌بینیم و این محصول یک قرن مقاومت است»

مردم میهن‌دوست کوردستان

می‌دانیم که نوروز نماد همزیستی صلح‌آمیز خلق‌هاست، زمان آن فرا رسیده است تا همزیستی خلق‌ها را در عمل اجرا کنیم همه‌ی آن چیزهایی را که مسبب تفرقه، گسست و تضاد میان خلق‌ها می‌شود، را می‌توانیم در نوروز امسال از میان برداریم و نوروز را با همدیگر جشن بگیریم و هر کس با تنوع و فرهنگ خودش [در جشن نوروز مشارکت کند].

نوروز امسال، نوروز مقاومت و آزادی است همه‌ی دستاوردهای مردم کورد محصول مقاومت است. از هر زمانی بیشتر به آزادی نزدیک هستیم. افق آزادی را بیش از همیشه می‌بینیم و این محصول یک قرن مقاومت است. چرا که گسترش مقاومت، ما را به آزادی نزدیک‌تر و به هدف‌مان می‌رساند. مطمئناً با مقاومت است که می‌توانیم به زندگی آزاد دست یابیم. جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک با مقاومت ما ممکن می‌شود، به همین جهت نوروز امسال، نوروز مقاومت و آزادی است. در این راستا همه‌ی مردم‌مان را فرامی‌خوانیم تا به صورت گسترده در جشن نوروز مشارکت کنید و با شعار نوروز مقاومت و آزادی نوروز امسال را به نماد آزادی و پیروزی مبدل کنید. به همین مناسبت بار دیگر نوروز را به همه‌ی شما تبریک می‌گوییم و پیروزی‌تان را آرزو مندیم.

سطح آزادی و استقلال یک ملت مبین سطح هنری آن ملت است



مزگین یکتا



علمی و به ویژه علم کوانتوم بینش وجهانبینیمان را در این باره بسیار متحولتر نموده است. انسانها از مناطق مختلف جهان و با باورها و اعتقادات گوناگون از آثار هنری زیبا متأثر میگردند. این مشخصه هنر، قابل تأمل و بسیار ارزشمند است که باید به درستی آنرا درک کرده و حقش را ادا نمود خصوصاً امروزه که سیستم مدرنیتهدی سرمایه داری جهانی، انسانها را در قفس فردگرایی حبس کرده و ارتباطات اجتماعی را به حداقل رسانده است.

هرچند کیهان سرشار از آثارهنریست و نظم و آهنگ کیهان خود؛ یک شاهکارهنری است اما اوج شکوفایی هنر در جامعهی انسانی شکل میگیرد. چرا که با توانمندی ذهنی و ادراک و معنادهی انسان است که هنرغنا مییابد.

هنر همزاد انسان و جامعه انسانی است و با آنها ارتباطی ماهوی دارد به گونهای که انسان و جامعه بدون هنر و هنر نیز بدون انسان و جامعه معنا نخواهند داشت. این ارتباط دو سویه به معنای تأثیر و تأثرمتقابل است. یعنی هنر هم میسازد وهم ساخته میشود همان گونه که هنر والا درسیر شکلگیری کمال انسانی مؤثر بوده است، ارزشهای انسانی و اجتماعی نیز پشتوانهی هنر خواهند بود.

هنر زبان مشترک انسانها و انسان و طبیعت است. در واقع میتوان گفت هنر زبان ارتباطات است. گیاهان و حیوانات از موسیقی متأثر میشوند وانسان نیز از آثارهنری طبیعت مست و مدهوش میگردد. امروزه پیشرفتهای

و مقاومت است.

هنرمند نیازمند عواطف است هم پرورش دهنده‌ی آنها. بی‌گمان هنر با عواطف ابتدایی آفریده نمی‌شود و نیازمند عواطف والا و ارزشمند است. همزمان هنر راستین باعث پالایش و تعالی احساسات و عواطف می‌گردد که تعالی عواطف و احساسات نیز کمال فکر و اندیشه را بدنبال خواهد داشت. و این به معنای رسیدن به کمال انسانی است، در اینصورت هنرانسان سازبوده و تعالی بخش است. اگر هنر و هنرمند نمود و تجلی‌ی غیر از این داشته باشند ماهیت خود را ازدست داده و به ضدهنر تبدیل می‌گردند که متأسفانه امروزه شاهد انحرافات از این دست هستیم. همانگونه که هنر راستین سازنده و ارزش آفرین است ضدهنر نیز مخرب و کشنده خواهد بود. چاره‌ی این معضل نیز شناخت درست هنر، درک عمیق آن و پیوند هنر با انقلاب است.

هنر با انقلاب مشترکات فراوانی داشته و در واقع ماهیتی انقلابی دارد. هنر با انقلاب معنا می‌یابد و انقلاب نیز با هنر توسعه یافته و ماندگار می‌گردد. هنر راستین؛ هنرانقلابی است. این هنر ماهیتی دگرگون ساز و نوآفرین دارد. امیدبخش و راه‌گشاست. هنرانقلابی یعنی استقلال و عدم وابستگی، خودباوری و اراده‌مندی در زندگی. هنرانقلابی معیار زندگی را تعیین میکند و در واقع چگونه زیستن و چرا زیستن را می‌آموزاند. انسان دوستی، همپاری و همزیستی، فداکاری و خدمتگذاری صادقانه، مطالبه‌گری و نحوه‌ی تحقق مطالبات، مقاومت و مبارزه با ظلم و بیعدالتی، میهن‌دوستی و دفاع از ارزشهای اجتماعی، وظیفه‌شناسی، قبول مسئولیت و پیشاهنگی را نشان می‌دهد. ازاینرو هنر انقلابی و هنرمند انقلابی هرگونه زیستنی را قبول نخواهند کرد و به هر قیمتی نخواهند زیست.

هنر انقلابی انسانها را بر مبنای زندگی نو با معیارهای انقلابی پرورش می‌دهد. در این زندگی؛ ناامیدی، بی‌روحیه‌گی، بیچارگی، بیهودگی و پوچگرایی جایی نخواهند داشت. هنر انقلابی خودآگاهی(دانایی جوهری) و اراده‌ی قوی جهت رسیدن به پیروزی را ایجاد خواهد کرد.

ازاین منظر اغراق نخواهد بود اگر بگوییم که هنر، مختص انسان و جامعه‌ی انسانیست. انسان رؤیایا و آرمانهایش را با آفرینش آثار هنری، عینیت میبخشد و در واقع به گونهای دنیای خویش را می‌سازد. البته هنر تنها جولانگاه اندیشه و خیال نیست بلکه هنر، حافظه‌ی تاریخی و اجتماعی انسانهاست و آیینی تمام‌نمای آلام، رنجها، زحمات، ارزشها، زیباییها، مقاومتها، پیروزیها و جشن و سرورهای بشری است که آنها را به اشکال مختلف و در قالب آثار ماندگار می‌آفریند. برای همین است که جامعه به هنر و هنرمندان ارج نهاده و از آنها محافظت میکند. مادامی که هنر و هنرمند به درستی انجام وظیفه نمایند جامعه نیز از آنها حمایت خواهد نمود. اما اگر به هر دلیلی هنر و هنرمند از مسیر درست، انحراف پیدا کنند، طردشده و مورد غضب جامعه قرارخواهند گرفت. اینگونه جامعه از موجودیت و ماهیت خویش محافظت میکند.

معیار سنجش هنر؛ زیبایی است. زیبایی نیز بدون اخلاق و اخلاق نیز بدون آزادی معنا نخواهند داشت. در اینجا منظور از اخلاق و زیبایی، اخلاق و زیبایی قاموسی و واژگانی نیست بلکه منظور فلسفه وجودی آنهاست. بنابراین معیار سنجش هنر و اثرهنری، فلسفه‌ی اخلاق و زیبایی یعنی اتیک و استتیک است. ازاینرو هنر، تلاش و کوشش زیباشدن و زیبایی آفریدن است هم در شکل وهم در محتوا.

یکی از ویژگی‌های بنیادین هنر، آفرینندگی است. ازاینرو جوهر هنر با تقلید و کپی برداری و تکرار منافات دارد. هنر تحول آفرین و چاره‌یاب است. محرک انگیزه و توانبخش است. هنر اسیر موانع و مصائب نمی‌گردد، با انقیاد و سلب آزادی میانهای نداشته و همزاد مبارزه

«هنر با انقلاب معنا می‌یابد و انقلاب نیز با هنر توسعه یافته و ماندگار می‌گردد. هنر راستین؛ هنرانقلابی است. این هنر ماهیتی دگرگون ساز و نوآفرین دارد»

هنر زبان حیات جامعه است



رژین کمانگر

زندگی‌شان، بر آنان اعمال گشته است، آنان مجبور به مهاجرت گشته‌اند، فرهنگ‌شان از آنان غصب شده و دولت- ملت‌های اقتداگرا، خاکشان را اشغال نموده‌اند، رهبر عبدالله اوجالان، مانیفست خویش را تحت عنوان «دفاع از خلق کورد، خلقی در چنگال نسل کشی فرهنگی» به نگارش درآورده است. بدون شک، بدترین نوع نسل کشی که در مقابل به خلق کورد صورت گرفته است، نسل کشی فرهنگی است، زیرا مساله‌ی هویت و موجودیت به میان می‌آید. اما علی‌رغم تمامی تهاجمات نظام سرمایه‌داری جهانی و دولت-ملت‌های منطقه، خلق کورد، در این روزها بیشتر از هویت خود می‌گوید. آنان به یکی از فاکتورهای مهم و موثر در خاورمیانه مبدل گشته‌اند. خلق کورد، این روزها دیگر تنها مقاومت پیشه نمی‌کنند، بلکه پیشاهنگند، پیشاهنگِ برساخت حیاتی آزاد و دموکراتیک.

«فرزانگان و شاعران سومین حلقه قداست، حاملان و انتقال دهندگان ارزش، معنا و کلام جامعه می‌باشند. بیانگر اخلاق و شعر گونه هستند. نمایندگان کلام و هنر حوزه‌ی ارزشی اجتماعی می‌باشند. دارای این امتیاز هستند که حیات‌شان دارای بیشترین معنای اجتماعی بوده و قادر به بیان معنای مذکور هستند.»

"رهبر عبدالله اوجالان"

آنچه می‌خوانید، نگاهی به نقش هنر در زندگی، رابطه‌ی تنگاتنگ هنر و جامعه، هنر و انقلاب، سیاست و هنر، زن و هنر و در عین حال، اهداف نظام سرمایه‌دار جهانی و دولت-ملت‌های منطقه برای از بین بردن تاریخ و فرهنگ یک ملت است.

خلق کورد از دیرباز تا کنون، با نسل‌کشی گوناگون فیزیکی و فرهنگی مواجه شده است، پروسه‌های مختلف بیگانه‌سازی با تاریخ، ادبیات، فرهنگ و محل

«اگر خیالِ غصبِ گردد، اگر خیال
نادیده و کوچک شمرده شود. اگر
خیالی وجود نداشته نباشد، امیدی
برای ادامه نمی‌ماند، چون خیال از
دست رفته است، تا حدودی نیروی
معنا از دست رفته است. نیروی معنا
که وجود نداشته باشد، زندگی نیز را
نمی‌توان زندگی نامید»

بن مایه‌ی نظام سرمایه‌داری فردگرایی است، تولیدات این نظام، بی‌محتوا، گسسته از واقعیت جامعه، روزمره و ناامید کننده است. هنرهای با تاریخ انقضای مشخص، که تو را یا تنها تر از گذشته می‌نماید، یا بسوی خود کشی سوق می‌دهد. زرق و برقی که زشتی را در خود می‌پروراند. هنر صنعتی که چشمان و ذهن‌های مصرف‌کنندگان را مورد هدف قرار داده است. تمام تبلیغات این نظام برای زیستن در حال است، نه اینکه تو به تاریخ بیندشی و نه فکر اندیشیدن به آینده و ساختنش، به سرت بزند. به اصطلاح هنری که به این رژیم خدمت می‌نماید، نیز ریشه‌ی جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد. در این اثر معنا و مفهوم بسیار کم‌رنگ شده، ادبیات و واژه دیگر جلوه نمی‌کنند، خدمت به بازار سود و سرمایه مهم است و تاریخ انقضا دارد. البته که بیشترین ضربه را نیز زنان متحمل شده‌اند. روح و فکر و ذهن زنان دیگر مورد ستایش قرار نمی‌گیرد، ادبیات فوق العاده جنسیت‌گرا که از ضد زن بوده و تنها از او به عنوان کالا یاد میکند. در چنین اثری، تخیلات و احساسات جامعه و بویژه زنان به حاشیه رانده شده است، با تمام این توصیفات، چنین اثری چگونه می‌تواند به رشد و تعالی جامعه خدمت نماید؟ فردی که معروفیتش بر محبوبیتش سایه بیندازد و تجارت هنر نماید، نمی‌تواند به جامعه خدمت کند، زیرا او فردی است که از ارزش‌های جمعی دور گشته است.

هنر در آمیخته با جامعه، ماندگار خواهد ماند

بدون شک یکی از دلایل مهم و حیاتی ماندگاری هویت خلق کورد، در طول این مدت، وابستگی به فرهنگ اصیل و عمیق ملت شان بوده است. زیرا، نمی‌توان این ملت را فرهنگ هزاران ساله‌اش دور ساخت. پس با توجه به سطرهای پیشین، برای رویا رویی با این نسل کشی فرهنگی، بازگشت به خویش خویشتن لازم است. فرهنگ مقاومت سالهاست در میان خلق کورد، زنده است. در طول سال‌های گذشته، خلق کورد نشان داد که دارای فرهنگی غنی است، تاریخی مملو از مقاومت دارد، و جغرافیایی وسیع که هویتش را شکل داده است و برای صیانت از موجودیت خود، مبارزه و مقاومت پیشه می‌نماید.

هنر، زبان و خیال جامعه است

چه زمانی می‌توان از خیال گفت؟ اصلا اگر خیال چگونه در فردی به وجود می‌آید؟ خیال آزاد چیست؟ اگر خیال غصب گردد، چه اتفاقاتی می‌افتد. به حقیقت هنر اگر بنگریم، مشاهده می‌نماییم که هنر را نمی‌توان در قالب و بند و دام و چارچوبی خشکین قرار داد. دقیقا مانند خیال کودکی که دست در دست باد گرفته و می‌رقصد. دقیقا همانند کودکی به لای لای‌های مادرش گوش می‌دهد و جان دل می‌سپارد. چنین خیالی عاری از هرگونه دروغ و تغلب و ... است. اصلا اگر خیالی زیبا نباشد، حیات یک سراپا تکرار خواهد شد. اما خیال زیبا چگونه و چه زمانی ایجاد می‌گردد؟ در چه صورت است که خیال زیبایی‌اش را از دست می‌دهد؟ اگر خیال غصب گردد، اگر خیال نادیده و کوچک شمرده شود. اگر خیالی وجود نداشته نباشد، امیدی برای ادامه نمی‌ماند، چون خیال از دست رفته است، تا حدودی نیروی معنا از دست رفته است. نیروی معنا که وجود نداشته باشد، زندگی نیز را نمی‌توان زندگی نامید. اما نیروی معنادهی از کجا نشات می‌گیرد؟ از اندیشه و تفکرات آن. بنابراین هنر با ذهنیت و فکر و اندیشه رابطه‌ی نزدیک و مستقیم دارد. پس می‌توان گفت که هنر زبان و خیال جامعه است، یعنی خیال زیبا از طریق هنر، انعکاس می‌یابد.

پروسه‌ی ضد هنر نظام سرمایه‌داری

«هنر نیز تجلی و تبلور ایده و عقیده همان فرهنگ در توجه به زن عمل نموده است، به دوران نئولوتیک بنا به نقش و تقدس زنان، زن هم خالق هنر است، هم منبع الهامات هنری و هم با توجه به جایگاهی که دارد، مورد ستایش قرار گرفته است»

نگاه به زن در هر فرهنگ و با توجه به جهان بینی و دیدگاه آن فرهنگ است. هنر نیز تجلی و تبلور ایده و عقیده همان فرهنگ در توجه به زن عمل نموده است، به دوران نئولوتیک بنا به نقش و تقدس زنان، زن هم خالق هنر است، هم منبع الهامات هنری و هم با توجه به جایگاهی که دارد، مورد ستایش قرار گرفته است. به سنگ نبشته‌ها نگاه کنید، نقش‌های از زنان، از کارهایی که انجام داده است، از ارتباط او با حیوانات، از دست‌ساخت‌هایش و هنرهایی که خلق نموده است. در واقع ما با دوبار هنر را مشاهده می‌نماییم، یکبار به دست‌ساخت‌هایش، بار دیگر به شیوهی صیانتش تا به امروز. البته با افول نقش زنان و تسلط اقتدار، آرام آرام نقش زن، ارائه‌ی هنر درباره‌ی او نیز تقلیل یافت که در بخش‌های بعدی به آن اشاره خواهد شد. در کوردستان، با توجه به اینکه رگه‌های حیات هم چنان در جریان است و فرهنگ مبارزه به پیشاهنگی زنان و تاریخ در ارتباط تنگاتنگ هستند، آثار هنری بسیاری با محوریت و موضوعیت زنان خلق می‌گردند. ادبیات شفاهی که یکی از مستندات لازم برای تفسیر تاریخ و وقایع است، از سوی زنان سینه به سینه منتقل می‌شود. زبان مادری و فرهنگ مادری دو شاخصه بسیار مهم در زنده نگه داشتن فرهنگ هستند، از همین رو نقش زنان در انتقال فرهنگ و تاریخ ملت‌شان، غیر قابل انکار است. از دیگر در سراسر کوردستان، بیش از ۵۰ سال است که مبارزه ادامه دارد. در زمان و مکانی که تحت سلطه‌ی نظام اقتدارگراست، مبارزه‌ی زنان، به منظور زیبا ساختن حیات است، پس این زنان مبارز، از بزرگترین هنرمندان هستند که سعی در زیبا نمودن حیات دارند. رهبر عبدالله اوجالان می‌گوید: «تاریخ بردگی زن، نوشته نشده و تاریخ آزادی زنان منتظر به نگارش درآمدن است». بخشی از این تاریخ نیز از طریق هنر به نگارش درخواهد آمد.

انقلاب هنری و هنر انقلابی

ارتباط تنگاتنگی میان هنر و انقلاب وجود دارد، هر دو موجب تغییر و تحولات بنیادین می‌شوند. به هنرهای خلق شده در دوران انقلاب، در کشورهای مختلف نگاهی بیندازیم، به نقش سازنده و موثر هنر

با گذری به تاریخ، مشاهده می‌نماییم با هنر و جامعه در کنار با یکدیگر و در هم آمیخته با هم تا به امروز آمده‌اند. هنر و جامع همزاد یکدیگرند، آثار هنری قدیمی حال به هر نوعی که باشد، بیانگر و گویای رمز و راز زندگی بوده‌اند. از موسیقی‌هایی همچون مور و چمری و لاه و سازهایی همچون تنبور، دهل و زرنبا و فولکور منطقه گرفته، تا معماری و سنگ نبشته‌ها و دست‌بافت‌های گوناگون، همواره حاوی پیامی بوده است. به فرش‌های دست‌بافت قدیمی بنگریم، طرح‌های مختلف، ارقام گوناگون و شکل‌های زیبا و پرمفهوم را مشاهده می‌کنیم. این نقش‌ها و نگارها و این سوزها و آواها، این مقام و صداها، از شیوه‌ی زندگی، احساسات، مقدسات، ترس‌ها و مراسمات و ... می‌گویند. پس می‌توان گفت که هنر از مرگ حافظه‌ی تاریخی جامعه، جلوگیری خواهد کرد. بارها بر زبان رانده شده، «هر آنچه از دل برآید، بر دل نشیند»، یعنی هنری می‌تواند بردل نشیند، که از دل جامعه برآید. در کوردستان، بیشتر موسیقی و ترانه و شعر، بیانگر شیوه‌ی زندگی، مبارزات، حتی حملات دشمن و ... بوده است. در پس هر ترانه‌ی دنگیژی کورد ها، داستانی نهفته است. از همینرو است که آن موسیقی تا به امروز پابرجاست، زیرا که مردم پسند است، درد دل مردم را بازگو می‌کند. جالب اینجاست به دلیل غنای فرهنگی در کوردستان، مراسمات گوناگون، موسیقی‌ها و ترانه‌های خاص خود را دارد.

زنان و هنری که سایه مردسالاری را در هم می‌شکنند...



در انقلاب خواهیم رسید، زیرا که هنر انعکاس دهنده‌ی تمامی ارزش‌های یک جامعه می‌باشد. آنچه جامعه را تا به امروز سرپا نگه داشته، فرهنگ عمیق و مختص به خود جامعه است، آنچه که حاکمیت و دولت، تحت نام‌ها، عناوین و القاب گوناگون به جامعه تحمیل می‌کند، ضد فرهنگ است، ضد فرهنگی که با ذات و جوهری جامعه، بیگانه است، از همی‌زوست که جامعه واکنش می‌دهد. اعتراض، خیزش، قیام و انقلاب‌ها در پاسخ و در ضدیت با همین ضد ارزش‌ها صورت می‌گیرد. جامعه از این طریق یک نه قاطع و بارز را به دولت و حاکمیت می‌گوید. جنبه‌ی هنر و شور انسانی و تعالی اجتماعی از رهگذر انقلاب برجسته‌تر می‌گردد. خود انقلاب، یعنی امید و تلاش برای تغییر، یعنی مبارزه با پس رفت و درجا زدن. پس هنر انقلابی نیز یعنی هنری که امید می‌آفریند، راکد و روزمره و خشک نیست، بلکه برعکس، منعطف و زنده است. انقلاب به منظور پیشرفت جامعه صورت می‌گیرد، هنر انقلابی نیز، بذر پیشرفت را در دل جامعه، بیشتر و بهتر، می‌کارد و رشد می‌دهد.

ژیان آزادی، به در متق بیشتر ترانه‌ها جای گرفت و این یعنی هنر انقلابی. بیش از صدها اثر هنری در طول یکسال گذشته خلق گردید، زبان هنر از واقعیت جامعه، منفک نگردید و بیانگر درد ملت گشت ...

رسالتی که از دیرباز بر دوش هنرمندان است

با توجه به آنچه که در قسمت‌های پیشین نوشته شد، باید پرسیم هنر چیست و هنرمند کیست؟ اصلاً وظیفه و رسالت هنرمندان چیست؟ همانطور که رهبر عبدالله اوجالان بیان می‌دارند: هنر بخشی از جنگ است، یعنی ظریف‌ترین و حساس‌ترین جنگ. هنرمندی که از دل جامعه برخاسته و هنرش نیز از عواطف، احساسات و خواسته‌ی جامعه می‌گوید، مبارزه می‌کند که پیام جامعه را به گوش همگان برساند. این مبارزه ارزشمند است و بدون شک ادامه خواهد یافت. از همین روست که رهبر عبدالله اوجالان می‌گویند «فرزانگان و شاعران سومین حلقه قداست، حاملان و انتقال دهندگان ارزش، معنا و کلام جامعه می‌باشند.»

فونه‌ی بارز چند سال گذشته، انقلاب روزاوی کوردستان و در جنگ با داعش مشاهده نمودیم چه آثار هنری در قالب فیلم، نقاشی، موسیقی و مستند و غیره، خلق گشتند. شیوه‌ی مبارزه‌ی زنان و مردان در برابر حملات داعش، نگاه همه‌ی هنرمندان را بخود خیره ساخت. ادبیات انقلاب، سالهاست در آنجا جاری است و علی‌رغم تمام تهاجمات، سالهاست که خلق روزاوا، از با امید سخن می‌گویند. هنر نیز در چنین جایی روز به روز گسترش می‌یابد. حتی می‌توان گفت شیوه‌ی سیاست گذاری آنجا با ظرافت خاصی انجام می‌شود. البته این وضعیت تنها به روزاوی کوردستان ختم نمی‌شود. بیش از یک سال از انقلاب «ژن ژیان آزادی» در ایران می‌گذرد، این انقلاب زمانی روی داد که تهاجمات رژیم ایران به اوج رسیده بود. سیاست زدگی و سیاست مردگی رژیم موجب شد که زندگی تھی از معنا گردد. اما در مقابل مشاهده نمودیم، به پیشاهنگی زنان و جوانان بار دیگر، دردهای مشترک به زبان آمد. مبارزات در سراسر ایران، جمعی تر از هر زمان دیگر صورت گرفت. تحمیلات رژیم به کناری نهاده شد و مطالبات خلق مطرح گشت، زندان و اعدام و مرگ، خلق را نترساند. شعار ایدئولوژیک ژن

هژمونی فرهنگی؛ هنر و سینما موثرترین ابزار نسلکشی فرهنگی در دست دول!



کاویان کامدین

«صنعتی شدن» آن حاوی چه معنا و مفهومی می‌باشد. جهت اینکه افق دیدمان را بگسترانیم، تعریفی از رهبر آپو خواهیم آورد: «جامعه، فرهنگ برساخت شده است. زمانی که فرهنگ را از اصطلاح جامعه بیرون بکشیم، چیزی در میان نخواهد ماند. ارزشهای پوزیتیوی مانند تولید، تکثیر، تغذیه، غنا بخشیدن و افزودن بیانگر کاراکتر اساسی فرهنگ است. از این حیث باید بیان نمود که فرهنگ یک اصطلاح جامعه‌گرایانه است. جامعه‌ی اخلاقی-سیاسی به معنای فرهنگ اخلاقی-سیاسی است. آفریننده‌ی این فرهنگ نیز زن-مادر

هدف از این نوشتار پژوهشی در باب اندوستریالیسم [صنعتگرایی] نیست، بعد «صنعت فرهنگی» است. چون به تنهایی صنعتگرایی موضوع کتابی مفصل است. در این نوشتار بسیار مختصر و در خطوط کلی، بعدی از آن را که درون شبکه‌های فرهنگی نفوذ کرده را می‌توانیم زیر ذره‌بین قرار داده و در این نوشتار بگنجانیم!

دسته‌بکار شدن از تعریف اصطلاح «فرهنگ» نخستین گام در جهت صحیح خواهد بود. تا زمانی که فرهنگ تعریف نگردد، نخواهیم توانست درک کنیم که

**«اگر فرهنگ» را از «جامعه»
بیرون بکشیم، چیزی باقی
نخواهد ماند. دیگر نمیتوانید آن
را «جامعه» بخوانید. فقط میتواند
تلنباری از استخوان باشد که در
این صورت حاوی هیچ بار معنایی
نیست و اجتماعی نخواهد بود»**

ارزشهای اخلاقی و فرهنگی مانند گذشته دیگر از طریق پیامبران، آموزه‌های بزرگ روشنفکری و فلاسفه دریافت میشوند. شخصیتها، شیوهی ارتباطی و ارزشهای اخلاقی که بازیگرانی مانند انجیلینا جولی و برد پیت در جهان سینما به نمایش میگذارند، به‌عنوان رفرنس پذیرفته میشوند. ضربالمثلی در باب کاپیتالیسم وجود دارد که میگوید: «کاپیتالیسم قبل از اینکه کالایی را به فروش بگذارد، تصور، خیال و نمود ذهنی آن را روانه بازار میکند!» طبیعتاً پس از اینکه تصور ذهنی کالایی در اذهان عمومی چسبانده شود، برای حالت واقعی آن کالا دیگر حتی نیازی به تبلیغ هم نیست. انسانها جهت به دست آوردن آن به هر قیمتی که باشد، دنبالش خواهند افتاد. چون در معنای واقعی خواهند کوشید آن تصور و تخیل را تجربه کنند. اگر به‌خوبی دقت کرده باشید یکی از ویژگی‌های سینما نیز به نمایش گذاشتن مدل‌های جدید بخش‌های اتومبیل‌سازی، ابزارهای جدید بخش تسلیحات جنگی و در معنای گسترده کالاهای جهان تکنولوژیکی، قبل از عرضه نمودن به بازار است. سینما (به‌ویژه هالیوود و سینمای غربی) درعینحال ابزاری تبلیغاتی در معنای وسیع کلمه است. سینما سبک زندگی مدرنیتهی کاپیتالیستی، روابط انسانی، معیارها و هنجارهای اخلاقی، تمام طرحهای مربوط به آیندهی نظام، ابزار و استدلال‌اتش را به کار میگیرد و به نمایش میگذارد. سینما از طریق

است. جامعهی زن محور سرچشمه این فرهنگ است! در اینجا فرهنگ دقیقاً شباهت بسیاری با تمامیت رگها، جریان خون و متابولیسم جسم انسان دارد. زمانی که خون، گوشت و متابولیسم جسم انسان را تشریح نماییم، از آن فقط اسکلتی باقی خواهد ماند که در این صورت بسیار دشوار است آن را «انسان» بنامیم. آنچه بجا خواهد ماند انسان نیست، تلنباری از استخوان و اسکلت است. شاید تشبیه چندان بجا نباشد، اما قصدمان این است اگر «فرهنگ» را از «جامعه» بیرون بکشیم، چیزی باقی نخواهد ماند. دیگر نمیتوانید آن را «جامعه» بخوانید. فقط میتواند تلنباری از استخوان باشد که در این صورت حاوی هیچ بار معنایی نیست و اجتماعی نخواهد بود. «صنعتی شدن» فرهنگ دارای چنین معنای هولناک، دهشتناک و شوک کننده است. بلافاصله در ذهنیت، روح و جهان قلبان چنین اندیشه‌های هولناک به وجود می‌آورد: «چطور ممکن است؟»

حوزه، منطقه و موضعی برجای نمانده که کاپیتالیسم آن را با «صنعتی شدن» آلوده نکرده باشد. فقط انسان و خود جامعه مانده بود که آنهم با گسترده‌تر نمودن «صنعتگرایی» به‌عنوان «صنعتگرایی فرهنگی» مورد خریدوفروش قرار داده شد. رهبر آپو صنعتگرایی فرهنگی را به‌عنوان «تثلیث S» (یعنی سکس، ورزش و هنر) تعریف نموده است. بدون شک مدرنیتهی کاپیتالیستی هنگامیکه به فرهنگ حملهور میشود، صرفاً هدف آن ابعاد مادی و کسب پول و سرمایه نیست. هدف اصلی به هم زدن فرم اساسی اجتماعی، تغییر ذهنیت ذاتی و بجای آن ذهنیت مدرنیتهی کاپیتالیستی یعنی ابژه-سبزه، تولید و مصرف و متحول ساختن جامعه به هیولای «مصرف‌گرا» است. به‌تنهایی چگونگی استفاده از سینما به‌اندازهی کافی اهداف نظام را از این «ابزارهای ایدئولوژیک» بیان میدارد. قبل از هر چیزی بازیگران سینما به فوریهای اخلاقی و انسانی جامعه و جوانان بدل میشوند.

«مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که خود یک نظام کالاشدگی است با صنعتی نمودن حوزه‌ی جنسیتی درعینحال به اثبات میرساند که یک نظام فحشا است»

دیگر میتوان به‌خوبی دید که جنگهای استعماری و امپریالیستی چگونه مشروع نشان داده میشوند و خلقهای سرزمینهای که اشغال شده‌اند، ارتجاعی، تروریست و بد نشان داده میشوند. هرچند در اینجا هدف فاقد تأثیرگذاری واکنش جوامع تحت استعمار است، اما اساساً سعی میشود از طریق فیلم‌های اکشن، خشونت‌ی که بر جامعه اعمال میشود را پنهان سازند. همیشه جنگ نیکی با بدی از اساسی‌ترین نموها و سمبلها است. در دوران جنگ سرد از سینما به‌عنوان ابزاری معظم در مقابل اتحادیه شوروی استفاده شد. به‌عنوان فتوای فتح یک جامعه و در هم شکستن اراده و عزم جامعه و یک رژیم جنگ ویژه از آن استفاده شد.

برای اولین بار در تاریخ انسانیت و در فیلم‌های هالیوود «عشق» تا این حد از مقدسات نزول پیدا کرده و به غرایز تقلیل داده شده است. رهبر آپو در دفاعیه‌ی «دفاع از یک خلق» از چنین ضربالمثلی استفاده میکنند: «عشق در گُردستان شبیه عشق در فیلمهای هالیوودی نیست!» این ضرب المثل از جهتی تأکید بر تقدس، تراژیک نفرینهای پنهان در داستانهای خاورمیانه و گُردستان دارد، از طرفی هم به شیوه‌ی بسیار استادانه بیانگر زشتی، انحراف و ناهنجاریهای جهان هالیوودی است که به نام عشق به اجرا در می‌آیند.

در این معنا نقش مدیریتی، برساخت و جهت‌دهی اجتماعی را که هالیوود و نهادهای مشابه هالیوود در جهان بازی میکنند، قطعاً یک مهندسی اجتماعی است. به‌عنوان یکنهاد ایدئولوژیک مدل اجتماعی مدنظرش را از طریق ابزارهای فرهنگی و سینمایی به جامعه میقبولاند. این نهاد [هالیوود] به‌ویژه در دهه‌های ۸۰، ۹۰، و ۲۰۰۰ میلادی در تمام جهان به سطح هژمونی جهانی رسید.

در تاریخ سینمای ایران، سینمای عامه‌پسند و یا همان گفتمان «فیلم فارسی» وجود دارد. همچنین ورود

تولید فیلم و سریال نوعی سناریوسازی زندگی تقلبی و نمایشی نظام جهانی است. در این معنا و اغلب هر فیلم «برساختی فرهنگی» است. به همان طریق که راهبان سومری در معابد دینی، جامعه‌ی دولتی مطلوبشان را از طریق روایت‌های اسطوره‌های تعریف و در ذهنیت اجتماعی می‌چسبانند، مدرنیته‌ی کاپیتالیستی نیز زندگی و فرهنگ مورد نظرش را از طریق هالیوود تبدیل به فیلم و درست مانند اسطوره‌ها، جامعه را به این شکل پرورش میدهد و جهان ذهنی و فرهنگی آن را دچار دگرگونی مینماید.

به‌عنوان مثال فیلمها و نقشی که هالیوود در مورد جنگهای استعماری در آسیا، ویتنام، افغانستان و عراق ایفا کرده است، ارتش آمریکا، دلتا فورس [Delta Force] و سیا [CIA] آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا قادر به ایفای آن نیستند. هم سرزمینی را اشغال خواهی کرد، در آنجا مرتکب جنایات جنگی و کشتار خواهی شد، منابع مادی و معنوی آن سرزمین را غارت خواهی کرد و هم مردمان بومی بجای نفرت و کین نسبت به شما احساس شیفتگی خواهند نمود! شما را اشغالگر نمیخوانند، رهاییبخش خواهند دید. پس ژینوساید فرهنگی یکی از ویژگی‌های اساسی نظام جهانی است. اگر به‌خوبی دقت نمایم در این جنگها همیشه ایالاتمتحده‌ی آمریکا نقش رهاییبخش و مردمان بومی نیز تروریست‌های بدی هستند که باید بلافاصله از میان برداشته شوند. فیلم‌های سیلوستر استالونه، به‌ویژه ایفای نقش به‌عنوان رامبو و راکی در دهه‌های ۱۹۸۰ میلادی و همچنین هزاران نمونه‌ی



«اتومبیل دزدی بزرگ ۵ در نخستین هفته فروش ۸۱۵.۷ میلیون دلار [دلار آمریکا] سود دریافت کرده است. در سال ۲۰۱۷ راک استار گیمز ۳ میلیارد دلار بهره داشته است و به این صورت از پرفروشترین فیلم تا آن زمان، یعنی آواتار که دو میلیارد و هفت میلیون دلار سود داشته، عبور کرد. طبق گزارش بازار گلوبال گیمز در سال ۲۰۱۶ در صورتیکه «صنعت بازی» فقط در سال ۲۰۱۶ - ۹۹.۶ میلیارد دلار آمریکا فروش داشته است، هالیوود ۳۶ میلیارد دلار آمریکا فروش داشته است. این آمار که تقریباً متعلق به هشت سال قبل است آشکارا نشان میدهد که جهان مجازی رو به کدام سمتوسو دارد. شرکتهای تولید بازی کامپیوتری، سینما و تمام نهادهای فرهنگی با کسب سودهای کلان جامعه و افراد را بابتی سابقه‌ترین بیماری‌ها، آلودگی ذهنی، افسردگی و بیماری‌های روحی و روانی دچار میسازند. کودکان، نوجوانان و جوانان بیشتر از نیمی از عمر خویش را به صورتی اعتیادآور پشت کامپیوتر میگذرانند. افزایش اختلالات روحی و روانی در میان نوجوانان و جوانان در سرتاسر جهان را صرفاً نمیتوان با سرمایه و سود ارزیابی نمود. نظام مدرنیت‌ی کاپیتالیستی از این طریق جامعه‌ای مهندس‌شده

سینما به ایران ارتباط مستقیم با ورود نظام دولت-ملت، صنعتی شدن و فرنگی شدن دارد. هر رژیم متناسب با ایدئولوژی حاکم خویش از این ابزار علیه جامعه استفاده نموده است. هم در معنای نژادپرستانه، دینی، مذهبی، قومی، سیاسی، جنسیتی و هم تمام ابعادی که میتواند فلسفه‌ی سیاسی قشر نخبه را در میان مرد به بهترین نحو ترویج دهد. پس از استفاده‌ی سینما به‌عنوان ابزار نسلکشی فرهنگی، بازیهای رایانه‌ای به‌خصوص پس از سالهای ۲۰۰۰ بخش سینما را پشت سر گذاشت. به‌خصوص کنسول‌های پلیاستیشن که شرکت سونی تولید کرد، اکسباکس، نینتندو وی و سوپر نینتندو هزاران بازی رایانه‌ی دیگر متناسب با تمام سنین مختلف، ابزارهای جدید هژمونی در جهان میباشند. طبق آمار یکی از نهادهای مدنی که در سطح جهان فعالیت‌های معتبری دارد، فروش بازار بازیهای رایانه‌ای روزبه‌روز در حال افزایش و رشد است. طبق پژوهشی که در سال ۲۰۱۶ انجام شد صنعت تولید بازی‌های رایانه‌ای صنعت فیلم و سینما را پشت سر گذاشته است و تبدیل به غولی شده که بیشترین درآمد سالانه را در سطح جهان دارد. راکاستار گیمز با ساخت بازی رایانه‌ای

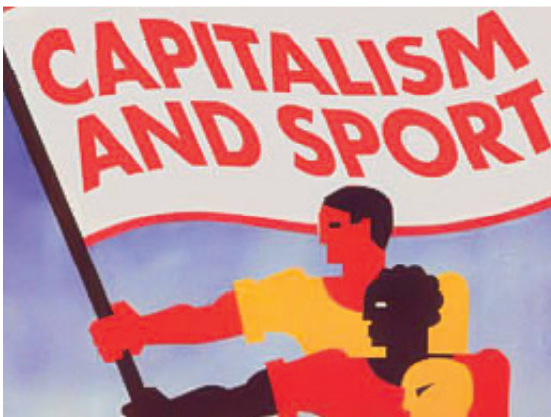
«هنر و به‌ویژه سینما در کُردستان نباید تحت تسلط خاندان و گروه‌های همکار با اشغالگران قرار گیرد. حوزه‌ی هنر و سینما در کُردستان همچنان باید آزاد و مستقل بماند»

میسازد، یک جامعه‌ی جهانی با اختلالات روحی و روانی حاد می‌آفریند که هرچند زنده مینماید، ولی مرده است. نوجوانان و جوانانی عاری از قدرت اتوپیا، خیال و تصویری از زندگی واقعی و سردرگم در جهان مجازی!

حتی طبیعت‌ترین روابط جنسی انسان نیز در مدرنیته‌ی کاپیتالیستی موردی است سودآور و حوزه‌ای است شغلی! منطق نظام از این‌قرار است: اگر سودآور باشد، هر راه و روشی مباح است! این وضعیت توحش آمیز که رهبر آپو آن را تلاش جهت آفریدن «جامعه‌ی سکسیست» معرفی مینماید، آخرین نقطه‌ی نزول مدرنیته‌ی کاپیتالیستی است. سکسیم از طریق ابزارهای رسانه‌ای و تمام ابزارآلات مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به جامعه تزریق میگردد. مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که خود یک نظام کالاشدگی است با صنعتی نمودن حوزه‌ی جنسیتی درعینحال به اثبات میرساند که یک نظام فحشا است. اینیک تبلیغات خشک و بیپایه و اساس علیه نظام جهانی نیست. در جهان رئال بیساری از کشورهای جهان، فحشا از سیاست و استراتژی‌های دولتی بشمار می‌آید. قطعاً در اینجا به خاطر درآمد مادی نظام مدرنیته‌ی کاپیتالیستی قضاوت نمیشود. اساس به این جهت است که حیات اجتماعی و سرشت انسانی را مورد هدف قرار میدهد و چون اینچنین است قضاوت، نکوهش و رد کردن نظام مدرنیته‌ی کاپیتالیستی مسئله مرتبط باشرافت انسانی است.

میتوان ورزش را نیز به‌عنوان تمامیت فعالیت‌های جسمانی، ذهنی، روحی و اجتماعی تعریف نمود. یکی از نامدارترین و کهنترین ورزش‌های جهان دومیدانی است. سابقه این ورزش به المپیک یونان باستان میرسد که در ۷۷۶ پ.م برگزار میشد. مسابقات دو، پیاده‌روی سرعت، پرش و پرتاب از دوران پیشاتاریخ تاکنون انجام شده است. سنگنگارهایی از مسابقات دو و پرش ارتفاع بر روی مقبره‌های مصری متعلق به ۲۲۵۰ سال پیش از میلاد وجود دارد. ایرلندی‌های باستان حدود ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد مسابقاتی را برگزار میکردند که پرتاب سنگ و دوندگی نیز در بین آنها بود. جشنواره ورزشی بازی‌های المپیک در یونان باستان مشهور بوده است. بازی‌های المپیک صرفاً مسابقاتی به هدف رقابت نبوده است. این جشنواره‌ها مراسم‌های بزرگ و وسیع اجتماعی بودند که ورزش باهنر و فرهنگ در هم میتنید. یک سری مراسم‌های اجتماعی بودند که تبادل فرهنگ‌ها، آداب و سنن در فضای مسالمت‌آمیز با تعالی نمودن ارزش‌های اخلاقی بودند.

اما در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم رشته‌ی فوتبال به تنهایی به یکی از بزرگترین حوزه‌های سرمایه‌گذاری، مدیریتی بدل شد. فوتبال که در اوایل قرن ۲۱ در ۲۰۰ کشور از طرف ۲۵۰ میلیون نفر بازی میشد، به محبوبترین رشته‌ی ورزشی در جهان تبدیل شد. طبق گزارشی که از طرف FIFA در ماه می سال ۲۰۰۷ اعلام شد در سطح جهان بیش از ۲۷۰ میلیون نفر فوتبال بازی میکنند. طبق همین گزارش در جهان



نژادپرستی و فاناتیسم قومی و مذهبی. به‌عنوان مثال آمد سپور که یک تیم فوتبال گردهای شمال گوردستان است و از طرف شهرداری بزرگ دیاربکر ارگانیزه میشود، انگار همیشه تحت حملات تروریستی دولت فاشیست ترکیه قرار داشته باشد، اجازه‌ی تنفس به آن نمیدهند. چون فقط نماد جامعه و جوانان گرد است همیشه تحت حملات فاشیستی دولت ترکیه قرار میگیرد.

مجموعاً بیش از دو قرن است که سیاست نسلکشی فرهنگی و فیزیکی در سرزمینمان گوردستان به‌صورت مستمر در دستور کار قرار دارد. به خاطر این شرایط ملت گرد نتوانسته است صاحب مرکزی هنری و فرهنگی ذاتی متعلق به خود باشد. همیشه مجبور بوده است زیر سایه‌ی سنگین اشغالگران و استعمارگران به‌نوعی به هنر و فرهنگ ذاتی خویش پردازد.

میتوان یلماز گونی کارگردان، فیلمنامه‌نویس، بازیگر و نویسنده گرد (۱۹۳۷-۱۹۸۴) را به‌عنوان آغازگر سینمای گوردستانی معرفی نمود. بهمن قبادی و دهها چهره‌ی دیگر در چند دهه اخیر پا به روی صحنه‌ی هنر گذاشتند. در سال‌های اخیر سعی میشود سینمای گرد را در هولیر و دهوک به زیر سایه‌ی خاندان بارزانی بکشند که این شاید از خطرات خارجی و تهدیدات نسلکشی فرهنگی اشغالگران خطرناکتر میباشد. خلیل داغ‌رنگ انقلابی به سینمای گوردستان بخشید.

عموماً هنر و به‌ویژه سینما در گوردستان نباید تحت تسلط خاندان و گروه‌های همکار با اشغالگران قرار گیرد. حوزه‌ی هنر و سینما در گوردستان همچنان باید آزاد و مستقل بماند. اشغالگران و استعمارگران گوردستان در تلاشاند این حوزه را تحت کنترل خویش دربیآورند، از طرفی هم خاندان بارزانی با همکاری‌های ناتو در تلاش است خویش را به‌عنوان مرکز و مهد هنر و سینما نشان دهد.

هنر و سینمای ملت دمکراتیک، ملتی که جهان اندیشه، روح، احساس و فرهنگی خویش را با ارزشهای

دمکراتیک و آزادی آراسته است، باید گام به‌سوی نهادینگی و ملی شدن بردارد. از حالت فعالیت‌های منفرد خارج شود و حالتی نهادینه به خود بگیرد. افراد و خلاقیت‌های فردی در چهارچوب یک‌نهاد ملی باید مطرح شوند. اگر جهان هنر و سینما با حیات اجتماعی انسان در ارتباط است، پس هنر و سینمای گوردستان ناگزیر است به فجایع ملی و اجتماعی دو قرن اخیر گوردستان بپردازد. نسلکشی فرهنگی یکی از حوزه‌های اولویت‌دار هنر و سینمای گوردستان میباشد. به صورتی نسبی موسیقی، نقاشی و دیگر حوزه‌های هنری به نسلکشی و فجایع ملی پرداخته‌اند، البته که کافی نیست، اما کارهای انجام‌شده هم کم نیستند. ولی سینماگران گرد وارد حوزه‌ی نسلکشی فرهنگی و فیزیکی دو قرن اخیر گوردستان نشده‌اند. حوزه‌ی هنر و سینما، یک حوزه مبارزاتی و انقلابی با اتکا بر اهداف ملی و تاریخی یک ملت ستم دیده است که حتی هویتش اجتماعی آن زیر سؤال قرار دارد. آیا هنر و سینمای گوردستان به مقابله با نفی و نابودی فرهنگی، تاریخی و اجتماعی گوردستان خواهد پرداخت؟ آیا چهره‌های انقلابی را در گوردستان خواهیم دید که ستم و ژینوساید‌های گوردستان را به روی پرده‌ی سینما بکشند؟ آیا رهایی ملی صرفاً با اسلحه قابل دستیابی میباشد؟ چرا هنر و سینما نقش یک اسلحه مؤثر را بازی نمیکند؟ چرا هنرمندان گرد به‌جای مسائل حاشی‌های

به مسائل اساسی ملی و اجتماعی نمی‌پردازند؟ این در حالی است که انقلاب روشنگری و ذهنیتی در گوردستان به رهبری رهبر آ‌پ‌و و جنبش آزادیبخش گوردستان تحقق پذیرفته است. از نظر ذهنیتی انقلاب دمکراتیک گوردستان سرمنشأ عظیمی برای هنرمندان میهن‌دوست و انقلابی است تا در این راه سهیم شوند. بدون شک جهان هنری و سینمایی گوردستان صرفاً به مسائل ملی و اجتماعی نخواهد پرداخت. باید متکی بر ارزشهای مدرنیته‌ی دمکراتیک و جامعه‌ی بشری باشد. از حیث ذهنیتی، فرهنگی و روشنگری،

و یکسانتر به تصویر میکشد و این ملتی را در راستای اهداف ملی آموزش میدهد. حوزه هنر و سینما درعینحال حوزهی آموزش و پرورش است. حوزهی رشد احساسات و اندیشه‌های خالص انسانی است که تمام مرزهای دولت-ملت را به چالش میکشد و درعینحال «جهان مطلوب» را نیز برجسته میسازد. با تبعیضهای ملی، قومی، دینی، جنسیتی و تمام تبعیضها به جنگ برمیخیزد. صرفاً خلاقیت کافی نیست، قبل از هر چیزی نیاز به هنجارشکنی و شجاعتی انقلابی است! هدف از خلق این جهان کسب جایزه، مشارکت در جشنواره‌های هنری و سینمایی و غیره نیست. هدف در بر ساخت ملت دمکراتیک تحقق «انقلاب اخلاقی و وجدانی» است. قبل از هر چیزی باید هدف به چالش کشیدن هنر و سینمای جهان حاکم باشد. چرا حوزهی هنر و فرهنگ جهانی مانند حوزه‌های سیاسی و حقوقی چشم بر انکار، نفی و نابودی کهنترین ملت جهان بسته است؟ اگر واقعاً هنر و سینمای جهانی آلوده و فرسوده نیست، چرا چشم به روی نسلکشی‌ها، گردها بسته است؟ انگار چشمان هنر جهانی کور، زبانش لال و گوشش ناشنواست در مقابل نسلکشی‌های فرهنگی و فیزیکی گُردستان! چرا حوزهی هنری و سینمای جهان به مرگ انسانیت در گُردستان نمیپردازد. اگر نمیپردازد پس باید در وهلهی نخست این حوزه را به چالش کشید؟ از طریق به چالش کشیدن حوزهی هنر جهانی وجدان و اخلاق جهانی باید به چالش کشیده شود.

خلاصه اگر نظام مدرنیتهی کاپیتالیستی آلوده است، چگونه حوزهی هنری آن میتواند ادعا کند که سالم است؟ هنر و فرهنگ در انقلاب گُردستان، باید درس عبرتآموزی به جهان هنری دهند. باید دید که آیا هنرمندان گُردستان همچون دختران و پسران جنگجوی شجاع و مبارزند؟؟؟

گذار از مرزهای مدرنیتهی حاکم و به نقد کشیدن ارزشهای مدرنیتهی حاکم، میتواند انقلابی در جهان هنر و سینما در سطح جهان باشد. اما برای این هدف باید هنرمندانی ظهور کنند که با ارزشهای مدرنیتهی دمکراتیک عجین گشته باشند. یعنی دارای شجاعت انقلابی، بینش ظریف و خلاقیت هنرمندانه با محوریت گُردستانی و خاورمیانه‌ای باشند! بدون شک انقلاب هنری گُردستان باید «زَمحور» و «طبیعتمحور» باشد. جنبه‌های قدرت ستیزی، ضد مردسالاری و ضد خشونت بودن هنر و سینمای مدرنیتهی دمکراتیک، شرایطی اساسی است.

ولی تمام اینها کفاف آلترناتیو شدن را ندارند. زیرا هنر و سینمای مدرنیتهی دمکراتیک ناگزیر است از مرزهای نقدگرایانه گذار به عمل بیاورد. هرچند بدون نقد هیچ اثر آلترناتیوی به وجود نخواهد آمد، اما صرفاً نباید به نقد گرایمی محدود گردد. به عنوان مثال موظف به برجسته‌سازی حیات اجتماعی مدرنیتهی دمکراتیک بر پایه‌های یکسانی، آزادی و عدالت اجتماعی است. باید مردم تفاوت میان جهان مدرنیتهی حاکم و مدرنیتهی دمکراتیک را به صورتی ملموس در اثرهای هنری ببینند، بشنوند و لمس کنند. نوعی از دانشکدهی علوم اجتماعی در حوزهی هنری و فرهنگی را تصور کنید. نقشی از حیاتی زیباتر، آزادتر

«چرا حوزهی هنری و سینمای جهان به مرگ انسانیت در گُردستان نمیپردازد. اگر نمیپردازد پس باید در وهلهی نخست این حوزه را به چالش کشید؟ از طریق به چالش کشیدن حوزهی هنر جهانی وجدان و اخلاق جهانی باید به چالش کشیده شود»

هنر و هنرمند



هه‌دار روز‌هه‌لات

عرضه میشود که به تعبیری میتوان آنرا بنیاد زندگی اجتماعی و مهیا کردن مسیری برای آینده نامگذاری کرد. از ادبیات گرفته تا زبان، لباس و همه‌ی عرف و عادت اجتماعی همه و همه در عین حال در چارچوب فرهنگ جای میگیرند. فرهنگ با دست گرفتن و پیش افتادن مراحل تاریخی، احساس، فکر، آموزش و زندگی اجتماعی انسانها شکل میگیرد وقتی همه‌ی اینها در شکل گرفتن فرهنگ حائز اهمیت میباشد با توجه به این مباحث بحث آفرینش هنر به میان میاید به همین سبب نمیتوان فرهنگ و هنر را جداگانه دست گرفت. هنر خود در ترقی انسانیت، انقلاب

وقتی از هنر و هنرمند سخن به زبان میاوریم بدون شک با نگرشی تاریخی در بطن زایشی آن به یاد گذشته و فرهنگ تاریخی خود میافتیم. به همین خاطر هنر خود در عین حال به معنای فرهنگ است فرهنگی که دارای قدمتی دیرینه میباشد.

همانگونه که میتواند هنر به معنای فرهنگ باشد به عبارتی صحیح تر هنر را نمیتوان از فرهنگ جدا دست گرفت. بنابراین با نگاهی به عصر انسانهای نخستین تا به امروز تمام دستاوردهای انسانی زحمتکش، هم از نظر مادی هم از نظر معنوی به مانند شناخت فرهنگ

**«هنرمند کسی ست که به چشم
کسب سود با هنر معامله‌ی شخصی
نمیکند و قبل از منفعت شخصی خود
ارزش و ارمانهای جامعه را در نظر
گرفته و به آن ثبات میبخشد و در
راستای رسیدن به جامعه‌ی اخلاقی و
هدفمند پیشاهنگ آن میباشد»**

و طبیعت ایجاد میگردد، فولکور (ترانه‌های محلی) و رقص‌های محلی، تئاتر و... با فیگورهای متفاوت و رنگارنگ جامعه باز هم نقش هنر را ایفا میکند. لالایی، شیون، شادی، آوازخوانی از زندگی قبایل و عشیره‌ایی کلانها گرفته تا به امروز هم ادامه دارد. در زمان غارنشینها حکاکی با استفاده از چوب، سنگ، استخوان بر روی دیوارها و سنگ‌ها این خود شاخه‌ایی دیگر از هنر میباشد و میراثی هستند که ما امروزه از آنها الهام میگیریم.

تمامی این پیشرفتها و نوآوری‌ها تعریفی از نوسازی طبیعت امروز است. چه چیزی سبب شده انسان خود را محتاج هنر ببیند و آن را لازمه‌ی حیاتی رو به ترقی ببیند؟ چرا موسیقی، رقص، تئاتر، ادبیات و... لازمه‌ی حیات هستند؟ بدون شک هر کسی در جهان ذهنی خود باید با چنین پرسش‌هایی روبرو شود. وقتی از هنر سخن به زبان میاید به فکر نقاشی، آوازخوانی، رقص، تئاتر و... میافتیم اما در حقیقت هنر نمیتواند فقط محدود به اینها باشد. در تعریفی جامع میتوان گفت که هر چیزی که تازگی میبخشد و آفرینشی در آن است حقیقت هنر است در واقع میتوان گفت از معیار زندگی گرفته تا اخلاق خوب اجتماعی اینها معرف زیباترین نوع هنر میباشد. هنر با استفاده از احساس میتواند شکل و شمایلی به جامعه ببخشد. هنری که اخلاقی اجتماعی را در بردارد میتواند جامعه را در مسیر درستی هدایت کند و این مسئولیت مقدم و مقدسی است که شناسنامه‌ای برای جامعه دست نشان میکند چرا که رنگینی فرهنگی اجتماعی را ترقی میدهد و کسی که این مسئولیت اخلاقی را برای عرضه‌ی هنر خود مدنظر داشته باشد را میتوان هنرمند نام نهاد. هنرمند کسی ست که به چشم کسب سود با هنر معامله‌ی شخصی نمیکند و قبل از منفعت شخصی خود ارزش و ارمانهای جامعه را در نظر گرفته و به آن ثبات میبخشد و در راستای

فرهنگی، معنویات، استاتیک و احساس انسانها نقش بسزایی دارد. تازگی و روح میبخشد چون هر چیزی که آفریده میشود در نتیجه‌ی احساس، تفکر، هوشیاری انسانها به انجام میرسد. وقتی ما از آباد کردن زندگی اجتماعی و فرهنگی سخن میگوییم از طرفی نباید مسائل زیست محیطی و اکولوژی را از یاد ببریم در غیر اینصورت به مانند دیواری میماند که بدون شناژ باشد چون زندگی اجتماعی الهام خود را از طبیعت گرفته است به عبارتی صحیح تر این طبیعت است که سبب شده زندگی اجتماعی شکل بگیرد ما امروزه تمام ابزار و آلات موسیقی، که از قدیم پیدا شده و بکار گرفته شده را آشکارا میبینیم همانا کاسه و کوزه‌های گلی نمونه‌ی دیگر از اینها میباشد. هر چقدر انسانها از منظر علمی پیشرفت کرده به همراه آن هنر خود را نیز پیشرفت و ترقی داده است. از دوران نئولوتیک تا به امروز اگر با رویکردی فرهنگی و هنری در باب انقلاب فرهنگی به تأمل بپردازیم بدون شک با اتحاد و ارتباط تنگاتنگی میان انسانها و طبیعت روبرو میشویم برای مثال در موزیک ریتم‌های طبیعی، استفاده از صدا و آلات با توجه به ملزومات اجتماعی و قرارگرفتن آنها در کنار همدیگر بهتر میتوانیم ثروتمندی هنر را درک کنیم از راه هنر هماهنگی در میان انسانها

رسیدن به جامعه‌ی اخلاقی و هدفمند پیشاهنگ آن می‌باشد.

ده‌نگ بیژی (نوعی آوازخوانی) در فرهنگ و زبان جامعه‌ی تاریخی یکی از شاخه‌های بنیادی است که با زندگی اجتماعی در ارتباط است به عبارتی صحیح‌تر یک رویداد مهم تاریخی است. نه شیون نه شادی بدون کلام ممکن نمی‌باشد، کلام دوست صمیمی در تنهایی است که همراه آدم است (آواز، دیالوگ، شعر و...) جامعه بدون کلام و رقص (انواع فیکورها و حرکات بدن که روزانه با روشهای مختلفی با آنها سروکار داریم) مرده است، با کلام بر سر مرده‌ها شیون سر میدهند، مادران عشایر در ایام گذشته تا به امروز هم با هنر کلام شیر گوسفندهایشان را میدوشند و برای آنها آوازخوانی میکنند چرا که بر این باورند هنر آوازخوانی بر دوشیدن گله‌ها مؤثر بوده و از این طریق گوسفندهایشان شیر بیشتری به آنها میدهند اینها به غیر از سنتی قدیمی باوری به رویدادهای آینده و پیشبینی‌های آینده را رقم می‌زند. این فرهنگ کلام (ده‌نگ بیژی) بیشتر در میان کردها جا افتاده است چراکه تمام رویدادهایی که بر سر آنها آمده اعم از شادی و شیون، درد و رنج، جنگ و... با استفاده ازین هنر بر زبان می‌آید و به مانند فرهنگی دیرین زنده مانده است. امروزه هر چقدر کردها از نظر نوشتن هم پیشرفت نکرده باشد از نظر (ده‌نگ بیژی) و قصه‌گویی ترقی کرده است و اگر امروزه کردها تاریخ خود را فراموش نکرده‌اند میتوان گفت یکی از دلایل اساسی آن این ده‌نگ بیژی و قصه‌گویی هاست که بر سر زبان پدران و مادران بازگویی شده‌اند. موسیقی و آوازخوانی احساس و فکر انسان را بروز میدهد عملکرد فکر و ذکر خود انسان می‌باشد. راه آسانی که انسان حقیقت زندگی را بر زبان بیاورد و حائز اهمیت است میتواند مواردی اعم از چه یک عکس، فیلم یا تئاتری باشد، چه کاریکاتور

«هنر جایگاه خود را از دست داده و به ابزار دست نظام سرمایه‌داری مبدل شده است هنر امروزه تهی از محتوا شده است و تأثیر آن را در نحوه‌ی زندگی امروز آشکارا می‌بینیم این تأثیر به حدی است که جوهره‌ی زندگی را آسمیله کرده و به انحراف کشانیده است»

یا قطعه شعری باشد و راستی زندگی میتواند چه نقطه قوت جامعه باشد یا نقطه ضعف جامعه ارزش تاریخی و اجتماعی را زنده نگه میدارد. وقتی قطعه شعری، ترانه یا فیلمی که مرزها را می‌شکند و به جهانی دیگر یا کشوری دیگر پا می‌گذارد همانند مهمان ناخوانده‌ایی که در همان نگاه اول با اینکه سرزده است اما به دل می‌زبان مینشیند میتواند به معنای بی حدومرز بودن جایگاه هنر و تعریفی از زبان هنر باشد.

همانگونه که عملکرد زندگی انسانها فرهنگ آنها را نشان میدهد هنر هم زبان همان فرهنگ می‌باشد. مثلا در ایام قدیم ترانه‌ایی که خوانده میشد و کلماتی که در آن بر زبان می‌آمد تصویری ذهنی در شنیدن آن ایجاد میشد و قدرت باطنی آن انسان را در لابه‌لای متن ترانه در خود جای میداد پرسش این است آیا ترانه یا کلیپهایی که امروزه به اجرا در می‌آیند چقدر پاسخگوی نیازهای روحی جامعه می‌باشند؟

هر کسی که ترانه‌ایی بخواند در معنای واقع کلمه نمیتواند خواننده باشد اما امروزه خوانندگانی با طرز پوشش بسیار عجیبی، زنی را با پوشش بسیار عجیبتر از خود در آورده و این شعر را با نوع موسیقی که از ارزش کمی برخوردار است به

موزیک ویدیوهای تبدیل میکنند که فقط و فقط جنبه‌ی تبلیغاتی و نمایشی از نوع آرایش، لباس و ابزارشدگی زنان را دارد! این بزرگترین توهینی است که میتوان به زن و فرهنگ خلق کورد کرد به همین سبب هنر جایگاه خود را از دست داده و به ابزار دست نظام سرمایه‌داری مبدل شده است هنر امروزه تهی از محتوا شده است و تأثیر آن را در نحوه‌ی زندگی امروز آشکارا میبینیم این تأثیر به حدی است که جوهره‌ی زندگی را آسمیله کرده و به انحراف کشانیده است، همه رنگی که در آن بود را به تک رنگ بودن، حتی میتوان گفت بی رنگی تبدیل کرده است. مطمئناً هر هنرمندی با استفاده از هنر خود و به‌کارگیری آن بایستی پاسخگوی این آسمیله‌کردن و فاجعه‌ی فرهنگی باشد.

همانطور که در موارد فوق بدان اشاره شد هنرمند کسی است که جامعه را شکل میبخشد و امروزه بیشتر از پیش جامعه خود را محتاج هنر و هنرمند خود میبیند. رهبرآپو میگوید: هنرمند جامعه، مبارز جامعه است و مبارز جامعه، هنرمند جامعه میباشد.

بدون شک سیستم سرمایه‌داری امروزه با قاطعیت تمام در خشکانیدن ریشه‌ی فرهنگی هنری تاریخی جامعه، خود را مسلح کرده و با درست کردن شربت زهرآلود فرهنگی خودش بسیار با دقت بروی ذوب فرهنگی متمرکز شده و در عین حال جرعه جرعه شربتی که با ساختار فرهنگی خودش زهرآلود شده را به مردم مینوشاند و مردم را آنقدر تشنه‌ی این شربت میکند که خود خواستار نوشیدن آن میباشیم ذهن‌ها را به اسارت خود در آورده و مبهوت گردانیده است. مات و مبهوت ماندن سبب میشود که انسانها دست از تلاش بردارند، سبب میشود هر آنچه را در مسیر پیشروی آنها قرار میگیرد را بدون هیچ اعتراضی قبول کنند، در رابطه با فیلم و سریالهایی که امروزه چه

غوغایی به پا کرده‌اند ذکر مثالی از هزاران مثال حائز اهمیت میباشد. بدون شک همه میدانیم که سریالهای ترکی امروزه مهمان هر خانه‌ای شده و در تلویزیون هر خانه‌ی جا خوش کرده‌اند که که فرهنگ مدرنیته‌ی کاپیتالیسم را به نمایش میگذارد، میتوان گفت درصد زیادی از جامعه قربانی و دستخوش تغییر این سیاست کثیف شده است. همانا شاهد هستیم که جامعه‌ی ما امروزه بیشتر از خود ترکیه به تماشای این فیلم‌ها مینشیند و عمق فاجعه اینست که تمامی این فیلمها به زبان کوردی هم دوبلاژ شده تا از این طریق بیشتر به هدف تحمیل کردن فرهنگ خودشان بتوانند تمام رده‌های سنی از بچه‌ها گرفته تا سالمندان را تحت تأثیر قرار دهند. جای تأسف است در بسیاری از خانه‌ها میبینیم که به هنگام تماشای این فیلمها به این خاطر که بتوانند در ساعت مشخص خود را به تماشای فیلم مورد علاقه‌شان برسانند از کارها و اولویتهای ضرور زندگی دست کشیده، سیستم خوردن خوابیدن را به تعویق انداخته، غذاها سوخته، مهمانی‌ها کمتر شده و تربیت فرزندان بجای اینکه در خانواده شکل بگیرد بعلت نبود دیالوگهای خانوادگی و ارتباطات، از همین فیلمها شکل میگیرد در نتیجه میبینیم که با زبان خودمان (دوبلاژ) همانند اسلحه‌ی که بدون صدا باشد در سکوت ما را به کام ذوب فرهنگی میکشانند. یکی از رابطهای اصلی ترکیه هم که سبب شده به منظور رسیدن به اهداف خود این فاجعه‌ی تاریخی رخ دهد به کارگیری کانالهای کوردی است که صاحبان این کانالها هم از طرفی خود را کورد دانسته از طرفی هم مسیر جنایات را برای این فاجعه مساعد میکند، مثلا کانال " آوا تی‌فی" و "روداو" و "کوردستان ۲۴" بهترین بستر برای رسیدن به اهداف ترکیه میباشد و با دوبلاژ فیلمها و برنامه‌های تلویزیونی با بهترین نحو ممکن در به اجرا رسانیدن و به هدف

همانطور که در موارد فوق بدان اشاره شد هنرمند کسی است که جامعه را شکل میبخشد و امروزه بیشتر از پیش جامعه خود را محتاج هنر و هنرمند خود میبیند. رهبرآپو میگوید: هنرمند جامعه، مبارز جامعه است و مبارز جامعه، هنرمند جامعه میباشد.

بدون شک سیستم سرمایه‌داری امروزه با قاطعیت تمام در خشکانیدن ریشه‌ی فرهنگی هنری تاریخی جامعه، خود را مسلح کرده و با درست کردن شربت زهرآلود فرهنگی خودش بسیار با دقت بروی ذوب فرهنگی متمرکز شده و در عین حال جرعه جرعه شربتی که با ساختار فرهنگی خودش زهرآلود شده را به مردم مینوشاند و مردم را آنقدر تشنه‌ی این شربت میکند که خود خواستار نوشیدن آن میباشیم ذهن‌ها را به اسارت خود در آورده و مبهوت گردانیده است. مات و مبهوت ماندن سبب میشود که انسانها دست از تلاش بردارند، سبب میشود هر آنچه را در مسیر پیشروی آنها قرار میگیرد را بدون هیچ اعتراضی قبول کنند، در رابطه با فیلم و سریالهایی که امروزه چه

«بیاییم ما هم امروزه از داستان زندگی تراژدی امروزمان و از قهرمانانی که هر روز جان خود را برای ارزشهای اجتماعی فدا کرده‌اند متأثر شویم و هنر خود را در این راه به میدان بگذاریم همانند فیلمی که با آن همزادپنداری میکنیم. وقت آن رسیده خیالهایمان را به واقعیت تبدیل کنیم و در تمام پیچ و خم این برهه‌ی زمانی، انقلاب فرهنگی ۰ هنری را بر پا کنیم»

از هر نوع پوزیتیویسم و نگرش غربی و جزم اندیشانه‌ی شرقی) بر اساس عقبه‌های فرهنگی هنری هلال حاصلخیز زاگروس - توروس.

۲- ایجاد تعاریف و مفاهیمی هنری با فرم و محتوای بر گرفته از حقیقت اجتماعی-اخلاقی و زیبایی‌شناسی خلق کوردستان (زاگروس - توروس)، حفظ، اشاعه و تبدیل کردن آن به نظام آموزشی و زایش دوباره هنر در جامعه‌ی کوردستان (بدور از هرگونه تقلید).

۳- بازخوانی مجدد حقیقت هنر و کارکردهای آن در طول تاریخ تا به امروز و تعیین و تبیین اشتراکات آن با هنر خلق‌های مجاور در همسایگی خلق کورد

رسانیدن ذهنیت مدرنیت‌ی کاپیتالیستی تلاش‌های بی وقفه‌ای میکنند.

بنابراین بانگ‌های تأمل برانگیز به این رویدادهای ناگوار بیشتر درک خواهیم کرد که مسئولیت کسی که خود را هنرمند واقعی در این زمینه میبیند و بار سنگینی که روی دوش او قرار میگیرد چقدر سنگین است و چطور بتواند پاسخگوی این مرگ تدریجی باشد.

آیا برآستی چیزی مانده است که تجربه نکرده باشیم؟ آیا در برابر این مرگ تدریجی که هدف و برنامه‌ی مدرنیت‌ی سرمایه‌داری است واکنش ما چگونه است؟ آیا برآستی تابحال چقدر خود را در برابر چنین رویدادهایی نقد کرده‌ایم؟ تاچه اندازه درد مشترک شده‌ایم و به آینه‌ای از این معضلات درآمده‌ایم؟!

چطور است دوباره با نگاهی به "ده‌نگ بیژی" های قدیم و دردی که آنها بر زبان می‌آوردند را به خوبی تحلیل کنیم و از آن متأثر شویم، همانند داستان‌هایی که قهرمانانی در آن زندگی کرده‌اند و الگوی رؤیاهای ما شده‌اند چه هیجانی را به ما بخشیده‌اند و چه روح مبارزی را در ما زنده نگه داشته‌اند بیاییم ما هم امروزه از داستان زندگی تراژدی امروزمان و از قهرمانانی که هر روز جان خود را برای ارزشهای اجتماعی فدا کرده‌اند متأثر شویم و هنر خود را در این راه به میدان بگذاریم همانند فیلمی که با آن همزادپنداری میکنیم. وقت آن رسیده خیالهایمان را به واقعیت تبدیل کنیم و در تمام پیچ و خم این برهه‌ی زمانی، انقلاب فرهنگی ۰ هنری را بر پا کنیم.

بنابراین معضلاتی که از سوی دولتهای فاشیست و اقتدارگر گریبانگیر ما شده است برای چاره‌یابی می‌توان به سه نکته‌ی بنیادی که بسیار حائز اهمیت است اشاره نمود:

۱- خوانشی تاریخی، اجتماعی، جامعه‌شناسانه، آسیب شناسانه، علمی و آکادمیک هنر (بدور

چاند كۆمەلگە و ھونەرىش رۇحى كۆمەلگەيە



پەرى ئاواز

ژيانى مادى و مەعنەوى "رۇحى" كەسايەتى و ژيانى خۇي لەسەربونىدانوۋە و بەواتا و ۋەك شوناسىكى لى كىردوۋە.

ئەۋەي كە لايەنى رۇحى خۇي لەگەردوندا بەردەوام و بلاۋبكاتەۋە ئەۋە چاندىكى رەسەنە، چاندى رەسەن ئەۋە چاندىيە كە كاتىك ژيانى ژن - دايك خۇي بەشىۋەيەكى ئازاد و بەپىۋان كۆمەلگەي سىروشتى ھەمىشە بەخىۋو كىردوۋە و خۇي گەياندوۋەتە لووتكەي ھەرى بەرز. كاتىك مەرۇف بەسەرنجەۋە سەير بىكات، ژيانى ژن - دايك چاندىكە كە لەسەر دەستى دايك پىشكەۋوتوۋە و چاند بوۋەتە رووبارىك كە كۆمەلگەي ھەمىشە بەرەو پىشەۋە بردوۋە، بەلام كاتىك شامانى ھەسود و بەرچاۋتەنگ و پاشاي داپۇشراۋ خۇيان بەرىكخستىن كىرد، دژايەتى خۇيان

كاتىك باس لە كۆمەلگەبوۋون دەكەين، دەبىت پىش ھەر شتىك باس لەئاستى چاندى و ھونەرى ئەۋە كۆمەلگەيە بىكەين؛ چونكە كۆمەلگە بەچاند و ھونەر خاۋەن سىروشتىكى كۆمىنال و دىموكراتىك و ئازادە، ئەۋەي كە مەرۇف دەكاتە مەرۇف چاند و ئەخلاقە، ئەۋەي كە كەسايەتى دەخولقېنىت چاند و ئەخلاقە، چونكە مەرۇف لەنىۋو گەردوۋندا خاۋەن بوۋىتىكى بەرھەمپىنەرە و بەگوپىرەي پىۋىستى خۇي ژيانى خۇي رىك و پىك دەكات و بەردەۋامى بەبوۋنى خۇي دەدات. كاتىك باس لەچاند و ھونەر دەكەين دەبىت بەشىۋەيەكى سنوردار سەيرى نەكەين و دەبىت بەشىۋەيەكى بەرفراۋان چاند پىناسە بىكەين. چاند برىتىيە لەۋەي كە مەرۇف ھەر شت بەھىزى ئەقل و خولقكارى خۇي دروست دەكات و ۋەك بىنەماي

له‌ژیانی مروّقایه‌تیدا بکات. ئه‌وه‌ش به‌دریژیایی میژووی مروّقایه‌تی وه‌ك دوو رووبار له‌ناو ململانی و شه‌ردا به‌رده‌وام بوون. مروّق ده‌توانیته‌ت ئه‌و راستیه‌ باش ببنیته‌ به‌سیسته‌می ده‌سه‌لاتداریه‌تی ئیدی دوو شیوه‌ له‌بیرکردنه‌وه، دوو ریازی ژیان به‌یه‌که‌وه پیش ده‌که‌ون.

به‌تیپه‌ربوونی کات، مروّق له‌ره‌گ و ریشه‌ی خو‌ی و سروشتی خو‌ی دوور بوویه‌وه تا ئه‌و ئاسته‌ی که ئه‌و کاته‌ی مندال‌که‌ی به‌دنیا ه‌ینا، شیریی پی‌ دا و گه‌وره‌ی کرد، به‌لام به‌داخه‌وه له‌کو‌تاییدا ئه‌نکی خه‌نجه‌ری له‌ئیدو‌لی دایکه‌ - خوداوه‌ند چه‌قاند. ئه‌و خه‌نجه‌ره‌ بووه‌ زامیکی هه‌زاران ساله‌، واتا میژوو، چاند و ژیان هه‌موو پیچه‌وانه‌ کراونه‌ته‌وه. ئیدی شاری ئاتن که به‌هزری زئوس ئاماده‌کرا‌بوو ئیدی دوا‌ین هاواری پرو‌میتوس له‌سه‌رچیا‌ی قافاسیا دوا‌ین هاواری له‌لاشه‌ی زه‌مه‌ندا کرد و گیانی سپارد. ئه‌و گیانه‌ نه‌ له‌به‌ر ئه‌وه‌ی که گیانه‌لای بوو هاواری ده‌کرد، له‌به‌ر ئه‌وه‌ هاواری ده‌کرد که ئیدی بی‌ چاند ده‌بوو.

تایبه‌تمه‌ندیه‌ جوانه‌کان گۆپانیان به‌سه‌ردا هات. ده‌ستاوده‌ست کران و ژیان به‌فرمی بووه‌ گۆپیکی سارد، ژماره‌یه‌ك له‌کو‌یله‌کان گۆپیان ئاماده‌ ده‌کرد و ژماره‌یه‌کیش فاتحه‌یان ده‌خو‌یند. هه‌رچو‌ن مروّقایه‌تی له‌میژو‌پۆتامیا له‌ناو رازی زاگرو‌س وونی

له‌به‌رامبه‌ر به‌ژیانی ژن - دایک که وه‌ك سه‌رچاوه‌یه‌ك ژیانان به‌گور و رازاندبوویه‌وه، راگه‌یاند. بو‌ ئه‌وه‌ی کلتوری پیرو‌زی ژن - دایک بی‌ ناوه‌پو‌ك و بی‌ کاریگه‌ر بکه‌ن و له‌ناوی به‌هن، له‌به‌رامبه‌ردا سیسته‌می پیاوسالاری که هیچ په‌یوه‌ندیه‌کی به‌چاند و ئه‌خلاقه‌وه نییه‌ پیشکه‌وت. چاندی خوداوه‌ندی تا ئه‌مرو‌که‌ش خو‌راگری کردوه و به‌رده‌وام بووه. کاتیك باس له‌په‌یوه‌ندی چاند و هونه‌ر به‌یه‌که‌وه بکه‌ین، ئه‌وا به‌ته‌نیا باس له‌ گۆرانی، شانۆ یاخود سینه‌ما ناکه‌ین، ئه‌وانه‌ به‌شیک له‌چاندن. چاند بابه‌تیکی زۆر به‌رفراوان و به‌رینه‌. ده‌توانین به‌شیوه‌یه‌کی روون بلیین که چاند له‌هه‌مانکاتدا بوونی مروّق ئیفا‌ده ده‌کات.

کاتیك باس له‌چاند ده‌که‌ین، له‌واتایه‌کی تر باس له‌ مروّقبوون ده‌که‌ین، ئه‌وه‌ش به‌و واتایه‌ دیت که مروّق بی‌ چاند ناییت. ئه‌گه‌ر ئیمه‌ مروّقین، ئه‌وا خاوه‌ن چاندین. ئه‌گه‌ر له‌شو‌ینیکدا چاند بوونی هه‌بیته‌، ئه‌وا مروّقایه‌تی له‌ویدا ره‌نجیکی زۆری داوه و به‌مروّقه‌وه ئه‌و شو‌ینه‌ پیشکه‌وتوه. کاتیك باس له‌چاند، ویژدان و ئه‌خلاق و زمانی هاوبه‌ش و شیوه‌ی ژیان کۆمینال و ئازاد و کۆمه‌لگه‌ی به‌رخو‌دانقان ده‌که‌ین، ئه‌وا باس له‌چاند ده‌که‌ین. کاتیك مروّق سه‌رنج بدات له‌میژوودا زۆر رووداو روویان داوه و به‌رده‌وام مروّقایه‌تی رووناك ده‌کاته‌وه. وه‌ك نمونه‌، کاتیك ۱۰۴ مه‌، ئه‌و ری‌سیایانه‌ی ژیان‌ی ژن - دایکی خوداوه‌ند له‌لایه‌ن پیاوی فیلباز دزراوه‌، ئه‌و کاته‌ هه‌موو نرخ‌ی کۆمه‌لگه‌ به‌ده‌ستی دایک - خوداوه‌ند که ئافریندرا‌بوو ده‌دزیته‌ و به‌گو‌یره‌ی هزر و به‌رژه‌وه‌ندی خو‌ی ناوه‌پو‌ك، پیچه‌وانه‌ کراوه‌ته‌وه و سه‌ره‌له‌نو‌ی پیشکه‌ش به‌کۆمه‌لگه‌ کراوه‌. ئه‌وه‌ش به‌و واتایه‌ دیت که به‌گو‌یره‌ی خو‌ی شیوه‌ی به‌کۆمه‌لگه‌ داوه‌ته‌وه و هه‌موو هه‌و‌لدانی ده‌سه‌لاتداران بو‌ به‌لاری‌دا بردنی مروّقایه‌تی، له‌به‌ر ئه‌وه‌ له‌هه‌موو لایه‌که‌وه به‌ره‌و‌پیشچوونی میژووی مروّقایه‌تی له‌دوای حه‌قیقه‌ت له‌به‌رامبه‌ر به‌و به‌لاری‌دا بردنه‌ به‌رخو‌دانی کردوه.

له‌و کاته‌ به‌دواوه‌ مروّق ده‌توانیته‌ ئاماژه‌ به‌ دوو رووباری شارستانی سه‌رمایه‌داری و ژیا‌ری دیموکراتیک

«کاتیك باس له‌چاند ده‌که‌ین، له‌واتایه‌کی تر باس له‌ مروّقبوون ده‌که‌ین، ئه‌وه‌ش به‌و واتایه‌ دیت که مروّق بی‌ چاند ناییت. ئه‌گه‌ر ئیمه‌ مروّقین، ئه‌وا خاوه‌ن چاندین. ئه‌گه‌ر له‌شو‌ینیکدا چاند بوونی هه‌بیته‌، ئه‌وا مروّقایه‌تی له‌ویدا ره‌نجیکی زۆری داوه و به‌مروّقه‌وه ئه‌و شو‌ینه‌ پیشکه‌وتوه»

«ژیانی گوند دوستایه تی هاوبه شه.
 هه رکه س هاوکاری یه کتر ده کات و
 که سیکی نامۆی تیدا نییه. بئی مافی و
 بئی عه داله تی تیدا نییه. گوشارخستنه
 سه ریه کتر بوونی نییه. ژێرده ستبوونی
 تیدا نییه»

چاند بابەتیکى کهسى نییه، بووتیکى کۆمه لایه تیه. کاتیک شت دروست کرا ده بێت کۆمه لگه حه قیقه تی خۆی تیدا ببینیت. کاتیک مرۆفیک شتیکی دروست کرد و ئەو شتهی نه کرده مالى هه موو کۆمه لگه و کۆمه لگه به شوینی دا نه چوو، ئەوا ئەو شته نایته چاند. بۆ ئەوهش کاتیک ئەو شت، له گه ل کۆمه لگه که تدا دابه شکرد و کۆمه لگه به دوایدا چوون، ئەوا ئەو کاته ئەو شته ده بێته چاند. سه یر که ن له جیهاندا پێشکه وتنی زۆر گه وره دینه کایه وه، به لام ئەو پێشکه وتنه مه زانای دینه کایه وه، ناکه ونه

کرد، دیسان ئەو نرخانهی که خۆیان له رۆحی دایکه - به رخوا دانقان دا شاراوه بوو، ته نیا له هاواری به رخوا دانقاندا مابوونه وه ئەوهش له رۆها گوندى ئەمارا له خۆدا وه نند - ئۆوه یش له به رامبه ر به زۆرداران دواين هیوا له بانگدانى به یانى دا ئومیدی خسته دلی مرۆفایه تی. له تیو رۆحی نازادى خوازیدا خاوه ن ئیراده یه کی گه وره نرخى هه موو مرۆفایه تی له چوارده وری هزر و فه لسه فه ی ئەو ژیانیه کی بونیادی نابوو کۆکرده وه و بووه سیسته میک که واتای ژیانى تیدا له ده ست در، سه ره له نوێ که وته وه لینگه ڕین و به دوادا چوون. ئەو چاند و هونه ره ی که به لاریدا چوو بوو، له تیو لینگه ڕین دایه و چه ندى رێ ده کا، رینگاکه ی خۆی ده دۆزیته وه.

خالیکی تر که باسی ليوه بکه ین ئەوه یه که کاتیک له مرۆفیک پرس ده که ین که تو کیت، ئەو مرۆفه ده وروبه ری خۆی و کۆمه لگه که ی سه یر ده کات و وه ها خۆی پیناسه ده کات. بۆ ئەوهش ده بێت هه ر مرۆفیک چاندی کۆمه لگه که ی خۆی سه یر بکات و ره وشى کۆمه لگه که ی ببینیت و بلێ که ره وشى کۆمه لگه که ی من ئەوه یه و منیش ئەوه نده م. چونکه



«هونه رمند سروشتی سییه مینه
 كه وهك هاوسه نگیهك له نیوان
 كۆمه لگه و سروشت دا سه رله نوئی
 شوینی بونیادنانه. هونه رمند نه و
 كه سه یه كه له كه سایه تی خویدا
 داهاتوو بونیاد ده نیت. هیزی
 خوئی له كۆمه لگه وهرده گریت و
 به هیزبوون له كۆمه لگه وه سه رچاوه
 ده گریت، نه گه ر له نیو سنوره كانی
 كۆمه لگه بووندا مینیتته وه ده بیته
 قوربانی كۆنه پاریزی»

پیاوسالاری داریژراوه باش بناسیت، ئانالیز بکات
 تا بتوانیت كه سایه تی خوئی بگوریت. کاتیک نه و
 کاره نه کات، نه و ناتوانیت گورانکاریهك پیکهینیت.
 مروّف چهنده له لایه نی چاندی خوئی پیشبخت
 لهه لویست و پیشه نگیه تی خویدا بی دوودله.
 نه وهی نه و راستیهی له كه سایه تی خویدا پیکهینا
 ده بنه پیشه نگی كۆمه لگه یه کی ئازاد و نه مروّفكش
 ئیمه له سه ر ریگه ی نه و قاره مانانه دا به رده وام و
 تیکوشانی خویمان به هیزتر ده کهین. هاوکات کاتیک
 ئیمه باس له چاند ده کهین، ئیمه باس له شیوه یهك
 له گورانکاری له شیوه ده کهین و ره خنه له شیوازی
 هه له ده گرین که ریگه له به رده م نوئی بوونه وه
 ده گرن. سهیر کهن، ریبه رایه تی هزر و فه لسه فه یه کی
 بونیادنا و بو نه وهی مروّفایه تی به ئازادی بزین،
 ژیاپکی نوئی ده ستینشان کرد، بو نه وهی ئیمه
 نه و هیله جاریکی تر مه زتر و زیندووتر بکهین،
 تیکوشانیکه گه وره ی نایدولۆژیکه ده ویت.

خالیکی تری گرنگ چاندی گونده. کاتیک ئیمه
 باس له چاندی گوند ده کهین، ئیمه باس له چاندی ژن
 - دایک ده کهین. نه وهی که بو یه که مین جار بناخه ی
 بونیادنانی گوندی دارشت و بنه مای ژیاپی دامه زراند،

خزمه تی مروّفایه تی و به پیچه وانه وه بو له ناوبردنی
 کۆمه لگه به کاردین. به لام ئیمه بیری لیکهینه وه،
 بوچی ئیمه هونه رمندیه هه ری مه زن ریبه ر ئاپو
 نه بینن، نه وه زور گرنگه. ره نگیه شتیک که ریبه ر
 ئاپو ئافرانده یه تی، خستوو یه تی خزمه تی کۆمه لگه وه،
 بو یه ش ریبه ر ئاپو به کۆمه لگه بوونیکه بونیادنا و
 خوئی بووه کۆمه لگه. کاتیک ئیمه باس له ریبه ر
 ئاپو ده کهین، باس له تووی ژیاپی ئازاد و هاوبه ش
 ده کهین، نه وهی که له سه ر نه سلئی خوئی دابرابوو،
 باسی نه وه ده کهین.

کاتیک ریبه ر ئاپو ووتی؛ من پیاو پیتیم له كه سایه تی
 خویدا کوشت، ریبه ر ئاپو باسی زیه نیه تی
 ده سه لاتداریه تی ده کرد که به هه زاران ساله خوئی
 به سیسته م کردبوو و هیچ په یوه ندیه کی به چانده وه
 نییه. بو نه وهی بییه خاوه ن چاندیکه ئازاد،
 نه وهی که له سه ر بنگه و ریشه ی خوئی راستیه کان
 ئیفاده ده کات، پیوسته بو نه وه نه و زیه نیه ته ی
 له خویماندا شیوه ی گرتوو بکوژین. به لام ئیمه چوون
 نه و زیه نیه ته ی به هه زاران ساله له ئیمه دا شیوه ی
 گرتوو بکوژین؟ بو کوشتنی نه وانه، په سه ند کردنی
 ژیاپی راست گرنگه، ده بیته هه ر شت ئیمه نه وه
 بزاین که چاندی پیاو، دوگمایه کی زیه نیان دروست
 کردوه که تا روژگاری نه مروّف، ئیمه له سه ر نه و دوگما
 و قالبه زیه نیانه وه ری ده کهین. نه گه ر ئیمه وهك
 مروّف نه و قالبه زیه نیانه له خویماندا نه کوژین و نه و
 زیه نیه ته ی پیاو که کۆمه لگه بوون به هیچ ده زانیت،
 و نه و ده ست له و زیه نیه ته تالانکار و مروّفکوژه
 به رنه دهین، ناتوانین باس له ئازادی و یه کسانی و
 کۆمه لگه ی کۆمینال بکهین؛ چونکه نه و زیه نیه ته ی
 که ئیمه باسی لیه ده کهین، زیه نیه تیکه که له دژی
 کۆمه لگه بوون و ئازادییه. له م روژگاره دا کام مروّف
 توانی زیه نیه تی ده سه لاتداریه تی له كه سایه تی خوئی
 دا له ناو بیات و نوئی بوون له كه سایه تی خویدا بونیاد
 بنیت، نه و کاته نه و مروّفه ده توانیت بلن نه و من
 که سایه تیه کی چاندم "خاوه ن که لتورم". سهیر بکهن،
 ریبه ر ئاپو نه وهی له كه سایه تی خویدا بونیادنا.
 بو نه وهی مروّف له خویدا که سایه تیه کی نوئی
 بونیاد بنیت، ده بیته نه و کۆمه لگه یه ی به ده ستی

دایکه. دایک له هه مانکاتدا خودی چانده. گوندبوون چییه؟ گوندبوون ئه وه یه که له سهر بنه مای چاندنی، بهرده وامی به ژپانی خوئی ده دات، ده سته و داوئی کهس نابیت و له گه ل سروشت به شیوه یه کی یه کپارچه ده ژیت. ژپانی گوند دۆستایه تی هاوبه شه. هه رکهس هاوکاری یه کتر ده کات و که سیکی ناموئی تیدا نییه. بئ مافی و بئ عه داله تی تیدا نییه. گوشارخسته سهر یه کتر بوونی نییه. ژێرده سته بوونی تیدا نییه و... هتد. گه لی کورد هه میشه گوندی وه ک مه لبه ندی ژپان به کاره یناوه، ئه وه ش نیشان ده دات که مه لبه ندی کوردان گونده. به پیناسه یه کی تر ده توانین بلین چاندبوون، ساتیکی نه خلای و نازاد دروست ده کات. هیرشیکی گه و ره له سهر ئه م چانده به ریوه ده چیت و به تیه پوونی کات، هیرشه کان به هیرتر ده بن، بۆ ئه وه ی ئه م چانده لاواز نه بیت، ده بیت ئیمه چی بکه ین؟ ئه وه ی زۆر گرنگه، ناسنامه و رۆلی دایکه. ده بیت ئه و زهینه ته ی له بهرده م دایک ناسته نگه، ده بیت تیکۆشانیکی مه زن و هاوبه ش به ریوه به یین له به رامبه ر به و زهینه ته ی که رووبه رووی چاندی دایک بووه ته وه. ده بیت ئه و راستیه تیه گه یین که چهنده ژن به هیرتر بئ، ئه وه نده کۆمه لگه به هیرتر ده بیت. ریبه ر ئاپۆ بوچی پیش هه ر شت پرسى ژنى به گرنه گ بینى و رایگه یاند؛ ئه گه ر ژن نازاد نه بیت، کۆمه لگه نازاد نابیت. چونکه له چاندی ژندا داگیرکهرى بوونی نییه و ژن بوونیکى چانديه.

ئه وه ی کۆمه لگه ده خاته سهر ریگه ی حه قیقه ت ژنه، بۆ ئه وه ش سه یر که ن، ئه وه ی له به رامبه ر به و زهینه ته باوه تیکۆشان ده کات و خاوه ندارى له هزر و فه لسه فه ی ریبه ر ئاپۆ ده کات، ژنن. بۆیه زهینه ته ی پیاوسالارى ئه وه هه رس ناکات و به هه موو شیوه یه ک به هیرشى قرکه ر په لامارى سهر ژنان ده دات. به لام ریبه ر ئاپۆ جاریکى تر چاندی تیکۆشانى له ژناندا زیندوو کرده وه. ئه م چانده ئیدی ده بیته جیهانى. خالیکی تر که باسى لئوه بکه ین، کۆمه لناسیه پیش هه موو شتیک له رۆژگارى ئه مپروماندا که م و کورتیه ک ده ژى و ئه وه ش سه رچاوه ی خوئی له میژوووه ده ده گریت. ئه م سیسته مه باوه هونه ر و هونه رمه ندی

له یه کتر نامۆ کرده وه. هونه رمه ند هونه ر نه بۆ کۆمه لگه بوون به لکو هونه ر بۆ هونه ر ده که ن، بۆ ئه وه ی چهنده پاره وه رگریت. پیش ئه وه ی بیر له نرخه کۆمه لایه تیه کان بکاته وه، له فکرى خوئی دایه، به راستی هونه رمه ند و یژدانى کۆمه لگه ی ئه خلایى و سیاسیه. له لایه نى هزرى میژووویه وه، میژووی نوسراو و نه نوسراودا هونه رمه ند میژووی گه یاندۆته ئه مپروکه، به لام به داخه وه زۆر جارن پاره و مادیات پیشی به هه موو نرخه کان گرتووه.

سیسته می سه رمایه دارى ناوه رپوکی هونه ر و هونه رمه ندی پووچ ده کات و ئه وه ش په ره پئ ده دات. بۆ ئه وه ی هونه رمه ند ئه رکی خوئی باش بزانی، ده بیت بزانی که هونه رمه ند که سایه تیه کی نازاده و بۆ جوان بوونی؛ که سایه تی نازاد بو نیادانه. هونه رمه ند سروشتی سییه مینه که وه ک هاوسه نگیه له نیوان کۆمه لگه و سروشت دا سه رله نوئی شوینی بو نیادانه. هونه رمه ند ئه و که سه یه که له که سایه تی خویدا داها توو بو نیاد ده تیت. هیرى خوئی له کۆمه لگه وه رده گریت و به هیربوون له کۆمه لگه وه سه رچاوه ده گریت، ئه گه ر له نیو سنوره کانى کۆمه لگه بووندا مینینه وه ده بیته قوربانى کۆنه پاریزی. هونه ر بیگومان نوئیوونه وه ی تاکه که سی ده ویت. به لام تاکه که س گه رایى وه ک کرمیکه که ناوه رپوکی کۆمه لگه ده کرتینیت. زۆر جارن چی ده کات به خووشى ئاگای لئ نییه. بۆ ئه و که سانه ی که له زانستی ئه تیک و ئه ستاتیک بئ به ش و بئ ئاگان و له سه ر ناوی هونه ر خراپی ده که ن، مروف ده توانیت له سه ر ناوی هه سته کان چهنده خراپی و قریژبوون هه یه له کلیپ و فیلمه کان ببینیت. بۆ ئه وه ی له ناوه رپوکی پر بیت ده بیت که سایه تی خوئی بگۆریت و به نه ته وه بوونی دیموکراتیک په ره و رده بکات و کاروخه بات پیشخات. ئیدی زه مانى ئه وه نییه که مروف له شوین به رژه وه ندی خویه وه بیت، ئیدی زه مانى تیه گیشتن له چاندی دیموکراتیک و بلاوکردنه وه یه تی. کۆمه لگه ی نازاد و ولایتیکی نازاد ته نیا به چاندی نه ته وه ی دیموکراتیک پیشده که ویت.

هونه رمه ندى راسته قينه خولقينه ره



دهنيز دهريا



هه ولده دات وه كو بزوتنه وه په كى چاندى به گرنگيدان بهم خاله بنه رته تيهى مرؤفقيه تى له سه رى ژيانى خوئى بؤنيادناوه و تا روژگارى ئه مرؤ خوئى پئى ژياندووه، زيندوو و هاوچه رخی بکاته وه و له سه ر راسته هيلى خوئى بؤنيادى بنيتسه وه.

ريهر ئاپو له م باره يه وه ده لئيت: "كؤمه لگه يه ك كه خاوه ن چاند نه بئيت، له پيناسه كردن بئ به شه و ئه و چانده ش كه كؤمه لايه تى نه بئيت و سه رچاوه ي خوئى له كؤمه لايه تى بوونه وه وه رنه گريت، مه ترسي داره".

له سه ر ئه و بنه مايه ده توانين چاند وه كو ناسنامه ي مرؤف پيناسه بكه ين و ئه وه شى ئه مرؤ له دواى ئه و ناسنامه يه وه په كه كه يه و په كه كه ده يه وئيت چاندى راسته قينه ي كوردان زيندوو بکاته وه و بيباريزيت. نوينه رى ئه و ناسنامه يه له هه مانكاتدا زيندوو كه ره وه ي چاندى نئوليتي كه و له هه ولى زيندوو كردنه وه ي چاندى داىك - خوداوه نده. له راستيدا په كه كه وه كو

چاند يان كلتور وه كو وه شه، وشه يه كى رؤمانيه و له چاندينه وه دئيت شتيك كه چاندى بئيت به ره هميكي لئى ده رده كه وئيت.

هه موو ئه و بابه تانه ي په يوه ستن به بوونى مرؤفه وه له وانه؛ هه لسووكه وت، زمان، جل و به رگ، ئه خلاق، دين، ئابوورى، هونه ر، سياست، پيوانى رت و قه بوول و هه موو ئه و نرخه مادى و مه عنه ويپانه له ناوخو ده گريت كه كؤمه لگه ي له سه ر بؤنياد نراوه. له راستيدا چاند بابه ت و به ره هميكي هه م ميژوويى و هه م روژانه يشه. چاند بابه تىكي كؤمه لايه تيه وه و په يوه سته به مرؤفه وه. واتا چاند و مرؤف و كؤمه لگه له نئو يه ك كؤناهه نگدان كه په يوه ستن به يه كديه وه و له يه كدى جيا ناكريئه وه. ئه مرؤكه ئه وه ي زياتر گرنكى به م بابه ته ده دات و ده به وئيت له سه ر بنه ماي تاكيكى ئازاد و ديموكرات په ره به پيشخستنى چاند بدات؛ په كه كه يه. په كه كه

«ده توانين چاند وه كو ناسنامه ي
 مروڤ پيناسه بکهين و ئه وه شي
 ئه مروڤ له دوای ئه و ناسنامه يه وه يه
 په که که يه و په که که ده يه ويٽ چاندي
 راسته قينه ي کوردان زيندوو بکاته وه
 و بپاريزيٽ. نوينه ري ئه و ناسنامه يه
 له هه مانکاتدا زيندوو که ره وه ي
 چاندي نئوليتيکه و له هه ولي
 زيندوو کردنه وه ي چاندي دايک -
 خوداوه نده»

ده بيٽ خوٴمان ئاويٽه ي ئه و تيكوٴشانه بکهين و
 بين به وه لامده روو هاوچه رخی ئه و تيكوٴشانه
 بو گه يشتن به ئامانجه كانی شوڤش و گه له که مان.
 ده بيٽ راستيه كانی خوٴمان ده ست نيشان بکهين و
 ليٴيان نه ترسين و له راستيه كانی خوٴمان هه ئنه يه ن.
 هه لٴهاتن له راستينه ي مروڤ به خوٴی شيوه يه که
 له خيانه ت کردن به خاک، به گه ل و به ولات و به چاند
 و بوونی مروڤی مروڤ به خوٴی. هه لٴهاتن بو دهره وه
 چاره سه ر نيه. راستينه يه کی گه له که مان له به رچاوانه.
 گه نجاٴمان هه ست به شکاندي ئيراده يان ده که ن
 له ئيو سيسته می ده ولت - نه ته وه داگيره که رکه کاند.
 ئه و چانده ي ئه مروڤ سيستم به سه رماندا
 ده يسه پيٴيٽ به هه موو پيٴودانگيک له راستينه ي
 گه له که مان دووره و ئيمه ش به هيچ شيوه يه که ئه و بيٽ
 داديه قه بوول ناکهين و له به رامبه ري دا تيده کوٴشين.
 قه بوول نه کردنی هه نگاويکی ئه ريٴييه و ده بيٽ
 له بارودوٴخيکی وه هادا له به رامبه ر به و چانده ي
 ده ولت - نه ته وه دا هه لوٴيستيکی پته و بزيت.

هه لٴهاتنی هه ر تاکیکی کوٴمه لگه که مان بو دهره وه ي
 ولت داپراندنی پارچه يه که له چانده که مان وه داپرانی
 له ولاتيش له راستينه ي چاندي خوٴی داده بريٽ و
 به و شيوه يه ش دامالراو ده بيٽ له چانده که ي خوٴی

بزوتنه وه يه که راسته قينه ي چاندي له سه رله نوٴی
 پيناسه کردنی چاندي هه زاران ساله که ئه مروڤ که
 خراوه ته په راويٴزه وه و ده يه ويٽ زيندوو ي بکاته وه.
 ئه م هه نگاوه ش ده بيٽه ده سته که وتيکی ميٴزوويی بو
 گه له که مان. هه ر بوٴيه خاوه نداري کردن و به شداری
 چالاکانه ي په روه رده ي چاندي ده بيٽه هؤکاریک که
 مروڤ له گه وه ري خوٴيدا که سايه تيه کی ئازاد و
 ديموکرات پيشخات.

ده توانين بليٴين په روه رده ي چاندي به واتای
 درووست کردنی مروڤيکه له واتای راسته قينه ي
 مروڤ و گه رانه وه بو سه ر شاده ماره كانی خوٴيه تی،
 ئه مه ش ده کريت به شوڤش ناوه زه د بکريت، ئه وه ش
 ده توانيٴ شوڤشيکی چاندي - ئه خلایي بيٽ. هه روا
 که شوڤش به بيٴ چاند نايٴ و هه ر شوڤشيک
 به ديار کردنی چانده وه ده ست پيٴ ده کات. شوڤشيک
 که چانده که ي ديار نه بيٽ و گه ل نه زانبيٴ چاندي
 ئه و شوڤشه چيه؛ ئه و بيٴگومان سه رناکه ويٽ.
 شوڤش به که سايه تيه کی چاندي سه رده که ويٽ و ئه و
 که سه ي خاوه ن که سايه تيه کی چاندي بيٴ ده توانيٴ
 په ره به چاندي شوڤشيگيري بدات.

ئه مروڤ به به رفرراوانی له زوربه ي ولاته کاند شوٴين
 په نجه ي خوٴی دياري کردوه، به لام ليٴره دا گرنه
 ئه وه يه که له گه ل خاوه نداري له چانده که ت
 پيٴويسته ئه خلایيشی بو دياري بکه يٴ ئه گه ر
 وانه بيٴ ئه و کاته مايه ي قه بوول کردن و پيشوازی
 کردن نايٴ. بيٴ گومان ئه و خالانه ي که بنگه ي
 چاند به هيٴ ده کات بنگه ي شوڤشيش به هيٴ ده کات،
 ئه خلایي بو خوٴيه تی که له ئيستادا په که که وه کو
 ئه خلایي و چانديکی ئه خلایي دژ به و سيسته مانه ي
 که به بيٴ ئه خلایي چاندي خوٴيان جار ده دن و
 بلاوی ده که نه وه هه لوٴيست نيشان ده دات، چون
 په که که بو ده سلات شه ر ناکات، تيكوٴشانی په که که
 بو زيندوو کردنه وه و پاراستنی چانديکه که به
 هه زاران ساله سه رکوت کراوه، ئه وه ش بيٴگومان
 سه لميٴنه ري جياوازی و به رچاوبوونی په که که يه له گه ل
 بزوتنه وه كانی تردا.

له وه ها ره وشيکدا ئه رکی ئيمه وه که گه ل ده بيٴ
 چون پيناسه بکريت و ده بيٴ چي بکهين؟ بيٴگومان

و دەچیتە نێو چاندیکی نامووهوه و لەداهااتووشدا لەبەرامبەر بەو هێرشانەی دەکرێنە سەر ولات و خاک و گەلەکی بێ هەلۆیست و بێ کاردانەوه دەبیت، کەسایەتیهکی وەها دوورە لەئەخلاقى مرۆفایەتیەوه. رێبەر ئاپۆ باس لەوه دەکات ئەو خالەى مرۆف خۆى بێ پێناسە دەکات چانده، واتە ئەگەر مرۆفیک لە چاند بێ بەش بێت، ئەوا وەکو تەنەکیەکی بەتالە کە بە تەنیا تەقەرەقى لێوه دیت و بەتالە. بۆیەش دەبیت بزاین کە بوون و نەبوونی مرۆف بەچاندهوه پەيوهسته. دەبیت ئەوهش بزاین کە مرۆفی کۆمەلگەکەمان لەسەر چاندى خۆى دەژیت، یا خود چەندە لەچاندى خۆى دوور کەوتووتەوه؟ بۆ تێگەشتن و وەلامدانەوهى ئەم پرسىاره دەبیت سەرنج بخەینە سەر بارودۆخى ئەمپروۆ کوردستان. ئاخۆ دۆخى ئەمپروۆکەى کوردەکان لەچە رهوشیکدايه؟ ئاخۆ ئەمە ئەو ژيانەیه کە بۆمان داين کراوه؟ ئایا مافی تۆ لە ژيان تەنها ئەو تالی و تارماییە کە هەموو قوناغەکانى ژيان ت بەرەستىكى تيدا بێت؟ ئایا تۆ مافت نیه قسە بکەیت، مافت نیه ناسنامەت بێت، مافت نیه ناوەکەت بە دلى خۆت بێت، چەندە مافە کامان ئەمپروۆ پيشيل کراوه، واتە بە تێگەشتن و ئاوردانەوهى ک دەگەرپێنەوه سەر ريشه و چاندى خۆمان، بە هەلۆیستى من و تۆیە کە دەرگا داخراوه کانی ژيامان ئاوهلا و دەبنەوه.

چاند لە راستیدا بابەتێکی شەخسى نیه و پەيوهندی تەنها بەو کەسانەوه نیه کە خەریکی کارى هونەرىن، چاند بابەتێکی کۆمەلایەتیە و دەستىشانکراوى کۆمەلگایە. کاتى تونيمان پارێزوانى لە شەخسى خۆمان و کۆمەلگەکەمان بکەین و هەولماندا دەتوانین بلین هەولدانىكى ئیمە هەیه. بۆ نمونە ئەگەر هونەرماندیک بەرهەمیک دروست دەکات ئایا ئەو بەرهەمە چەندە دەکەوێتە خزمەتى کۆمەلگاکەى، ئایا هەر بۆ خۆیەتى؟ بۆ ناودەرکردنى خۆیەتى، بۆ پارەیه، یان بۆ خزمەت بە کۆمەلگایە؟ رێبەر ئاپۆ وەکو هونەرماندیکى مەزن بە تەك و تەنیا لەبەرامبەر بە سیستەمى جیهانى هەلۆیستىكى دەربړيووه و چاندیكى هەزاران سالهى زیندوو کردووتەوه کە دەکەوێتە بەرژەوهندی تاک بەتاکى

گەلێک و کۆمەلگە و مرۆفایەتى بەگشتى. خۆ کاتى دەلین هونەرماند، تەنیا ئەوه نیه گۆرانەک بلیت یان سازژەنتیک بلیت یان دەرھینەرێک بلیت؛ هونەرماندى راستەقینە ئەو کەسەیه کە چەندە خولقینەر بلیت و بەهونەرەکەى چەندەى دەتوانیت شوین پەنجەى لەسەر مێژوو بەجى بهیلایت و خزمەتى کۆمەلگە و مرۆفایەتى پى بکات.

لێرەدا مرۆف دەتوانیت بپرسیت کە ئاخۆ گۆرانکاری لەچاندا بوونى هەیه؟ وەلامى ئەم یەکە بەلێیه!

بێگومان مرۆف بەردەوام خۆى بەخۆى لە ناو گۆرانکاری دایە بە شوین کامبۆنەوه دایە، بۆیە چاندیش لە هەمانکاتدا گۆرانى بەسەردا دیت، بەلام گرنگ ئەو یە ئەو گۆرانکاریە بە چەشنیک بلیت بۆ پيشکەوتنى کۆمەلگە و ئەرێنانه بلیت. بۆ نمونە جوړەى خواردنەکان دەگۆریت، بەلام پیکهاتهکانى خواردنەکە هەر لەجیگەى خۆیدا یە.. بەنمونه یەکی دیکە؛ پيش تر کاتى کە گەنمیان دەچاند بە دار خاکەکیان بۆ دەکیلا، دواتر حەیان لەچاندنیدا بەکار گیرا و دواترینیش بیل و کەرەستەى دەستى و گاسن پيشکەوت و بە مەکینەى جوړاوجۆرکاری چاندنى و کێلاندن گۆرانکاری لەبەرھەمپنانى گەندا پيشکەوت، بەلام گرنگ ئەو یە خودى گەمەکە چى بەسەر هات ئایا ئەو گەمە بوو بە جو یان هەر گەنم ما؟! لە راستیدا لێرەدا گرنگ ئەو یە کە تۆخمەکەى ئیمە هەر ئەو تووه بلیت، رەنگە

«کۆمەلگا بە ئەخلاق خۆى بونیاد دەنیت بە بى ئەخلاقى تیکدەچیت، ئەخلاق دەبیتە هوکارىک بۆ ئەوهى هاوسەنگى لە نیوان تاکەکاندا بپاریزیت. ئەخلاق چەکیکە لەبەرامبەر بەنادادى و بى مافى و پارێزەرى ویزدانە»

به جوړه ماده و دهسكاري كردن و موداخله ئه و تۆوه به هيز بيت يان هريت باش بيت يان خراب؛ به لام ئه ساس هه ره ئه وهيه و شتيكي تری لى شين ناييت. چاندى ئيمه يش بيگومان تووشى گورانكارى ده بيت و ده يان پنگه ي جوړاو جوړ ده گريته به، وه كو خواردن و خواردنه كه كه باسمان ليوه كرد. بابه تى فره زمانيش ده توانيت نمونه يه كه بيت له و نمونانه ي باسمان ليسانه وه كرد. ئه گه ر بابه تيك وه كوو زمان گوړين به ئاسايى بگرينه ده ست مه ترسيه كي گراني لى ده كه ويته وه راسته فره زمانى باشه و ده وله مهندي په يوه ندي كردن دروست ده كات، به لام چهنده به گوړه ي پيوستيه ژيانه كان به كار ديت ئه وه گرنگه و ئه وه ش ده گه پريته وه بو سهر پيوانى رت و قه بوول كه ناييت له پيوانى بنه مايى خو ي لا بدات و و زمانى دايكى كه چاندى بنه مايى خوته، ناسنامه و هه بوونى تويه نه خرپته په راوپزه وه.

ئه خلاق

مرؤف بوخو ي هه بوونيكى ئه خلاقه، بيگومان چو ن ئاماژه مان پى كرد بابه تى ئه خلاق و چاند دوانه يه كه له يه ك دانه برون و وه كو گوشت و ئينو ك به يه كه وه په يوه ستن. زانا بوونى كو مه لگا كه مرؤف بوونى پيوه دياره و پيوانيكى به رچاوى هه يه ئه خلاقه و ئه خلاق مه عنه وياتى مرؤف و كو مه لگه يه. رپه ر ئاپو له مباره يه وه ده لئيت: "كو مه لگا به ئه خلاق خو ي بو نياد ده نيت به بى ئه خلاقى تيكده چيت، ئه خلاق ده بيته هو كار پيك بو ئه وه ي هاوسه نكي له نيوان تاكه كاندا پاريزريت. ئه خلاق چه كيكه له به رامبه ر به نادادى و بى مافى و پاريزه رى ويژدانه". باش ده زانين كه مرؤف لاواز ترين هه بوونه له نيو سرووشتدا و بو در باز كردنى و به رده وامبوون ژيان بو ئه وه ي وه كو مرؤف بريت، پيوستمان به ئه خلاقه؛ چونكه ئه خلاق چيمه تنو ي دامه زاندى كو مه لگايه، ئه گه ر بنه ماي ئه و كو مه لگا به ئه خلاق دروست بيت به هيج هه ژان و بايه ك نارووخت. له راستيدا خالتيكى هه ره گرنگ ئه وه يه كه مرؤف ده توانيت به بى عه قل ژيان بكات ئيستا

ئه وه با له ولوه مينييت، ئاخو ئه و ژيانه چهنده به واتا يا خود چهنده بى واتايه، يا چهنده به روممه ته. با بلين مرؤف ده توانيت به بى عه قل بزي، به لام به بى ئه خلاق ناتوانيت بريت. ئه مرؤ مرؤفى عاقل زوړن و به مليونان كه سى زانستى و زانسته رستمان هه يه، به لام گه وره ترين مه ترسيان بو سهر بوونى مرؤفايه تى هه يه. رپه ر ئاپو هه موو هه ولى خو ي خسته وه ته گه ر، شه و و روژى به سهر يه كه وه ناوه تا توانى هزر و فله سه فه به ك بو نياد بنيت، ده سه لاتدارانى دونياش هه موو هه وله كانى خو يان خسته وه ته گه ر و هه موو پارهى دنيا خه رج ده كهن و به هه موو ئيمكاناتيكه وه، بو ئه وه ي بتوانن ئه تو م دروست بكهن و به خه يالى خو يان جيهانى پى ئاوا بكهن، به لام ئه و ئاوا كردنه ي رپه ر ئاپو له كو ي و ئه وه ي ده سه لاتداران له كو يه. بيگومان هه ردوو كيان ته قينيكى له جيهاندا دروست كرد، به لام ئه و ته قينه فكريه له كو ي و ته قينى ئه تو م له كو ي دايه؟! ليره دا ئه خلاق ده كه ويته ژير لپرسينه وه، ليره دايه كه ئه گه ر مرؤفيكى زانسته خواز ته نانه ت باره كتبييكيش له سهر پشتى بار كراييت و شه و و روژى به زانستيك تپه ر بكات كه زه ره رى بو مرؤفايه تى بيت وه كو ئاژه ليك وايه كه باره كتبيى لى بار بكريت و هيج كه لكينكى بو ي نه بيت.

ئه مرؤ ده بينين له روژه لات زوربه ي گه لان تووشى قه يرانى كه م ئاوى بوون و ئا و ئيتر ده ست ناكه وي ت بو خواردن به لام ده ولت به مليار دو لار پار ه خه رج ده كات و دام و ده زگا داده نيت و كاميرا هه لده واسيت بو چاوديري ئه و ژنانه ي كه بى حجابن، بيگومان سه دا يه كي ئه و پار ه ئه گه ر دا بين بكرايه بو كه م ئاوى ئيستا دوختيكى به و په نكه نه ده بو و دلى خه لكيشى پى رازى ده بوو، كه چى كاتى ده بينى مرؤفيك له بى ئاويدا دم ده خاته ناو چلكاويك و تينوويه تى خو ي ده شكينيت ئه مه ناپه سه ندرين هه لسووكه وتى ئه خلاقى و بى كرامه ت بوونى ده ولته مان بو ده سه لمينييت و به س.

نەورۆز ژيانەو و نوپونەو ەيە



هه‌ورام جودى



دەروازەيەك بۆ ئاوابوونى يادگەي كۆمەلگە

مانەو ە لە بەرامبەر كارەساتى سروشتى و گيانلەبەرە كەلەدارەكان و لەناو نەچوون بوو. هەر لەبەر ئەم هۆكارە راستىتيرىن هۆكارى كۆمەلەيەتییوون، پەرۆشى نەگۆرە بۆ ويستى "غەريزە" مانەو. هيچ پيگايەكى تر نيبە بۆ ژيانى مرۆف جگە لە بەشداريكردن لە پرۆسەي كۆمەلەيەتیی. ژيان وايكردوو مرۆف، لاوازترين و سنوردارترين بوونەو ەري نيو سروشت بىت! بۆيە دەكرىت هەموو ليگەرين و كۆششەكانى ئەم بونەو ەره گەران و بىركردنەو ە بوويىت بەدواي مسۆگەر كردنى ژياندا. يەكگرتوويى و هاوبەشى پيگەو ەيى و ژيان داھيتنانى مرۆفە. دياردەي كۆمۆن چيتر چەمكيكى مشتومپراوى نيبە كە تەنيا لەلايەن تيۆريستە سۆسياليسستەكانەو ە خراو ەتەرۆو؛ بەلكو

مرۆف لە تەمەنيكى زۆر بچووكيدا باو ەپرى و پۆحانيەتیی لەنيو خۆيدا دۆزيەو ە! بى گومان كۆمەلەيەتيكردن لە يەكگرتوويى باورپى و پۆحانيەتيدا گەشەي كردو ە و پەرەي سەندوو ە. مرۆف هاوشپۆ ەي جۆرەكانى ترى زيندەو ەرانى زەوى، توانيويەتیی لە پيگەي كاريگەرييەكانى پرۆسەي كۆمەلەيەتیی بوونيەو ە، ژيانى خۆي بەو شپۆ ەيە پيگ بختا كە شاپەنى مانەو ە و بەردەوامكردنى ژيانى بىت. بەم شپۆ ەيە توانى بە دۆزينەو ەي هەموو زانيارييەكان سەبارەت بە پيگەو ە ژيان بۆي. لە سەردەمى كۆندا، 'بەيەكەو ە ژيان' بە واتاي

قبول بکریت.

په یوه ندى ناو بهرى نه ورؤز و کولتورى زاگروس

هر بوونه وهریک که بانگه شهی ژيانی هه بیته، پیویسته په یوه ندى له گه ل نه و زه وییه دروست بکات که تیدا ده ژی! نه و زه مینه ی مرؤف ژيانی تیدا ده دؤزیته وه و خوی دروست ده کات، نه و کومه لگه یه یه که تیدا له دایک بووه. کومه لگه، وه ک پیکهاته یه کی ریکخراوه، گه شه سهندووترین و ریکخراوترین سروشته که مرؤف تیدا بوونی خوی مسوگه ر ده کات. به م مانایه پرؤسه ی کومه لایه تی بوون، پیکه و توتوترین بیرکردنه وه و زیره کییه که له گه ردووندا ده برپدراوه؛ هه له ناییت نه گه ر بلین زیره کی ریکخستنی مرؤفه وه ک هیزی زیهنی و کردار. به پیچه وانه وه کومه لایه تی خودی ریکخراوه. ریکخستن نه و هیزه بنه رته یه که کومه لگه ده کانه کومه لگه و به یه که وه ده هیلیتیه وه. به بی نه م ده سه لاته ناتوانریت باس له کومه لایه تی و بوونی کومه لگه بکریت. هر له بهر نه م هؤکاره ش هه موو بنیاتنانه کومه لایه تییه کان ته نیا له نه نجامی کار و لیکؤلینه وه ی ریکخراوه ییدا ده یانتوانی بینه بوون.

کومون راستییه کی کومه لاسی و نه ترؤپؤلؤژییه. یه که م هه نگای شایسته یه که به ره و کومه لایه تی بوون وه ک فورمیکى به نرخی مرؤف بوون ده نریت. له گه ل په ره سه ندى کاره کانى میشک و گونجاو بوون، بو نه وه ی زیاتر به شیوه یه کی پراکتیکى مامه له بکه ن، مرؤفه کان ورده له غه ریزه کانى خویان دوور که وتنه وه و، پیویستی و شیوازی به رده وام کردنی ژیانان له سه ر بنه مای نه قلل په ره پییدا. نه م دؤزینه وه زور زوه ی نه قلل ده بیته هوی نه وه ی مرؤفه کان زیاتر به پلان و حساب مامه له بکه ن بو نه وه ی بتوانن بژین. هر له بهر نه م هؤکاره هر رووداویک که له سروشتدا رووبه رووی مرؤف ده بیته وه، هه ست و پالنه ریکى نوئ له مرؤفدا دروست ده کات. به درؤژیایى هه زاران ساله، که تاراده یه کی زور چیرؤکه که ی نادیاره، مرؤف توانویه تی وه ک جوریکى زور ناوازه له ژياندا به ییتیه وه، نه مه ش به هوی نه و زیره کییه ی که هیواش هیواش په ره ی سه ندووه. گه شه سه ندى ئایین هاوکاته له گه ل له دایک بوونی نه قلل. مرؤف خودای دؤزیه وه کاتیک ده ستی کرد به بیرکردنه وه و هه سترکردن به وه ی که کومه لگه ی تازه پیکهاتوو به نه بینین پاریزراوه. خودا یه که م هؤشیاری رؤحی ناسراوی مرؤفه. تاکه دیارده یه که مرؤف به دوایدا ده گه ریت بو دؤزینه وه ی وه لام بو هه موو پرسه نه زانراوه کان. هیزی یه کخستنی بیروکه ی خودا له پیکهاتنى هه ستی کومه لایه تیدا ناتوانریت نکؤلی بکریت. نه گه ر به ناوی زانستیشه وه هه ولئى بو بدریت، تا بیروکه ی پیروژکردن و دلنیاى بوونی هه بیته، خودا به هر شیوه یه ک بیت به رده وام ده بیته. له رووی فه لسه فیه وه خودا به مانای بئ گومان و دلنیاى دیت. بویه پیویسته پیش نه وه ی دیارده ی ئایین و خودا به کونه په رستانه و تلیاک به هزری نه مپرو بناسینین، نه م راستییه

«گه شه سه ندى ئایین هاوکاته

له گه ل له دایک بوونی نه قلل. مرؤف

خودای دؤزیه وه کاتیک ده ستی

کرد به بیرکردنه وه و هه سترکردن

به وه ی که کومه لگه ی تازه پیکهاتوو

به نه بینین پاریزراوه. خودا یه که م

هؤشیاری رؤحی ناسراوی مرؤفه»

ههروهه دامه زانندی بنیاتانی کۆمه لایه تی له سه ره بناغه پته وه کان و بهرده وامییه که ی له په یوه ندی له گه ل پته ویی و کوالیتی ئاستی پێکخستندا په ره ی سه ندوو. هه ره له بهر ئه م هۆکاره، هه ولێ کۆمه لگه بۆ دۆزینه وه ی بوون ناتوانرێت سه ره به خۆ له هه وله کانی بۆ پاراستنی خۆ پێکخسته که ی خۆی له بهرچاو بگیریت. له هه موو نمونه میژوو ییه کانه وه ده زانرێت که ئه و ساتانه ی که واز له پێکخرا بوون ده هێنریت و، هه وله کانی خۆ پێکخستن و خۆ به رپه و به ردن ده پچرێنه وه، ئه و ساتانه که کۆمه لگه سه ره به خۆ یی فکر و ئیراده ی ئازادی خۆی له ده ست ده دات و ده برێته ناو دیلێتی میژوو یی و جهسته ی و، ده کرێته وه بۆ هه موو جو ره داگیرکردن و ژینۆسایدیک.

قوولکردنه وه ی کۆتیکست له تاکتیکه کانیاندا به دابه شکردنی کۆمه لگه و دروستکردنی دژایه تی و گو پینی بۆ دوژمن، به مه ش وایان لیده کات وابهسته ی خۆیان بن. له هه موو یارییه ده سه لات و ده وله تییه کان که له میژوودا تو مارکراون، له ئارگومێنته کانی ئه م یاریانه دا که له شیوه ی چینه یه تی، په گه ز، ئایینی فه رمی و شارستانیه تا ده برپردراون، رووبه رووی رێبازی هاوشیوه ده بینه وه. تیگه یشتنی ئه مپۆ بۆ سیسته می سه رمایه داری له نزمترین و پالوته ترین و شه پانگیزترین قو ناغی چه وساندنه وه و پراکتیکه کانی داگیرکاری دایه له رووی که له که بوون و پراکتیککردنی میژوو ییه وه.

نه ورۆز و نو ییوونه وه ی ژبان

بۆیه سیسته مه سه تمکار و داگیرکه ره کان له پێش هه موو شتیکه وه هێرش ده که نه سه ر، کۆمه لایه تی بوون و ئه و به هایانه ی که کۆمه لگه ده که نه کۆمه لگه و یادگه که ی. چونکه ده زانن هێزی به ره نگار بوونه وه ی مرۆف په یوه سه ته به کۆمه لایه تی بوونه وه. هه لوه شانده وه و له ناوچوونی کۆمه لایه تی؛ لاواز بوونی هێزی به رخو دانی کۆمه لگه یه، ئه م دوخه ی مه عریفه ده یانباته سه ر

په گ و ریشه ی میژوو ی جه ژنی نه ورۆز ده گه رپێته وه بۆ قو ناغی کلانه کان، له زنجیره چیاکانی زاگرو س و تو رو س. جه ژنی نه ورۆز له میژوو ی کۆمه لگه ی نیو لۆتیکدا، که په گ و ریشه ی بوونی نه ته وه ی کورد پیک دینیت، وه ک رپه ر ئاپۆ ده لیت. ئه م جه ژنه په یوه ندی به کولتووری به خشینه وه و دیاری هه یه له نیو کلانه کاند.



پیکردنی ئەم راستییەدا نابینن. سەرکەوتنی فیدراسیۆنی ماد، بەسەر ئاشوریەکاندا و پیکهتانی فیدراسیۆنیک بەنامی "میدیا" لە زاگرۆسدا، ھەرۆھا سەرھەڵدانی شۆرشێ گنۆماتا و زۆریک لە سەرکەوتنەکانی مادەکان، لە وەرزی بەھاردا، راستیەکی خۆی ھەیە. بۆیە کاتیک کە پەنجوری بۆ میژووومان دەکەین زەحمەتی لەوەدا نابینن کە تیبگەین، بۆچی لەلایەن دوژمنانمانەو ھیندە ھەولێ چەواشەکردنی ئەم جەژنەمان دەدری. نەورۆز لە سەرھەتای سالی نوێی کوردیدا، کە یادگە و بیرەوەرەکی شۆرداری مادەکانی لە ھەناوی خۆیدا ھەلگرتوو، بە گەرانی شادی و ھەلپەپرکێ پیرۆز کراو، تا بە پۆژگاری ئەمڕۆشمان بۆتە پیاونیک و لەنیو کۆمەلگە کوردا بە گرنگیەو پێشوازی لێ دەکری، و لەمڕۆشدا وەک ھەلۆستیک شۆرشگێری لە بەرانبەر زیھنیەتی فاشیستی دەولتە داگیرکەرەکاندا، پیرۆز دەکری، بە تاییەتی لە جوگرافیای پۆژھەلاتی کوردستاندا کە بۆنەکە مۆرکیکی تەواو شۆرشگێری لەخۆ گرتوو.

یەکیک لەو گوندانە ی ناوچە ی ھەورامان کە گواپە شوینی لەدایکبوونی "میتراپە" گوندی دیوەزناو؛ کە بەشوینی لە دایکبوون و بلاو بوونەوھی فەلسەفە ی میترا دادەنری. لەمڕۆشدا لەم گوندە بەشیوازیکی زۆر جیاوازتر لە ھەر شوین و گوندیکی کوردستان، نەورۆز پیرۆز دەکەن. لە کاتیکدا لە ژێر سیستەمی ھوکومرانی فارسەکاندا، ھەولێ چەواشەکردنی ئەم جەژنە زۆر دراو، ھەر لە گۆرینی ھیمای میتراو کە "شیر" بوو گۆردراو بۆ "گا" و دەکوژی. شیر کە ھیمای وەرزی بەھار، لە پۆژمیری فارسەکاندا کراو تە ھیمای وەرزی پایز! لە کاتیکدا چۆن دەکری، کە شیر بیتیە ھیمای وەرزی پایز کە خۆی بکوژی، ھیمای ئەم وەرزی بوو؟ لەمڕۆدا بەشیک لەو

دەکریت سەرچاوی ئەم جەژنە وەک جۆریک لە چرکەساتی شیوگرتی سیستەمی زیھنی، چاوی لیکەین. ھەرچی واتای وشە ی نەورۆزیشە؛ بۆ نەتەوھی کورد بە واتای ژیانەو و نوێ بوونەو دەیت.

گەر لەبەرەبەیانێ میژوووماندا لەنیو زنجیرە چیاکانی زاگرۆسدا، نەورۆز وەک جەژن و بۆنەکی کۆمەلایەتی و سروشتی چاوی لیکرایت، ھاوشیوھی بەشیک لە نەتەوھەکانی ناوچەکە، لە ئوموونە ی "فارس، بلوچ، ئەفغانی، ئازەری و تاجیک" لەکان... کە تا بە پۆژگاری ئەمڕۆش، ھەمان نزیکیەتی و تیبگەشتیان بۆ نەورۆز ھەیە، ئەو دەبیت ئەو ھۆشیاریەمان ھەبیت کە ھەمان پوانگە بۆ تیبمە کورد، لەمڕۆدا پەر لە کەمو کورتی دەبیت، بەو پیبە ی وەک پێشتر ئاماژەمان پیکرد، بوونی کورد لەنیو زنجیرە چیاکانی زاگرۆسدا، کە ھەر چوار وەرزی کە ی سال لە خۆ دەگری، لە بەرەبەیانێ میژوو و وەرزی زستان لای مرقی ئەم زاگرۆسە وەک سربوون و لە کاروچالاکی کەوتن، چاوی لیکراو، ھەرچی ھاتنی وەرزی بەھاریشە کە سروشت سەرلەنوێ، دەست بە ژیانەو دەکات، چاوی لیکراو. بەلام، لەگەڵ ئەو زنجیرە ھیرشە یەک لەدوا یەکانە ی کە لەلایەن ئەکەدی و ئاشووری و پارسەکان... کراو تە سەر ئەم کولتوو، بە ئامانجی لەناو بردن و داگیرکردنی ناوچەکە، چیدی نەورۆز بۆ نەتەوھی کورد ھەمان واتاوی پیرۆزی پیشووی نەبوو بە تەنیا، بەلکو وەک لەمڕۆدا دەبیین، نەورۆز بە واتای بەرخۆدان و تیکۆشان دیت، لە بەرانبەر ھیزە داگیرکەرەکان. وەک پێشتر وتمان نەورۆز بۆ نەتەوھی کورد، تەنیا گوزارشت لە پوانگە یەکی سروشتی ناکات، بەلکو گوزارشت لە پۆھی بەرەنگاری و تیکۆشان بۆ ژیانیکی ئازاد دەکات، گەر چاویک بە میژوو نەتەوھەماندا بخشینەو زەحمەتی لە درک

«نه ورۆز بۆ نه ته وهی کورد، ته نیا گوزارشت له پروانگه یه کی سروشتی ناکات، به لکو گوزارشت له رۆحی به رهنگاری و تیکۆشان بۆ ژیانیکی ئازاد دهکات»

قوربانیانیهی که به سهر برینی ئاژهل، له جهژنی پیر شالیاردا سهر دهبردین بۆ کوشتنی گا له لایهن میتراوه دهگه پڕتهوه! چه ندین چه واشه کاری تریش له لایهن فارسه کانهوه بۆ میژووی کورد کراوه، له ههونیهی: سهرکهوتنی کاوهی ئاسنگهر به سهر زوحاکدا، دووباره بهراره که یان گۆپیوه بۆ پوژی شکستی مادهکان! هاوکات سهرکهوتنی کاوه به سهر زوحاکدا و ته سلیمکردنی تهختی پادشایهتی به فهرهیدوون له پهرتوکی شانامه ی فیردهوسیدا، یهکیکی دیکه ی نهو چه واشه کاریانه یه که له هه مبه ر میژووی راستینه ی کورددا کراوه، وه ک نه وه ی بخوازن نه وه مان پئ بلین که کورد توانای ئیداره دان و خۆبه پڕیه بردنی نه بووه، بۆیه هه رده م به داوای نه ته وه کانی دیکه وه بووه تاوه کو به پڕیه ی بهرن!

کوژش یه کیکی له سهرۆکه کانی پارس که ترسیکی زۆری له مادهکان هه بوو، به هوکاری په یبردنی به هیزی مادی و مهعنه وییان، به تاییه تی له داوای نهو سهرکهوتنه ی که مادهکان به سهر ئاشوریه کاندای، به ده ستیان هیئابوو. دووژمانی کولتووری زاگرو س به پێشه نگایه تی کورد، هیچ گومانیان له و راستیه نه بووه و ده یانزانی، گهر مادهکان رووبه رووی چه ندین شکست بینه وه، ده ست به رداری به رهنگاری تیکۆشانیان نابن، له مباره وه پڕیه ر ئاپۆ ده لیت: "به گرنگیه وه ئاماژه به و خاله ده که م؛ کولتوری کۆمه لایه تی کۆمه لگه ی پشتبه ستوو به بناری زنجیره شاخه کانی زاگرو س-تورۆس له

هیچ قۆناخیکدا به ته واوه تی په سه نایه تی خو ی له ده سه ت نه داوه. ته نانه ت پرا ده سه ت بوونی بۆ هه ژموونگه را سیاس ی، سه ربازی و هه ژموونگه را ئابینیه کانی راهیبه کانی زاده ی ناوچه ی خو شیان په سه ند نه کردوو ه". وه ختیک له مرۆدا نه و میژوو ه ده خویننه وه درک به وه ده که ین که سه رچاوه ی ئه م باوه پریه ی کوژش بۆ په یبردنی ده گه پڕته وه، به ماته وزه ی فه لسه فه ی میترا، بۆیه له پڕگه ی چه واشه کردنی زیهنی و باوه ری ماده کانه وه توانی ئامانجه کانی ده سه تبه ر بکات. هه رچی ده رکه وتنی داریوشیسه له سه رده می حوکومرانی خویدا، درپژه ی به و چه واشه کاری و شیواندنه ی میژوو و کولتووری ماده کان داوه، ئه م پرۆسه ی شیواندنه تا به ده رکه وتن و هیژی سامیه کان بۆ سه ر زاگرو س درپژه ی کیشا.

هو شیا ری پڕیه ر ئاپۆ به چه واشه کردنی میژوو و کولتوره که مان، له ماوه ی په نجا ساله ی ته فگه ری ئاپۆیدا، خویندنه وه ی فکری و فه لسه فی بۆ ئه م جهژنه کراوه له لایهن پڕیه ر ئاپۆوه وه ک چهژنی ژیانیه وه و له دایکبوونه وه ی کوردی ئازاد پیناسه کراوه. بۆیه کاتیک که به ر به ریبه کانی که مالیزم له گه ل دامه زرانندی په که که دا، زهخت و فشاره کانیان بۆ سه ر کۆمه لگه ی ئیمه ی باکوری کوردستان زۆر کرد، هه فالانی پێشه نگ له ههونیه ی مه زلوم دوغان له پوژی نه ورۆزدا، بوونه بورکاتیک له ئاگرو بهریان به دارمانی رۆحیه تی شو پشگێری گرت، له سالانی نه وه ده کانی سه ده ی پێشووشدا، ژنه تیکۆشه ری کورد زه کیه ئالکان، له به رانه ر قه ده خه کردنی پیرۆزکردنی نه ورۆز له لایهن زیهنیه تی فاشیزمی تورکیاوه، ئاگری له جه سه ته ی پیرۆزی به ردا، وه ک به رده وامی ئه شقی ژیانیکی ئازاد بۆ نه ته وه که ی وه ک پیویسته کی ژیان ی پيشاندا.

مه‌شغەلی ئاشتی و ئازادی



بەستون موختاری



بە کراسیکی نوێ بۆ کالبەدی هەبوون و سەمفوونی گورانی ژینگە، هاوکات لەگەڵ گۆرانی مەرۆف و بەرخۆدان، لەنیو گەرماي ئاگر ساز بکریت.

لە میژووی نەورۆژدا ئەم وشە تەنیا واژەیهک بۆ نووسین یان کاتی هەڵپەریکی و سەیران نەبوو، بەلکەو نیشانەدەری سەرکەوتن، یەکیتی و یەکگرتنی گەلانی لە تیکۆشان دژ بە داگیرکەری و زەخت و گوشار. نەورۆژ شورش و تیکۆشانیکێ دیرۆکی و لیوانلیپو لە دژایەتی دەولەت و ماشینی بێپەرحمی داگیرکەرانێ ئاشووری و یەکیتیەکە بە دەسپێشخەری ماددەکان و هاوڕا بوونی گەلەکانی تر پێشکەوت و بوو بە هۆی سەرکەوتنی مەزن لە دیرۆکی مەرۆفایەتیدا. فەلسەفەیی نەورۆژ بۆ گەلی کورد، بەرخۆدان، پوناکێ و ئازادی خوازییە، چونکە هەر لە سەرەتاوە تا رۆژی ئەمڕۆ نەورۆژ وەکوو یەکەم رۆژی سال و سەرلەنوێ زیندوو بوونەوی سروشت و دابارین لە ئاسمانەو بە بۆ زوی و هاوکات سەرکەوتنی ژێردەستان بە

سەرکەوتنی شەرقانی ئۆستورەیی ولاتی میژووتامیا لە چیا سەر بەرزەکانی زاگروس-تورۆس لە بەرامبەر داگیرکەرانێ دەولەت گەرای ئاشوری و پیک خستنی کۆمۆنەکانی گەلان، بە فەلسەفەیی ئاگر و پوناکێ، رۆژیکێ نوێی خولقاند بە نیوی نەورۆژ. ئەو بوو بە هۆکاریک کە لەو سەر دەمە تا رۆژی ئیستا بە پینگا و پینازی "ئایینی میهر"، گەلی ئازادی خواز، لە دوای سەرکەوتنەکانیان ئاگر داگرسیین و جەژن بەرپۆه بێن.

گەرماي ئاگر، دلەکان گەرم دەکات، چونکە بریسکەیی ئاگر بەرەو ژوور ئەچیت، واتای ژین و ژیان و جۆش و خروش لەناو مەرۆفدا زیندوو دەکات. بۆیە ئاگر فادی پاکییە و تەواوی پیسییەکان لەناو دەبات و دەیسوتینیت. هاوکات لەگەڵ ئاگری نەورۆژ، ئاگری ناوخۆی مەرۆفەکانیش گور ئەگریت و رۆحی مەرۆف پوون دەبیتەو. نەورۆژ بوو بە هیژیک کە شاخە وشکەکانی دار و ژینگە لەناو بیات و نەونەمامەکان بێن

پیشه‌نگایه‌تی کاوه‌ی ئاسنگەر به‌سه‌ر سته‌می زوحاکه خوینمژه‌کاندا ئەم رۆژه‌یان به‌هه‌لکردنی ئاگر و ئاهه‌نگی تایه‌ت پیرۆز کردوو. ئەم جه‌ژنه‌ هه‌ر له‌ سه‌رده‌می ماده‌کانه‌وه‌ تا به‌ ئەم‌پۆ وه‌ک جه‌ژنیکی تایه‌تی کوردان پشت به‌ پشت تا ئەم‌پۆ هاتوو. له‌گه‌ڵ هاتنی ئەم پۆژه و ده‌سپینکی وه‌رزی به‌هار به‌فری چیا و پیده‌شتان ده‌تۆینه‌وه، خونچه‌ ده‌پشکوێ، سروشت ده‌پازێته‌وه و هیوا له‌ دلێ مروّقه‌کاندا گه‌شه‌ ده‌کا. به‌ هاتنی نه‌ورۆز پۆیسته‌ ئیمه‌ش به‌ کاریگه‌ری سروشت خه‌م و خه‌فت و ناخۆشییه‌کانی سالانی پێشوو به‌سپینه‌وه و به‌رگی که‌سک و سووری شادی و خۆشی به‌دلماندا پێوشین و بۆ گه‌یشتن به‌ داهاتوو به‌کی رووناک گه‌شبین بیه‌ن.

نه‌ته‌وه‌ی کورد و نه‌ورۆز ئاوه‌ڵ‌دووانه‌ن، گه‌لی کورد هیوا‌ی به‌ داهاتوو گه‌شتر ده‌بن ئاسۆی پوانینی فراوانتر ده‌بێته‌وه. نه‌ورۆز نیشانه‌ی پێوه‌ند و هه‌ستی هاوبه‌شی نه‌ته‌وه‌ی ئیمه‌یه. ئەم پێوه‌ند و هه‌سته به‌ ئیو هه‌زاران رووداوی میژوویدا تێپه‌ریوه و پێگه‌یه‌کی پر له‌ که‌ند و له‌ندی بریوه و گه‌یشتۆته ئەم‌پۆ و بۆته‌ لاپه‌ره‌یه‌کی پرشنگذار له‌ کولتووری نه‌ته‌وا به‌تیممان. ئەم‌پۆژه‌ له‌لایه‌ن چه‌ندین نه‌ته‌وه‌ له‌ گه‌لانی پۆژه‌لاتی ناوه‌راست وه‌کو گه‌لی کورد، فارس، تاجیک، ئەفغان، به‌لوچ و ئازهریه‌کان به‌هه‌لکردنی ئاگر و پۆره‌سمی جۆراجۆری تایه‌ت به‌ خۆیان وه‌کوو جه‌ژنیکی پیرۆز ده‌کریت. له‌م سه‌ده‌ساله‌ی دوواییدا

له‌ئێو کوردان نه‌ورۆز ته‌نها وه‌کوو بۆنه‌یه‌ک پیرۆز ده‌کرا و تا‌کوو ده‌چوو هه‌ماکه‌ی که‌ له‌سه‌ر به‌رخۆدانی و ژیانه‌وه‌ی پۆحی کاوه‌ ئاسا که‌ به‌ره‌نگاری داگیرکه‌ران و سه‌تمکارانی کوردستان بیه‌ته‌وه‌ له‌ نه‌ورۆزدا که‌م په‌نگ ده‌بووه‌وه. هه‌ر بۆیه‌ گه‌لی فارس به‌ تایه‌تی و گه‌لانی دیکه‌ش نه‌ورۆزیا‌ن وه‌کوو جه‌ژنیکی نه‌ته‌وه‌یی تایه‌ت به‌ خۆیان ناو لێده‌کرد و له‌ ئاستی جیهانی و ئێوده‌وله‌تیدا هه‌ولیانداوه‌ که‌ وه‌کوو پۆره‌سمیکی نه‌ته‌وه‌یی به‌ ناوی خۆیا‌نه‌وه‌ تۆماری بکه‌ن. به‌لام دوا‌ی دامه‌زراندنی پارته‌ی کریکارانی کوردستان “په‌که‌که‌” نه‌ورۆز بۆ کوردان له‌ بۆنه‌یه‌کی نه‌ته‌وه‌ییه‌وه‌ گو‌پدرا بۆ جه‌ژنی به‌رخۆدان و پا‌په‌رین، وایله‌تات له‌ کوردستان به‌ ملیۆنان کورد له‌ یه‌ک گو‌په‌پان کۆبینه‌وه‌ و له‌ جیهاندا ده‌نگه‌باته‌وه. پیرۆزکردنی جه‌ژنی نه‌ورۆز له‌ شاری ئامه‌دی باکووری کوردستان به‌ به‌شداری ملیۆنی کوردان، وایکرد که‌ هه‌ول و بانگه‌شه‌ی ولاتان و گه‌لانی دیکه‌ بۆته‌وه‌ی نه‌ورۆز به‌ ناوی خۆیا‌نه‌وه‌ تۆمار بکه‌ن کال بووه‌وه‌ و زۆتر توانرا پای جیهان و ئێوده‌وله‌تی بۆ ئەم جه‌ژنه‌ به‌شکو‌په‌ی گه‌لی کورد پا‌بکیشیت و دوا‌به‌دوا‌ی ئەمه‌ پێکخراوی نه‌ته‌وه‌ یه‌کگرتوو‌ه‌کان له‌ شه‌ست و چواره‌مین کۆبوونه‌وه‌ی خۆیدا له‌ ۱۰ی مانگی پینچی ۲۰۱۰، جه‌ژنی نه‌ورۆزی وه‌کوو جه‌ژنیکی فه‌رمی له‌ جیهاندا ناسی و له‌ به‌ندی ۴۹ی کاره‌کانیدا جه‌ژنی نه‌ورۆزی وه‌کوو جه‌ژنی گه‌لی کورد و چه‌ند نه‌ته‌وه‌یه‌کی دیکه‌ ناسیوه.

له‌ پۆزی نه‌ورۆزی سالی ۱۹۸۲دا یه‌کیک له‌ دامه‌زێنه‌ران و کادیره‌ پێشه‌نگه‌کانی پارته‌ی کریکارانی کوردستان (په‌که‌که‌) له‌ باکووری کوردستان به‌ ناوی مه‌ژلوم دوغان له‌ زیندانی ئامه‌د، به‌رامبه‌ر به‌ ئەوه‌ی که‌ پێگه‌ی پێ نه‌درا ئاگری نه‌ورۆز بکاته‌وه. بۆ ئەوه‌ی ئاگری سه‌رکه‌وتنی کوردان نه‌کوژێته‌وه، ئاگری له‌ جه‌سته‌ی خۆی به‌ردا و شه‌هید بوو، له‌ دوا‌ی ئەم رووداوه‌ نازناوی “کاوه‌ی سه‌رده‌می” پێبه‌خشا. له‌سه‌ر هه‌مان پێياز سالی ۱۹۹۸یش کادریکی دیکه‌ی په‌که‌که‌ به‌ ناوی سه‌ما یوجه‌ له‌ پۆزی نه‌ورۆزدا له‌ دژی سته‌می ده‌وله‌تی داگیرکه‌ری تورک به‌ ئاگره‌ردان له‌ جه‌سته‌ی خۆی ئاگری نه‌ورۆزی له‌ ناو زیندانه‌کانی تورکیا گه‌شانده‌وه‌ و شه‌هید بوو.

«به‌ گوته‌وه‌ی بژی رێبه‌ر
ئاپۆ، برژینه‌ سه‌ر شه‌قامه‌کان
و نه‌ورۆز له‌ سالانی رابردوو،
به‌شکو‌تر پیرۆز بکه‌ن؛ چونکه‌ به‌
هه‌لگیرسانی ئاگری نه‌ورۆزه‌وه، ئاگری
ئازادی خوازی و ئاشتی خوازی دلێ
گه‌لانی ئازادی خوازی سه‌ره‌له‌نوێ
هه‌لده‌گیرسیت و گه‌ش ده‌بیت»



شەقامەکاندا بە پیشەنگایەتی ژنان و جەوانان نیشان بەدات. ئەبێ گەلانی وڵات پارێز بە جۆش و خڕۆشیک کە لە پەيامە تازەکان و پر لە هێزەکانی ڕێبەر ئاپو دەگرن بە رۆحیک ناشتی و دیمۆکراسی کە ڕێبەرەکیان دەخواییت و بە گوتنەوهی بژی ڕێبەر ئاپو، برژینه سەر شەقامەکان و نەورۆز لە سالانی رابردوو، بەشکۆتر پیرۆز بکن؛ چونکە بە هەلگیرسانی ناگری نەورۆزهوه، ناگری ئازادی خوای و ناشتی خوای دلی گەلانی ئازادی خواییش سەرلهنووی هەلدهگیرسیت و گەش دەییت.

لە دوایی وتارەکیش ویرای پیرۆزبایی نەورۆزی ۲۷۲۵ لە ڕێبەر ئاپو، هەموو گەلانی ئازادی خواز و گەلانی کە نەورۆز جەژن دەگرن، بەتایبەت گەلی کورد لە کوردستان و دەرەوهی وڵات، لە گەریلاکانی سەرچیا ئازادەکانی وڵات، بنەمالە سەربەرزێ شەهیدانی ڕیگای ئازادی و مروڤایەتی، لە هەموو مروڤایەتی پیشکەوتووخواز، خۆراگر، ناشتیخواز، شکۆدار و بەرەنگار پیرۆزبایی ئەکەین و ئەلیین:

نەورۆزی ئەم سالی کوردان نەورۆزی ئازادی، ناشتی و بەرخۆدانه و مەشغەلی ئازادی بەرز و گەش دەمانبات بەرەو یەکگرتنی گەلان.

نەورۆزی راپەڕین، بەرخۆدان و پیرۆزکردنی ئەم جەژنە بە شیوهی جەماوەری تەنها بە باکووری کوردستانهوه سنووردار نەما و بە خێراییهکی زۆر لە پارچەکانی دیکەش بە ئیلهام وەرگرتن لە شکۆی نەورۆزی ئامەد لە لایەن کوردانهوه پیرۆز دەکریت. لە پاش نەورۆزی ئامەد بە شیوهیهکی جەماوەری و بە بەشداری سەدان هەزار کەس هەموو سالییک لە قەندیل لە باشووری کوردستان نەورۆز بە شکۆ پیرۆز دەکریت. لە پوژئاوای کوردستانیش لە دوای شوڕشی ئاپۆتییستی پوژئاواوه بە شیوهی جەماوەری لە شارەکانی پوژئاوا بە ئاهەنگی تاییەت ئەم بۆنە پیرۆز دەکریت. هەروههاله پوژههلاتی کوردستانیش بە ئیلهام وەرگرتن لە نەورۆزی ئامەد و قەندیل لەم چەند سالە دواییدا بە شیوهیهکی جەماوەری و ناوهندی لە شارەکانی کرماشان، سنە، ناوچهی دالاهۆ، لەکستان، مەریوان، سەردهشت، بانە، ئیلام، ئورمیه، هەورامان و چەند شوینکی دیکە پیرۆزکردنی نەورۆز بەرپۆههدهچییت.

پۆیستە ئەم سالییش گەلی کورد و گەلانی ئازادی خواز لە نەورۆزدا داخوای ئازادی جەستەیی ڕێبەرناپو و خۆبوونی خۆی لە سەرجهم کۆلان و

جەژنی نەورۆز و واتا فرە رەهەندە کەمی



نازاد قادر



ژیانه دەکات بەکەلتورێک بۆمان. له ئەنجامدا هەر داگیرکەریکیش کە نەیتوانییت ئەو جەژنە بسپێتەوه و کۆتایی پێ بێنیت، ئەوا ویستووینە چەواشەکاری تێدا بکەن و ناوی جۆراوجۆری دیکە لێنێن و بیکەن بەجەژنی خۆیان، یاخود لەم سالانە دوایی دا بەدەرخستنی هەندێک کۆلکە پۆشنیبری ساخته، کەوتنە چەواشەکرنی جەژنی نەورۆز و بەشیوەیهک ویستیان خەلک بەلاریدا بەرن کە کورد میژووێهە کە لەبەرخودان و پاراستنی کەلتور و جەژنی نەورۆز هەلە بوو، لەسەر ئەو بۆچوونە کەوا گواپە کاوه خیانهتی کردووە و زوحاک کورد بوو، کاوه دەسەلاتی لەکوردێک وەرگرتۆتەوه و داویە بەفارسێک، لەکاتێکدا ئەمە بۆسەر دەمیەک کە کورد و فارس لەئاریدا دەچنەوه سەر یەک راست نیە، ئەوکاتە هێشتا بەمشێوەیە تێستا جیاکاریهکی دەرئەوتوووە کە ناوی کورد

جەژنی نەورۆز جەژنیکی میژووویی و پرواتیە، ئەو جەژنە لەبەر ئەو رەگ و ریشە میژووویی و پرواتییهی خۆی بەردەوام کەوتنە بەر هێرش و دژایەتی دەسەلات و داگیرکەرە یەک لەدواپەکانی کوردستان، بەقەدەغەکردنی کردنەوهی ئاگری نەورۆز و پێگری کردن لەئاھەنگ گێران و خۆشی و شادی بەبوونەیهوه ویستووێهەتی هەبوونی گەلی کورد نەبێنیت، بەلام روحیەتی نەورۆز بۆخۆی روحیەتی بەرخودان و خۆراگریه لەکۆمەلگەدا، بۆیه کچە خۆیندکاریکی وەکوو زەکیە ئەلکان لەبەرامبەر پێگری کردن لەکردنەوهی ئاگری نەورۆز، جەستەیی خۆی دەکاتە مەشخەلی ئاگری نەورۆز و پەيامی ئەوه بەدووژمن دەدات کە بەئێوه ناتوانییت کە ئاگری نەورۆز لەبێسە و گروگڵپەیی خۆی خامۆش بکەن، یاخود شەهید مەزڵوم دۆغان بەهەمان شێوه لەچوارچێوهی دیواری زینداندا، بەروحي نەورۆز درووشمی بەرخودان

«ئامازەدان بەخواردنی میشکی
 گەنجان لەلایەن ئەو مارانەیی سەر
 شانی زوحاکەووە و لێدان لەکەلەیی
 سەری زوحاک پێمان دەلێت لەم
 شۆرشێ کاوەی ئاسنگەرەدا چۆن
 لەزەنیەتێک دراوە و سیستەم و
 زەنیەتێکی نوێ دێتە ئاراوە، چۆن
 کاتێک باوکی پێغەمبەرەکان بەتەرەکی
 لەکەلەیی بەتەرەکی دەدات و
 دەشکێنێت، لەشکاندنی ئەو بەتەرە
 زەنیەتێک دەشکێنێت نەک بەتەرە،
 بەهەمان شێوە لەکەلەدانی زوحاک
 لەلایەن کاوەوە پیش ئەوەی لە
 دەسەلات و پاشایەکی وەکو زوحاک
 بدات لەو زەنیەتە دەدات کە لەو
 میشکەیی زوحاکدا بوونی هەیە»

ئاسنگەر و دوایی کاوەی ئاسنگەریش کە
 هەردەچیت بەرخودانەکان لەدژی دەسەلات
 و زوحاکەکان درێژەیی دەبێت، لەگەڵیدا
 لەپێرۆزێکانی ژن و پۆلی ژنیش دەدرێت، لەگەڵ
 کۆتایی پێهتانی سەردەمێک لەزۆلم و ستەمی
 زوحاکەکان و ئاواکردنی سیستەم و دەسەلاتێکی
 نوێ و پۆزێکی نوێ، جارێکی تر لەپێرۆزی مار
 دەدرێت و چیت لەسەر شان و سەری پاشا و
 مەلیکەکان وەکو سیمبولی بەرزێ مەقام و نەمری
 دانانرێت و ئاگر لەشیاوێ تاجێک دەخرێتە سەر
 پاشا و خاوەن شکۆکانی دەسەلات.

بەهەمان شێوە کاتێک سەردەمێکی دیکە
 زۆلم و ستەم دێتە ئاراوە و شۆرشەکانی دیکە

و فارس لەحکومرانی ئیمپراتۆرەکان بنرێت، دوایی
 ئەوەی دووژمن نەیتوانی لەپێگای ئەو جۆرە
 کۆلکە پۆشنیرانەووە ئەنجام بگرێت، جارێکی
 دیکە لەپێگای ئیسلامی سیاسییەووە کەوتنە فتوا
 دانی ئەوەی کە گواپە جەژنی نەورۆز حەرامە و
 دژی ئینی ئیسلامە و وەکو ئاگرپەرستی پیشانیاندا،
 گووتیان دەبێت وەکو موسولمان خۆمان تەنیا
 بەخاوەنی دوو جەژن بزاین کە ئەویش جەژنی
 پەمەزان و قوربانە، لەکاتێکدا هەر ئەو ئیسلامییە
 سیاسیانە دەزانن هەموو ولاتانی ئیسلامی
 بەسعودییەشەووە جگە لەو دوو جەژنە، جەژنی
 نیشتمانی خۆشیان هەیە و زۆر بەلایانەووە ئاساییە.
 لەبەر ئەوە پێویستە وشیارێکی تەواومان
 هەبێت لەسەر مێژوو و کەلتوووری خۆمان، بۆئەو
 وەها بەناسانی نەتوانرێت جەژن و پێرۆزێکانی
 خۆمانمان لێکەن بەپۆزێکی بێ نرخ و بێ بەها،
 بۆئەووەش گرنگە کە بزاین جەژنی نەورۆز لە
 سیمبولەکانی نیو میتۆلۆژیاکەیدا واتا و پەيامی
 زۆر دەوڵەمەندی لەخۆی گرتوو، لەمیتۆلۆژیای
 زوحاک و کاوەی ئاسنگەر گرنگە سیمبولەکانی
 سەردەمی ئەو شۆرشە وەکو کۆدی تێگەشتنەکان
 لێکبەینەووە و راستی و واتای جەژنی نەورۆزی
 لێ دەربخەین، سیمبولەکانی وەکو مار و ئاگر و
 ئاسن و کاوە هەریەکەیان کۆدی خۆی هەیە، کە
 ئەم جەژنە مێژووییە لەسیمبولەکانی خۆیدا پێمان
 دەلێت لەدرێژەیی شۆرش و بەرخودانەکاندا دژی
 دەسەلات و زوحاکەکان، بەردەوام لەسیمبول و
 پێرۆزێکانی ژنیش دراوە و هەولێ سەرپەووەی داوە،
 واتا لەسەردەمێکدا دایک یەک لەپێرۆزێکانی خۆی
 مار بوو و میتۆلۆژیای شاماران کە گرنگترین ئەو
 میتۆلۆژیایانەیی کۆمەڵگەیی پەسەنی کوردەواریە و
 لەو میتۆلۆژیایەدا پێمان دەلێت مار چارەسەری
 دەرد و نەخۆشیە و چاپوک و زانایی یە و بەئازار
 و کوشندەییە، هەروەکو چۆن لەتایبەتەندیەکانی
 خودا لەئینی ئیسلامدا دەلێت خودا سەد و یەک
 ناوی هەیە.

واتا لە ئەنجامی شۆرشەکانی پیش کاوەی

له چوارچيڼوې ټاينې ټاسمانيدا دټه ټاراهه، جاريكي ديكه ده بيزيټ كوده تايهك ده كړيټ به سه رپيروزي ټاگر وبه لاهه ده نريټ له به سيمبول كړدني ټاگر و كړدني به تاجي پاشايه تي به سه ر پاشا و نه مروده كانه وه، بويه كاتيڪ ده گاته سه رده مي ده ركه وتني ټاينه ټاسمانيه كان و يهك به يهك هه ريهك له وان هيش به جوړيڪ له ژن وسيمبوله كانيدا وه به نه فرته كړدني، هه روه كو چوڼ له شوړشي كاوه ټاسنگه ر و زوحاكا له پيروزي مار درا و ټاگر جيگاي گرت هه، ټهوا له ده ركه وتني ټاينې ټاسلاميشدا له ټاگر ده دريټ له به نه فرته كړدني شه يتا نيك كه ده لټ له نوري خودا ټافر ټندراوه، واتا شه يتا نيك كه له ټاگر ټافر ټنراوه و ده كړيټ هه او كاري مار و ده بيت هه وې ده ركه وني ټادم و ههوا له به هه شته ي پټيان به خرابوو، واتا سزاي دايكه ي ههوا و باوكه ټادم ده دريټ به هه و كاري گوپرايه لي دايكه ههوا بو شه يتان و مار.

كاوه و ټاسنيش ده توانين وه كو دوو كوډي ديكه ي شوړشي پيشكه وتني مروځا به تي ببينين و ليكي بدينه وه، واتا كاتيڪ مادده ي ټاسن ده بيزيټ هه و ده بيت هه چه كيك ي زور پيشكه وتووتر به ده ستي مروځه كانه وه له مادده كاني پيشتر ي وه كو مس، له چه كوچه كه ي ده ستي كاوه دا پټمان ده لټ ټيتر هه اوسه نكي هيز ده گوپريټ و كوټايي به ده سه لات و زولم و سته ميك ده هټريټ.

له هه مانكا تدا ټامازه دان به خواردني ميشكي گه نجان له لايه ن ټهوا مارانه ي سه ر شاني زوحا كه وه و ليدان له كه له ي سه ري زوحا ك پټمان ده لټ له م شوړشي كاوه ټاسنگه ردا چوڼ له زهنيه تيڪ دراوه و سيسته م و زهنيه تيكي نوټي دټه ټاراهه، چوڼ كاتيڪ باوكي پيغه مبه ران به ته وره كه ي له كه له ي به ته گوره كه ده دات و ده يشكي نيټ، له شكاندني ټهوا به ته دا زهنيه تيڪ ده شكينيټ نهك بتيڪ، به هه مان شيوه له كه له داني زوحا ك له لايه ن كاوه وه پيش ټهوه ي له ده سه لات و پاشايه كي وه كو زوحا ك بدات له وه زهنيه ته ده دات كه له وسيمبوله كانيدا وه به نه فرته كړدني، هه روه كو چوڼ له شوړشي كاوه ټاسنگه ر و زوحاكا له پيروزي مار درا و ټاگر جيگاي گرت هه، ټهوا له ده ركه وتني ټاينې ټاسلاميشدا له ټاگر ده دريټ له به نه فرته كړدني شه يتا نيك كه ده لټ له نوري خودا ټافر ټندراوه، واتا شه يتا نيك كه له ټاگر ټافر ټنراوه و ده كړيټ هه او كاري مار و ده بيت هه وې ده ركه وني ټادم و ههوا له به هه شته ي پټيان به خرابوو، واتا سزاي دايكه ي ههوا و باوكه ټادم ده دريټ به هه و كاري گوپرايه لي دايكه ههوا بو شه يتان و مار.

نهورۆز جهژنى پيکهوه ژيان و ئازاديه



سەردار ستار



دەردەكەوئى مېژووى نهورۆز دەگەرپتەوه بۆ ۱۲ هەزار سال بەر لە ئەمپۆ، واتا ھاوبەندە لەگەڵ ئاینى مېترایی، ئاینى زەردەشتى و مەزەكیش بەزیندووى رایانگرتووه، یان وهك بەشیکى سەرەكى و بەناوهرۆك پەپرهویان کردووه. بۆیه سەرەتا نهورۆز وهك جهژنىكى ئاینى پېرۆزکراوه، دواتر لە سەرکەوتنى میدیهکان بۆته جهژنى سەرکەوتنى حەق بەسەر ستهمكار و ناحەقدا، لە پۆژى ئەمپۆش بۆته جهژنى نەتەوهیى و نیشتمانی بۆ گەلى كورد و گەلانى تری خۆرههلاتى ناوهپراست و ئاسیای ناوین، واتا زۆربهی گەل و نەتەوهکان بە جهژنى خۆیانیان دەزانن.

لەگەڵ هاتنى ئیسلام و نەتەوهی عەرەب بۆ هەریمهکانى باشوورى كوردستان و زاگروس، دەسەلاته ئیسلامگهراکان ههولیاندا بەناوى ناگرپهرستى و ھاوبهشى پەیدا کردن بۆ خودا،

گەلانى ئاریایی وهك بنهچەى رەسەن و کۆنى خۆرههلاتى ناوهپراست، جهژن و پهرستنهکانیشیان وهك خۆیانە. واتا گەلانى ئاریایی هیچ جهژن و بۆنه و پهرستنبکیان لەكەس وەرئەگرتووه، بەلکو ئەوانیتر هاتوون لێرهیان بردووه. بۆیه کاتیک باسی هەموو داھینانەکان لێره دەکرین، ئەوه خودی ئەو راستییهمان بۆ روونتر دەکاتەوه که دەبێ جاریکیتەر مېژووى دیرین لەسەر بنهمای کۆمهلگەى سروشتى و بەشوناسى دایکایهتى هەلسەنگاندنى بۆ بکریت. چونکه مېژووى رەسەنى ئەم هەریمه بە هەست و بېر و سۆزى دایکایهتى گۆشکراوه و بەرههههینراوه و خزمەتى سەرجهم مرفاھهتى پیکراوه.

نهورۆز وهك جهژن و بۆنهى گەلانى ئاریایی ههلقولایى ناوجەرگەى کۆمهلگهکەیهتى، بەگوێهرەى زانیاریهکانیش، درێژترین و کۆنترین جهژنه که تا ئیستا بەزیندوویى ماوتەوه. وهك لە لیکۆلینهوهکان

نهورۆز کرد، چونکه نهورۆز دژی هیچ گهل و نه تهوهو مروڤيک نييه، به لکو بنه ماي ژياري و پيکه وه ژياني به هيژه، ده بي له م روانگه شه وه سه يري نهورۆز بکري. پيويسته نه فسانه ي کاوه به و ناسته ي ئيستا تیکه له به نهورۆز نه کري، له بهر نه وه ي نهورۆز داهيئاني ميديا به ته نها نييه، هه مانکات نهورۆز په يوه ست نييه به ده سه لاتي ميديايي، نهورۆز بهر له ميديا کان هه بووه، بويه دوای رووخاني ميدياش هه رماوه ته وه. ميديه کان نهورۆزيان به پيروژ زانيوه و واده ي سه رکه وتنيان خستوته نه و کاته، نه مه يان باسيکيتره، به لام ديسانيش هه لوپسته که يان به نرخه. واتا سه رکه وتني ميديه کان جاريکيتر واتاي داوه ته وه نهورۆز، وه ک جه ژني سه رکه وتني و به رخودان و به زينديو ي راگرتني، بويه نهورۆز ناسنامه يه کي سياسي کو مه لايه تي وه رگرت.

به و چيروکه ي هيرودوت نووسيو به تي، سه به ارت به ده ستگورکي ده سه لات، له پاشا کاني ميديا کياکسار، بو کورش پارسي، نه ته وه په رستي فارس هه وليداوه له سه ر ناسنامه ي زاگروسي و کو مه له کاني هيلالي به پيت، خو يان کردووه وه ک نه ته وه ي تاقانه و کورديشيان کردووه به خزمه تکار و پله دوو. به و واتايه يي کورد نازانن ولات و کو مه لگه

«له بهر نه وه ي نهورۆز تیکه له يه که له کولتوري ئاين و نه ته وه و خو شي و شادي بو مروڤايه تي، بويه نه گه ر به نه نقه ست نه بي که س ناتواني له دژي بووه ستپته وه. تايستا نه وه ي له دژيشي وه ستايه وه، له کو تايدا خو ي راده ستی راستينه ي نهورۆز کرد، چونکه نهورۆز دژي هیچ گهل و نه ته وه و مروڤيک نييه»

بيکه ن به روژيکي شووم. هه م ديسان له بهر نه وه ي له گه له ئايني ئيزدايه تيان کرده يه ک، بويه خستiane ناو گوشه گيري، به ناوي شه يتان په رستي. له بنه مادا ده سه لاتداراني ئيسلام له پيناو يه که رهنگي ئايني، هه ولياندا نهورۆز له بن و بو تکه وه به سرنه وه. بويه ئيستا ش ئيسلاميه سه له فيه پاشقه روکان، هيرشي توند ده که نه سه ر نهورۆز و به هه مووشيو يه ک ده يانه وي جو ش و خروشي نهورۆز کال بکه نه وه و له راستينه ي خو ي دووري بخه نه وه.

ده ولت - نه ته وه کاني تورک و عه ره ب و فارس، زوريان هه ولدا ميژووي نهورۆز به گوپره ي خو يان شيوه و سيماي پيدين، به ناوي نه فسانه و ميژووي نهورۆز، مروڤ و تاكي کورد شه رمه زار بکه ن و پي بلين؛ تو هيچ نيت جگه له وه ي پاشا کانت وه ک درنده کاني نه فريقاي سه ره تاي ميژوو، گوشتي منداله کانيان ده رخواردي يه کتري داوه، له بهر ناکوکيه کانيان له سه ر ده سه لات و به رپوه بردني ولات نمونه ي (گوايه کياکسار گوشتي مندالي هه رباکو سي کولاندوه و ده رخواردي داوه ته وه). له بهر وه چيروکي شانامه ي فيرده وسي و هه روه ها گپرانه وه ي هيرودوتي يوناني که وه ک باوکی ميژوو به ناو ده کريت، گورزي گه وره يان له ميژووي کورد و که ستي مروڤي کورد داوه، (هيرودوت ده ليت، بو ميژووي ميديا کان سو دم له گپرانه وه ي پارسه کان وه رگرتووه!!). پيويسته ميژوونووسان و ليکو له ره شوينه وارناسه کاني کورد، جاريکيتر له سه ربنه ماي راستينه ي ميژوويي، ليکو لي نه وه له نهورۆز و ميژووي کوردستان بکه ن، به تاييه ت له بناره کاني زاگروس و ئيلام و تا ده گاته گري مران. له وه ش زياتر پيويسته له لايه ن خه لکي خو ره لاتي ناوه راست نه م نه رکه جي به جي بکريت، نه وه ک خو ره لاتناسه کاني نه وروپا و نه مريکا.

له بهر نه وه ي نهورۆز تیکه له يه که له کولتوري ئاين و نه ته وه و خو شي و شادي بو مروڤايه تي، بويه نه گه ر به نه نقه ست نه بي که س ناتواني له دژي بووه ستپته وه. تايستا نه وه ي له دژيشي وه ستايه وه، له کو تايدا خو ي راده ستی راستينه ي

به‌رێوه‌به‌رن، ئه‌وان هه‌رده‌بێ خزمه‌تکار و سه‌ربازی ئی‌مه‌بن، ئه‌وانیش پاشا و خانه‌دان و ئی‌مپراتۆربن.

بۆیه ئیستاش نه‌وه‌ی شاره‌زا له ئاواره‌یش له‌خۆی رانا‌بینی، باسی پیکه‌وه‌ ژيانی گه‌لانی ئیران بکات، به‌تایه‌ت له‌گه‌ڵ گه‌لی کورد. چونکه ئه‌وان پیرۆزن، ده‌بێ سه‌رده‌ست و هه‌ژموونگه‌رابن، به‌قسه‌ی خۆیان کورد ته‌نها ده‌توانن خزمه‌تکاری ئه‌وان بن.

ده‌سه‌لاتداران له ئیران له‌به‌ر ئه‌وه‌ی فره کولتوری هه‌یه و له‌گه‌لانی ئارین، بۆیه نه‌توانراوه وه‌ک عێراق و تورکیا و سوریا‌ی ئه‌سه‌د، هه‌مان به‌رگ بخه‌نه به‌ر نه‌ورۆز، به‌لام ده‌سه‌لاتی مه‌زه‌ه‌بیش له‌ئیران، نه‌یویسته‌وه گه‌لی کورد وه‌ک جه‌ژئیکه‌ی نه‌ته‌وه‌یی نه‌ورۆز به‌زیندوی رابگرێ، به‌تایه‌ت پیرۆزکردنی به‌شیوه‌یه‌کی جه‌ماوه‌ری له‌ناوه‌ندی شاره‌ گه‌وره‌کان. بۆیه ده‌بینین گه‌وره‌ترین پیرۆزبایه‌کان له‌ پۆژه‌ه‌لاتی کوردستان، له‌ گوند و دیهات و مه‌زراکانه. هه‌موو که‌ره‌سته کولتوریه‌کان بۆ پیرۆزبایی نه‌ورۆز، له‌ ده‌سه‌لاتی ئه‌م‌رۆی ئیران له‌ خه‌ڵک قه‌ده‌غه‌کراون، ئه‌وانیش له‌ داگیرساندنێ ئاگر، گۆرانی و مۆسیقا، تا ده‌گاته‌ په‌شبه‌ه‌ک و جلی ئال و والا و شای و هه‌له‌په‌رکی. ئه‌مانه‌ش له‌ نه‌ورۆز ده‌رخه‌ی، هیچ به‌ه‌ایه‌کی وه‌ک جه‌ژن نامینی.

له‌لایه‌نی کولتوری، کوردانی پۆژه‌ه‌لات و باشوور له‌م سه‌د سه‌ده‌ی دوایی خاوه‌نداره‌کی به‌شکۆیان له‌ نه‌ورۆز کردوه، به‌تایه‌ت هه‌له‌به‌ستی پیره‌مێرد و ده‌نگی زیه‌ک، زیندو کردنه‌وه‌یه‌کی رۆحیان خسته‌وه‌ به‌ری. دواتریش شاعیر و گۆرانیبێژانیتر، به‌هه‌ست و باوه‌ری کوردانه‌یان، نه‌ورۆزیان کرده‌ یه‌ک دال و یه‌ک جه‌سته‌ له‌گه‌ڵ کۆمه‌لگه‌ی کوردستان، به‌ده‌سه‌لاتدارانی ده‌وله‌ته‌ سه‌رده‌سته‌کانیشان وت: هه‌رچی‌ه‌ک بکه‌ن ناتوانن نه‌ورۆز له‌ هه‌بوون و ناسنامه‌ی ئی‌مه‌ جیا بکه‌نه‌وه.

بزوتنه‌وه‌ی سیاسی له‌ باشوور و پۆژه‌ه‌لات، هه‌رچه‌نده‌ نه‌ورۆزیان وه‌ک جه‌ژنی نه‌ته‌وه‌یش

بینیی، به‌لام ئه‌وانیش له‌به‌ر بارگاو‌یوونیان به‌ ئاینی ئیسلامی سوونی، هه‌روه‌ها ده‌رنه‌که‌وتن له‌ژێر هه‌ژموونی فشاری نه‌ته‌وه‌و ده‌سه‌لاتی سه‌رده‌ست، بۆیه نه‌یانتوانی نه‌ورۆز بکه‌نه‌ جه‌ژئیکه‌ی میلی، بۆ ئه‌وه‌: له‌ باشوور له‌ دوای ۱۹۹۱ که‌ هه‌موو ده‌رفه‌تیک هه‌بووه، دیسان راپه‌رینیش له‌م مانگه‌دا ئه‌نجامدراوه، به‌لام هه‌ر سه‌ل پیرۆزبایه‌کانی نه‌ورۆز کالت ده‌بنه‌وه. ئه‌گه‌ر پیرۆزبایه‌کانی قه‌ندیل له‌ ۲۰ سه‌له‌ی دوایی نه‌بوایه، له‌وانه‌یه ئیستا جۆش و خرۆشی نه‌ورۆز، وه‌ک جه‌ژنی نه‌ته‌وه‌یی، به‌های خۆی له‌ده‌ست دابوایه.

جه‌ژنه‌ کولتوری و ئاینی و میلیه‌کان، له‌ئاستیکدا گرنگن که‌ نه‌ته‌وه‌یه‌ک له‌سه‌رپێ راده‌گرن و ده‌یکه‌ن به‌ خاوه‌ن شوناس، دیسان یه‌کیتی و یه‌کریزی نیوان کۆمه‌لگه‌ به‌تین ده‌که‌ن و هه‌ستی پیکه‌وه‌ بوون و یه‌کسانی پێشده‌خه‌ن، ده‌کرێ پێناسه‌ی نه‌ته‌وه‌ی دیموکراتی به‌ جه‌ژنی نه‌ورۆز بده‌ین. ئی‌مه‌ ئه‌و دیمه‌نه‌ له‌ نه‌ورۆزه‌کانی باکوور و پۆژئاوای کوردستان باش ده‌بینین. بۆیه له‌ لای ئه‌وان یه‌کیتی نه‌ته‌وه‌یی و پیکه‌وه‌ ژيانی گه‌لان خه‌یال نییه، به‌لکو هه‌موو نه‌ورۆزیک ده‌کرێ ئه‌و یه‌کیتی و پیکه‌وه‌ بوونه‌ نوێ بکریته‌وه. زۆر کات له‌باشوور پرسیار ده‌کرێ بۆچی ئینتیمای نه‌ته‌وه‌یی لاوازه‌بووه؟ به‌لام که‌س پرسیار ناکا ئه‌ری جه‌ژن و بۆنه‌ نه‌ته‌وه‌یه‌که‌مان، رۆح و هه‌ست و جۆش و خرۆشی ئازادی و پیکه‌وه‌ بوونی نه‌ته‌وه‌ییان پێوه‌ ماوه‌؟؟ یان ده‌ته‌وێ به‌ کال بوونه‌وه‌ی کولتور و جه‌ژن و بۆنه‌ی نه‌ته‌وه‌یی، کۆمه‌لگه‌ هێشتا په‌یوه‌ستبێ به‌ خۆشه‌ویستی خاک و نیشتمان و پیرۆزیه‌کانی؟ بێگومان ئه‌مه‌ش مه‌حاله.

نه‌ورۆز به‌ ده‌رکه‌وتنی ریه‌ر ئاپۆ بۆ سه‌ر شانۆی تیکۆشانی سیاسی و نه‌ته‌وه‌یی، له‌هه‌ر هه‌نگاو‌یکدا واتای زیاتری لێ بارکرد. زۆربه‌ی کات و ساتی خه‌باته‌کانی خسته‌ ئه‌و رۆژ و مانگه‌ دیرۆکیه، ئه‌وه‌؛ یه‌که‌م کۆبوونه‌وه‌ی سه‌ره‌تای بۆ گرووپه‌که‌ی له‌ ئه‌نقه‌ره‌ له‌ نه‌ورۆزی ۱۹۷۳ کرد، له‌ نه‌ورۆزی

«بانگه‌وازی ریبه‌ر ئاپۆ به‌ناوی
 ناشتی و کۆمه‌لگه‌ی دیموکراتی له
 ۲۷-۲-۲۰۲۵، گروتینیکی تر ده‌داته
 نه‌ورۆزی ئەمسال، واتا پێویسته
 نه‌ورۆزی ئەمسال سه‌ره‌ه‌ل‌دان ئاسا
 خه‌لک برژیته‌ گۆره‌پانه‌کانی نه‌ورۆز
 و په‌یامی ئازادی و پیکه‌وه‌ ژیا‌نی
 دیموکراتیا‌نه‌ی بدات»

سه‌ره‌تا له‌ باکور، دواتر له‌ رۆژئاوا و ئه‌وروپا،
 پاشان باشوور و رۆژه‌لاتی کوردستان. واتا له‌ ئیستا
 ئه‌و نه‌ورۆزانه‌ی له‌لایه‌ن هه‌فالان و دۆستان و
 لایه‌نگرانی په‌که‌که‌ ئاماده‌ بکری‌ن و به‌رپوه‌ بیری‌ن
 جیاوازن، چونکه‌ له‌گه‌ل‌ ئاهه‌نگ و شادی، په‌یامی
 سیاسی و جه‌ماوه‌ری تیا ده‌دریت، له‌ هه‌مانکاتیشدا
 کۆبوونه‌وه‌ی جه‌ماوه‌ر له‌ ئاستیکدا ده‌بی، جیهان
 سه‌رسام ده‌کات.

وه‌ک گه‌لی کورد پێویستی به‌م جو‌ره‌ له‌ نه‌ورۆز
 پیرۆز کردنه‌ هه‌یه، تاکو بزانی نه‌ته‌وه‌یه‌که

۱۹۷۶ گه‌راوه‌ بۆ باکور و کۆر و کۆبوونه‌وه‌ی
 سازکرد. یه‌که‌م چالاکی زیندانی ئامه‌د له‌لایه‌ن
 مه‌زڵوم دۆغان له‌ نه‌ورۆزی ۱۹۸۲ ئه‌نجامدرا.
 یه‌که‌م ئاگره‌به‌ست له‌ سه‌روبه‌ندی نه‌ورۆزی ۱۹۹۳
 بوو. راگه‌یانندی که‌جه‌که‌ له‌ نه‌ورۆزی ۲۰۰۵
 بوو. په‌یامی پرۆسه‌ی ناشتی به‌ نامه‌ی نوسراو
 له‌ ۲۰۱۳ له‌ نه‌ورۆزی ملیۆنی ئامه‌د بوو. تا ئه‌م
 بانگه‌وازییه‌ی دوايشی له‌ نزیکبوونه‌وه‌ له‌ نه‌ورۆز
 پێشکه‌شکرد. ده‌بی چاوه‌رێ بی‌ن له‌م نه‌ورۆزه
 دیسان هه‌نگاوێکیتر بنی، که‌ هه‌موومان جارێکیتر
 شوک بکاته‌وه!!

له‌هه‌موو نه‌ورۆزه‌کان ریبه‌ر ئاپۆ ئه‌وه‌نده‌ی
 ده‌رفه‌تی هه‌بووه، په‌یامی فیدیۆیی یان نوسراوی
 پێشکه‌ش کردووه، به‌ته‌نها ئه‌و نوسراوانه‌ی بۆ
 نه‌ورۆز به‌قه‌د په‌رتوکیک ده‌بن. واتا به‌هێزی
 کولتوری و مۆرالی نه‌ورۆز که‌وته‌ ناو گۆره‌پانی
 تیکۆشان، ده‌توانی رۆحی نه‌ته‌وه‌یه‌ک بونیاد
 بنیته‌وه‌ که‌ له‌خۆی نامۆ بووه‌و باوه‌ری به‌خۆی
 نه‌ماوه، به‌لام نه‌ورۆزی هه‌یه، بۆیه‌ نه‌ورۆز
 ده‌توانی زیندوی بکاته‌وه.

له‌دوای ده‌رکه‌وتنی په‌که‌که‌ و به‌جه‌ماوه‌ریبوونی،
 نه‌ورۆز له‌ جه‌ژنیکی کولتوری بوو به‌ جه‌ژنیکی
 کولتوری و سیاسی و جه‌ماوه‌ری و ریکه‌ستنی.



خواهن شوناس و كهسايه تيبه و رهگ و ريشه شى دهگه پرتيه وه بو ۱۲ هزار سال بهر له ئه مپرو. ئه و كات به شانازيه وه ده لى كوردم و كوردستانيم، هه موو ئه و تيووره دوژمنكار يانه پووجه ل ده كاته وه كه له لايه ن نه ته وه سه رده سه ته كان و كوردى بى مؤزال دارپژراون.

پوژه لاتى كوردستان به داخه وه ئه مسال به كووستى شه ش له ژينگه پاريزان و چالاكوانانى بانه، ده كه ويته جه ژنى نه ورؤز، به لام جووشى نه ورؤز پووحى ئه وان شاد ده كات، ئيمه نه ته وه يه كين هيشتا له ناو شه ر و به رخؤدانيه كى دژوارد اين، له پوژئاوا و له هه ريمه كانى پاراستنى ميديا و له باكور، گه لى كورد قوربانى ده دات، ئه مه نابى وامان ليكا بليين: نه ورؤز پيروژه نه كين، چونكه پرسه دارين. به پيچه وانه وه، بو به رز راگرتنى خوئينى شه هيدامان، ده بى ئه م نه ورؤزه له هه ر نه ورؤزيك به جووشتر و جه ماوه ريانه تر پيروژ بكه ين.

بانگه وازى ريهر ئاپو به ناوى ناشتى و كوومه لگه ي ديموكراتى له ۲۰۲۵-۲۰۲۷، گروتيئيكي تر ده داته نه ورؤزى ئه مسال، اتا پيوسته نه ورؤزى ئه مسال سه ره له دان ئاسا خه لك برژيته گوڤه پانه كانى نه ورؤز و په يامى ئازادى و پيكه وه ژيانى ديموكراتيانه ي بدات. گوڤانكاريه كان له وناسته دان كه ده بى گه لى كورد قسه ي خوئى بكات و پشتيوانى له په يامه كه ي ريهر ئاپو بكات، ئاهه نكه جه ماوه ريه كانيش باشتري ن ده رفه تن بو ئه و مه به سه ته. كورد ئيدى وه ك سه ده ي رابوردوو ناكه ويته يارييه كه، چونكه خوئى ياريزانه سه ره كيه كه يه، ئيدى به بى كوردى ئازاد ناتوانرى نه خشه ي خوڤه لاتى ناوه راست ده ستكارى بكرىت. بو ئه مه ش ده بى سه رله به رى كوومه لگه ي كوردستان به بى جياوازى برژينه گوڤه پانه كانى نه ورؤز، له گه ل په يامى كولتورى و به سه ته و هه لپه ركى و ئاگر كردنه وه، ده بى په يامى سياسى و ديموكراتى خووشمان بدين و گور و تين بدينه په يامه كانى ريهر ئاپو و په كه كه.

ئيران له ۴۵ سالى ته مه نى كوومارى ئيسلامى، پوژه هه ره سه خته كانى تيده په رينى، چونكه له ناو

سنوره كانى قه تيسكراوه. له وانه يه تاماوه يه ك روسيا و چين بيانه وئى ته مه نى دريژ بكه نه وه، به لام ئه وه كاتيه. گه لانى ئيران ده بى بزنان، له پيناو ئيرانىكى ديموكراتى، پيوسته شانبه شانى يه كتر، سوود له و فره ره نكييه ي ئيران وه ربگيردرىت، كه ده كرى بيته زه مينه بو ئيرانىكى ديموكراتى و پيكه وه ژيانىكى هاوبه ش. نه ورؤزىش كه سه رجه م گه لانى ئيران به شانازيه وه پيروزى ده كين، ده رفه تىكى هيشتا باشته، به مه عه وويه تى جه ژنى نه ورؤز گوڤانكارى ديموكراتيانه له ئيران بكرىت.

سه ره له دان و چالاكيه جه ماوه ريه كانى (ژن ژيان ئازادى) له سى سالى رابردوو، سه لمانى كه گه لانى ئيران چه نده تينوى ئازادى و ديموكراتين. بويه به پووحى چالاكيه كانى ژن ژيان ئازادى، ده بى به ره و پيرى پيروزيايه كانى نه ورؤز بچين. ئيران ده بى بگوڤدرى، چونكه چانسى مانه وه ي به م هه موو كوئه په رستيه نييه، به لام ئه وه ي هه ره باش بو گوڤانكارى له ئيران، به بى ده ستيوه ردانى ده ولته ته هه ژمونگه راکانى جيهان و هه ري مه كه يه، گه لانى ئيران به هيز و باوه رى خوئان، بريار له گوڤانكارى ديموكراتيانه ي كوومه لگه كه يان بدن، ئه مه ش گه وره تيرين خزمه ته به گه لانى ئيران. وه ك چوئن چانسى مانه وه ي ده ولت - نه ته وه ي توركى نه ماوه و ده بى بگوڤدرى، به هه مان شيوه چانسى مانه وه ي ده ولت - نه ته وه ي فارسى شيعه گه راش نه ماوه، ده بى خوئى بگوڤرى، ئه گه رنا له ده ره وه ده بگوڤرن، كه ئه وه ش كاره سات له گه ل خوئى دينى. جه ژنى نه ورؤزىش باشتري ن ده رفه ته كه په يامى ئازادى و گوڤانكارى ديموكراتيانه ي بو گه لانى ئيران تيا بدرىت. گه لى كورد ده توانى وه ك به رده وام پيشه نكا يه تى بو قوناغه كه بكات، چونكه له هه موو گه ل و نه ته وه كانيتر زياتر خوئى به ري كخستن كردوه. ژنانى زيندانى كورديش سه لمينه رى ئه و راستييه ن، كوردى ئازاد له ئيران به ناسنامه ي ژن پيشه نكا يه تى گوڤانكاريه كان ده كات، ئه مه ش مه به ست و مه رامى سه رجه م گه لانى ئيرانه.

سالى ته مه نى كوومارى ئيسلامى، پوژه هه ره سه خته كانى تيده په رينى، چونكه له ناو

نه‌ورۆز، سه‌گۆی ئاشتی و پیکه‌وه ژبانه



نامه‌د شاهۆ



ده‌کات. جاده‌ی چۆل و بئ نامانج ئاوه‌دان ده‌کات. بئ هیوا و بئ نامانجه‌کان، هیوادار و نامانج‌دار ده‌کات. چه‌ک و چۆله‌کان به‌فله‌سه‌فه‌ی ئاشتی بئ ده‌نگ ده‌کات. زمانی کاوه‌کانی هاوچه‌رخ جیگره‌وه‌ی زوحاکه‌کانی سه‌رده‌م ده‌کات. زمانی ئاشتی به‌سه‌ر زمانی شه‌ر و توندوتیژی سه‌روه‌ر ده‌کات. له‌و پیناوه‌دا له‌ناو کۆت و به‌ند و قه‌فه‌سی ئاسنین مانیفستۆیه‌ک چروۆ ده‌رده‌کات. به‌مانیفستۆی سه‌ده‌ه به‌ناوه‌نگ ده‌بیت. ناوبانگیه‌ک که‌خه‌رمانی‌یک له‌ئاسۆ به‌ره‌م دینیت. ئه‌و ئاسۆیه‌ش ئالای سوور، زه‌رد و سه‌وز له‌سه‌ر هه‌ر گاشه‌به‌ردی‌ک و به‌ر ده‌رکی هه‌ر مای‌یک ده‌سه‌کینیته‌وه‌ و ده‌بیته‌ چه‌خماخه‌ی هه‌لکردنی ئاگری نه‌ورۆز. ئاسۆی ئاشتی، مه‌له‌بندی نیشتمان به‌سفره‌ی به‌هاری نه‌ورۆز ده‌خه‌ملینیت. چروۆکانی نیشتمان ده‌مکراوه

به‌نزیکبونه‌وه‌ی وه‌رزی به‌هار جاریکی دیکه‌ نه‌مام و گۆل و گۆلزاره‌کان خونه‌ی تازه‌یان ده‌رکرد. دار و دارستانه‌کان سه‌مای ئازادی ده‌گیرن. مرۆفه‌کان چۆپی ئاشتی و پیکه‌وه‌یی ده‌سه‌کیننه‌وه. بآنده‌کانیش به‌ده‌نگ و ره‌نگیکی دل‌پین چریکه‌ی ئازادی ده‌چرن. چرینیک که‌خونه‌ی ئازادی له‌ناو جیهانی تاریکی ده‌رده‌کات. ئه‌و چرینه‌خونه‌ی ناو گاشه‌به‌رده‌کانی نیشتمان که‌بئ ئاو، بئ خاک و هه‌وا کرا بوو، ده‌مکراوه‌ی ده‌کات. خونه‌ی ژاکاوه و سیساوه‌ده‌گه‌شینیته‌وه. هیوای روانده‌وه و چروۆکردنه‌وه‌ی پیده‌به‌خشیت؛ به‌لام ئه‌مجاره‌یان خونه‌ی ده‌مکراوه‌ی نیشتمان زووتر له‌جاران به‌رگی بئ شه‌رمی ده‌قرتینیت. زه‌هنیه‌ته‌به‌سته‌له‌ک کراو و چه‌قبه‌ستوه‌کان ده‌توینیته‌وه. داری بئ به‌ره‌م چروۆدار ده‌کات. هه‌وری نه‌زۆک بارانی

ئازادى بوون. ھەتاوئىك كە لەپىشت ھەورە پەش و مېلەئاسىنەكانەو ھەخۆى كرومات داو، تا شەنەباى ئازادى لە لىوار و داوئىنى چىا سەرکەشەكانەو ھەگوراندنى بەرز دەبېتەو. ئەو گرماندەش روخسارى ناھەز، تارىك و تنووك و بوومەلئى زولم و زۆرى وەلاو دەئىت و روخسارى جوان، گەرم و گورى تىشكى خۆرى ئازادى بە نەمىش دەدات. نەمىش و دەرکەوتن لەناو بەرگىك ماىەى جوانى و ھىوابەخشىيە. خونچەدەرکردنى ھەزرى ئازادى و ئاشتىيە.

لەدەرکەوتنى وئىنە و دىمەئىكى زەندەقىان چوو

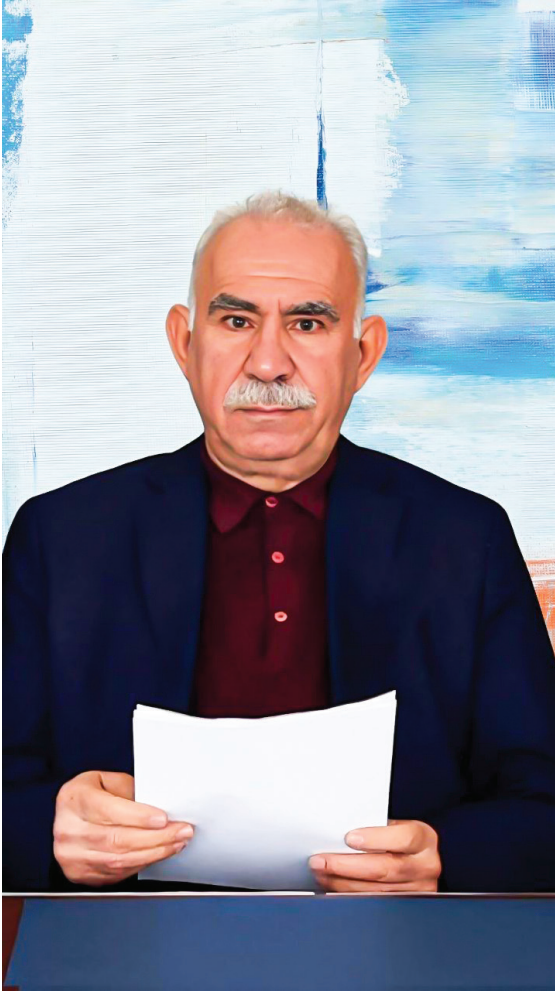
دواى ۱۳ سالى وئىنەك بە واژۆى ئاشتى بەرەو مەلەندى ھەلۆ بەرزەفەرەكان بەلدەگرىت. وئىنە و بانگەوازيەك كە بوو نەورۆزانەى ھۆگرانى. ھەلەت ئەو وئىنە بە لەئاوئىنەى زەينەكاندا وەك ھىواى بەھارى لەناو قاپئىكى رەنگىن دەرەوشايەو. ئەو قاپەش بوو گلۆپى رووناككەرەو ھى زەين، ھەست و روخى مرۆفەكان. بوو كانگەى بەخشىنەو ھى وزە و ھىواى ژيانەو. بوو ئاوئىنەى ھەقىقەتئىك كە روخسار و ھىوا ون بووكانى تىدا دۆزرايەو. بوو روئىكايى پەيوەستبوون بە پىرۆزبايەكانى نەورۆز. ئەو بانگ و وئىنە رەمىزى تابلۆى ئاشتىيە كە لەسەر گاشەبەردەكانى ئىمپرائى ھەلەكەندرابوو و بو خواوندارىتتى لەم ھونەرە، لەھەر گوشەيەكى ئەم سەرزەوينە نەخشى ئاشتى لەسەر ھەلدەكەندرىت. ھەلەت جوانترىن نىگاركىشانى ئەم ولاتە ئاھەنگى نەورۆز بە نەخش و نىگارى ئاشتى و دىموكراسى دەپرازئىنەو و بە دروشمى بەرخودان و ئازادى دەيخەملئىنەو.

لەدوورگەيەكى دوورەو بە بانگەوازيەك، نەورۆزى ۲۷۲۵ى كوردى، بە بەرگى ئاشتى دەپرازئىتەو. بەو بانگەوازيە نەورۆز و ئاشتى دەبنە دووانەيەك كە ئاگرى ئازادى گەشاو دەكەن. واتە رووناكى و وزە و ھىوا بە ھەستەى نىشتەمان دەبەخشن. فەريادى ئاشتى روژى نوئى و كۆمەلگەى نوئى بە بەرگى دىموكراسى دەپوشن. ئەو ھەش لووتكەى جوانى و

دەكات و باخچەى نىشتەمان خونچە باران دەكات. ئەو ھەش كەشئىكى وا دەخولقئىنئىت كە لەمندايلكەو ھەبگرە تا بە سالچووويەك پەيوەستى باخچەى رازاو ھى نەورۆز بېت. ئاگرى نەورۆز و رازانەو ھى جەژن و شايى نەورۆز بە روخىە و رىچكەى مەزلوومەكان، زەكەكان و رەخشەكان ھەلدەكات. واتە نەورۆزئىك درىژەى دەبېت كە دابراو لەفەلسەفەى كاوكانى ھاوچەرخ، واتە ئەو ئەستىرە دەرەوشاوانەى ئاسمانى ئاوى كوردستان نابېت.

لەسەررەندى پىرۆزبايەكانى نەورۆز ئاشتى و دىموكراسى لەژىر سايەى جەنگاوەرەئى ئازادى، جارئىكى دىكە لەسەر زىدى خۆى خونچە دەكات. بە بارانى رەھمەت و پەربەرەكەت و رەشەدار دەبېت. ئەو بانگەوازيە روخسارى نەورۆز بريسكەدار دەكات. خونچەى ئاشتى و ئازادى لەنەورۆز دەردەكات. ئەو ھەش ئەو خونچەيە كە بوئى بەھارى ئازادى لىدەبارىت. بوئىك كە تاك و كۆمەلگەى مەست و شەيداي جوانى و ئاوازە ناودارەكەى خۆى كەردوو. لەناخى ھۆگرانى خۆيدا تامەزرۆيەكى بئ كۆئى ھەلقراچاندوو. ھۆگرانى گىرۆدەى پەرىشانى و دىوانەى جوانىە دلپئىنەكانى خۆى كەردوو. بوئە ھەر كەس بە رازاندەو ھەيەكى بئ وئىنەى بەھارى، شەيدابوون و ئاشقى خۆى دىارى نەورۆز و نەورۆزانەكەى ئەمسالى دەكات. بو پىشوازي و گەرەنتى سەرکەوتن ھاوشىو ھى نەورۆز جل و بەرگى بووئىنى ئازادى دەپوشن. بەو رىيازە لەپىتاو بە يەكگەيشتەو ھەيەكى دىكە و دەستپىكردنەو ھى سالىك و ژيانئىكى نوئى و ئاشتىيەكى مايندە شادى دەگىرن.

ھەلەت خونچەيەك كە ھىواى ژاكاوھىيە و دامرەكەندى لەرووبارى ژيان و خۆرى ولات بئ بەرى كرابوو، بە بانگەوازي ئاشتى دەرەوشايەو. واتە ئاشتى بوو ئەو كوونويەى كە ئاگرى نەورۆزى بلىسەدارتر كەرد. جوئ و خروشى ئازادى پەشەپۆل كەرد. خونچەى نەورۆزى نە ھەر سالى، ھەر مانگ، بەلكو ھەر روژ، ھەر كاتژمىر و خولەكئىك خۆى نوئى دەكاتەو. بوئە گول و گولزار و نەمامەكانى ولات ئەمجارەش لە چاوپروانى دەرکەوتنى ھەتاو



«لەم قۆناخەدا نەورۆز بۆ گەلی کورد و گەلانی نەورۆزی بە واتای مزگینی نوێ، روژی نوێ، هزر، فەلسەفە و ئیستراتیژی نوێی ژیان و تیکۆشانە. بە واتای یەکپیزی، پیکهوه ژیان، رابوون و هەستانهوهیه. چون نەورۆز هەلگری پەیام و فەلسەفەیی ژیانی نوێ و خۆپراگری سەردەمیانهیه. واتە کاوه کانی هاوچەرخ لەبەرەبەری نەورۆزدا بانگهوازی ژیان و ئیستراتیژییهکی نوێی تیکۆشانیان کرد. جوانترین و اتا و مانای پر بە پێستی نەورۆزیان بە دیاری هیئا. ئەمجارەیان کراسی بووکی نی ئازادی لەئیمپریالییهوه دیاری نەورۆز کرا»

جوانتر و رازاوهرتر کرد. هەلبەت و پێنەیهک که به دهیان و پێنه و نهخش و نیگاری دیکه‌ی جوانی لهسه‌کۆی نەورۆز ده‌شەکی‌نێته‌وه. ژیا‌نی ئازاد له‌داوینی زنجیره‌ چیا‌ی زا‌گرو‌س پر بایه‌خ و رازاوهرتر کرد. به‌ پیت و وشه‌ زپ‌رینه‌کانی جاده‌ی ئازادی رووناک و پر‌رپ‌وارتر ده‌کات. سفره‌ی نەورۆزی به‌ به‌ره‌م و ده‌ست‌کوتی سەردەم رهنگ‌اله‌تر و شادمان‌تر ده‌کات. له‌هه‌مان‌کاتدا رپ‌گری له‌نکو‌لی کردنی راستینه‌ی کورد و قه‌ده‌غه‌کردنی ئازادی و هزر و رامن کرد.

لەم قۆناخەدا نەورۆز بۆ گەلی کورد و گەلانی نەورۆزی بە واتای مزگینی نوێ، روژی نوێ، هزر، فەلسەفە و ئیستراتیژی نوێی ژیان و تیکۆشانە. بە واتای یەکپیزی، پیکهوه ژیان، رابوون و هەستانهوهیه. چون نەورۆز هەلگری پەیام و

خەم‌لاندنی بیروکە‌ی نەورۆزه. واتە بانگی‌که که نەورۆز ده‌کاته نەورۆزی سەده. نەورۆزی ژیا‌نه‌وه. نەورۆزی ئازادی. نەورۆزی براهه‌تی و خوشکایه‌تی گه‌لان. نەورۆزی چاره‌سه‌ری ئاشتیانه‌ی پرس‌ی کورد. نەورۆزی ژن ژیا‌ن ئازادی و نەورۆزی ئاشتی و کۆمه‌لگه‌ی دیموکراتیک.

له‌سه‌روبه‌ندی نەورۆزی به‌رخو‌دان و ئازادی، روخساریک له‌و دیوی ژیا‌نه‌وه گه‌شایه‌وه که مزگینی ده‌ری نەورۆزی ژیا‌نه‌وه و ئاشتییه. واتا نەورۆزی‌ک که هه‌ست و وپ‌زدانه‌ شه‌خته‌کراوه‌کان ده‌تو‌پێتیه‌وه. مپ‌شکه به‌سته‌له‌ک کراوه‌کان تیک‌ده‌ش‌کینیت و رووباری ئاشتی ئاراسته‌ی کۆمه‌لگه‌ی دیموکراتیک ده‌کات. ئەم نەورۆزه و پێنه‌ی سه‌نگینی، جوانی و گرانی مرو‌فیکی به‌ خۆیه‌وه دی که جوانی نەورۆزی

قایم و تاجدار ده کریت. سه کۆیه که که بانگه وازی ناشتی و کۆمه لگهی دیموکراتی تیدا ده دره وشیتیه وه. سه کۆیه که که په یمانی که رامهت، شه ره ف، جوامیری و ئازادی تیدا ده به ستریت. به ئینی یه کبوون له گه ل شوژی ژن ژیان ئازادی و مسۆگه کردنی سه ره که وتنی شوژی تیدا دوو پات ده کریتیه وه. سه کۆی ئاویتیه بوون له گه ل ناشتی و کۆمه لگهی دیموکراتیکه.

له ۹ ره شه ممه - ۲۷ی شو بانه وه گه لی کورد له هه ره گو شه یه کی جیهان و تایهت له رۆژ هه لاتنی کوردستان به وه هزره وه ژیان ده کات که په یامی نه ورۆژ به شوینی مه به ست بگه یه تیت. چون نه ورۆژ گو ره پانی پشتیوانی و خاوه ندریتی له بانگه وازی به رخۆدان و ناشتییه. بۆیه گه لی کورد له هه ره جیگه یه کدا ئاویتیه بانگه وازییه که ده بیته که نه ورۆزی گه شاهه ده کات. واته به درووشم و فه لسه فه ی ناشتیانه له هه ره جیگه یه کدا مه راسیم و بۆنه کانی نه ورۆژ به رز و پیروژ راده گریت و ئاگری سه ره که وتن گه شاهه ده کات.

مه یداننی نه ورۆژ، مه یداننی شکۆ و نه به زی ئه وه که سانه یه که به فه لسه فه ی به رخۆدان ژیا نه، گۆپی ناشتی رووناک ده که ن و به بر و و با وه پری و زهینی کرا وه یان ده رگای دیموکراسی به ره وه کۆمه لگه ئاوه لا ده که ن. به وه کرانه وه ش سه رده می ژیا نی ئازاد و قۆناخی ناشتی له نامیز ده گرن. واته نه ورۆژ به واته ی پر به پیستی خو ی جار یکی دی که ده راز پزنیته وه. به فه لسه فه ی ژیا نی ئازاد تاجدار ده کریت. به بانگه وازی ناشتی په یمانی پیکه وه ژیا نی گه لانی تیدا قایمتر و به فراوانتر ده کریت. فه لسه فه ی ناشتی و دیموکراسی ره نگاله تر ده بن. واته هیچ له ره نگ و بو ی نه ورۆژ کرچ و کال نابیته وه. هیچ له ریگه ی پر ریواری شو رش، ناروون و دانامرکیت. به لکو بریقه و تیشکی ئه و بانگه وازییه، مه شغه لی ئاگری نه ورۆژ گه شاهه تر ده کات و زیاتر له جاران ره نگ و بو نی نه ته وه یی، ویست و داخوازی ئازادی و پرۆژه ی چاره سه ری و لیدانی شه پۆلی خه بات و تیکۆشان له پینا و بو نی دانی نه ته وه ی دیموکراتیک گه رم و گو پتر و به هیزتر ده بیته.

فه لسه فه ی ژیا نی نو ی و خو راگری سه رده میانه یه. واته کا وه کانی هاوچه رخ له به ره به ری نه ورۆژدا بانگه وازی ژیا ن و ئیستراتیژییه کی نو یی تیکۆشانیا ن کرد. جوانترین واتا و مانای پر به پیستی نه ورۆژیا ن به دیاری هینا. ئه مجاره یان کراسی بوو کینی ئازادی له ئیمپرییه وه دیاری نه ورۆژ کرا. خه لاتیک که له پینا و پاراستنیدا گه لیک قوربانی بو درا وه. زیاتر له نیو سه ده تیکۆشانی بو کرا وه. دان به خو داگرتنی زیاتر له ۲۶ سال زبندانی تاکه که سی بو درا وه. ئه وه هزر و فه لسه فه یه، رو حییه و خو راگرییه خه لاتنی ناشتی، شاباشی نه ورۆژ و هو گراننی نه ورۆژ کرد. دیاری گه لی کورد و گه لانی ئازار چیشتوو و زولم لیکرا و گه لانی نه ورۆژ کرد. به و دیارییه راپه رینییک له دژی زوحاکه کانی هاوچه رخ به رپا بوو. به راپه رینی به رخۆدان و ئازادی ناوی ده رکرد. به و راپه رینه ی میشکی ئه و زوحاکه ی که رۆژانه گه نجانی کورد و رۆ له کانی ئه م سه رزه وینه ی به کوشندا ده دات، به چه کی ناشتی له یه ک جیا ده کاته وه.

واتا خه بات و تیکۆشانی ۵۰ ساله ی له زه مینه ی توندو تیژییه وه بو زه مینی سیاسی و یاسایی ده گو پزیت. بۆیه به هاتنی نه ورۆژ، رۆژیکی نو ی و سه رده میکی نو یی تیکۆشانی سیاسی و حقو قی گه لانی نه ورۆژ به ره و لووتکه ی ناشتی ده سته پنده کات. نه ورۆژ چه خماخه ی هه لکردن و ئه ری کردنی ئه م ماراتۆنه نو ییه ی تیکۆشانه. واته لیره دا ئه رکی هه ر کورد و تاکیکی ئه م نیشتمانه یه که به شداری له گه شان وه ی ئاهه نگی نه ورۆژ بکات. به و به شدارییه خاوه ندریتی له شووناس و هه بوون و ئازادیه کانی خو ی ده کات. چون نه ورۆژ گو ره پانی ئازادی کوردانه. بۆیه خاوه ندریتی له و گو ره پانه ئه رکیکی ویژدانی، ئه خلاقی و مرو ییه.

به و شیوه یه نه ورۆزی ئه مسال ده کریتیه سه کۆی ناشتی و دیموکراسی. سه کۆی گه لی کورد و په که که و ریبه ر ئاپۆ. سه کۆی شه هیدان و گه لانی ئازار چیشتوو. سه کۆی گیراوانی سیاسی. تایهت سه کۆی په خشان، وریشه، زهینه ب و شه ریفه کانه. سه کۆیه که که پیکه وه ژیا نی گه لانی تیدا پته و،

نەورۆزى ۲۰۲۵ى كوردەى پىرۆز بىت





Newrozaneya Alternatîv